

بَيْتٍ» و آن خانه مبارک و بابرکت است، هم چنانکه می فرماید «لَيْشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» - حج آیه ۳۸ - تا شاهد منافع خویشان باشند -^۱.

در تفسیر این آیه شریفه: «لَيْشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» روایتی از امام صادق علیه السلام است که در موقع اعمال حج در جواب آن سائل که گفت: چرا خودتان را به زحمت می اندازید؟^۲ فرمود میل دارم که حاضر باشم و ب حضور بطلیم منافی را که خدای عزوجل فرمود «لَيْشْهَدُوا» - تا مردم منافع خود را به حضور بطلبند - و کسی در آن مکانها (مکه و عرفات و مشعر الحرام و منی) حاضر نمی شود مگر اینکه نفعی شامل حال او گردد، و شما (شیعیان) مراجعت می کنید در حالی که مورد مغفرت و آمرزش قرار گرفته اید، و اما غیر شما (که نفع آنها دنیائی فقط است) اموال و کسانشان محفوظ می مانند.

مضمون اخبار و روایات است کسی که به حج و عمره مشرف شود و اعمال آنها را انجام دهد و طواف کند مشمول خیر کثیر و نفع جزیل از طرف خدا خواهد شد، و بعلاوه رفع فقر و پریشانی از او می شود. چنانکه در کتاب وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «حج و عمره بجا آورید که موجب سلامتی بدن و زیادتى روزى شما گردد، و وسیله تأمین مخارج خانواده های شما خواهد بود، و شخص حج کننده مورد آمرزش و آن سبب دخول بهشت او گردد، و معاصی گذشته او مورد مغفرت است^۳ و اعمال ناشایست او از آن وقت به بعد به حساب آید و در

(۱) تفسیر صدقی نقل از کتاب کافى.

(۲) تفسیر صدقی نقل از کافى کنى. چون در آن موقع حضرت مریض بود و خود به تنهائی قادر به انجام طواف نبود و او را با محسنی طواف می دادند، و چون در هر شوطی به رکن یمانی می رسید دستور می داد که او را نگاه دارند و محسن را به زمین گذارند و دست خود را از روزنه محسن بیرون می آورد و روی زمین می کشید.

(۳) اما با شرایط و به شرطی که حق کسی را پایمال نکرده باشد.

مدت مسافرت حج اموال و کسانش محفوظ بمانند».

و بالجمله انجام حج و عمره موجب فوائد دنیا و آخرت است.

* (فیه آیات بَیِّنَاتُ مَقَامُ اِبْرَاهِیْمَ) *

(در آن نشانه های روشنی است، که از جمله مقام ابراهیم است).

شرح - از آیات و نشانه های روشنی که در آنجا است ۱ - چاه زمزم است، که چون حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در آن وادی مسکن گزیدند نه آبی در آنجا بود و نه آبادانی چنانکه حضرت ابراهیم به پروردگارش عرض می کند: «رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْکَنْتُ مِنْ دُرِّیْتِیْ بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» - ابراهیم: ۳۷ - پروردگارا من بعضی از دودمان خود را بوادی و درّه غیرقابل کشت در جوار خانه مُحَرَّم (حرمت یافته) توسکونت دادم. که در اثر دعا و درخواست این پدر و مادر، آب زمزم از زیر زمین نمایان شد.

۲ - حَجْرُ الْأَسْوَد (سنگ) هم از جمله آیات است که از زمان قدیم تا کنون باقیست و تاریخ بس شگفتی دارد، و برحسب بعضی اخبار تجسم فرشته و ملکی است که بصورت سنگ درخشان درآمده.

۳ - از جمله آیات دیگر «حِجْرُ اسْمَاعِیْلِ» است که در سمت غربی خانه کعبه نیم دایره هلالی شکل قرار دارد و گویند مدفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر می باشد.

۴ - و دیگر از آیات آن هلاک هر ظالم و ستمکاری است که قصد خراب کردن آنرا داشته باشد مانند اصحاب فیل که خداوند متعال در سوره فیل داستان آن را اجمالاً بیان می کند. و دیگر انصراف پرنندگان موقع پرواز از بالای آن و یا فرود آمدن بر بام و دیوار آن است.

۵ - و مهم تر از همه اینها، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و آن سنگی است

که جای پایش در آن نقش است هنگامی که پای خود را موقع بنای کعبه بر آن می‌نهاد، و این جهت و سبب را مرحوم فیض در تفسیر صافی از کتاب کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

و می‌توان گفت که وجود این «مقام» یک آیت نیست بلکه آیات چندی است ۱- تأثر سنگ از قدم آن حضرت بر آن سنگ. ۲- و نفوذ قدم پا بر آن سنگ. ۳- بقای اثر آن قدم در این مدت متمادی. ۴- محفوظ ماندن آن سنگ با وجود دشمنان زیاد در این مدت چند هزار سال است. و بالجمله آیت بودن آن بقدری واضح است که نیازی به بیان ندارد.

*** (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) ***

(و هر کس داخل آن شود در امن و امان است).

شرح - هم چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای عزوجل درخواست کرد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» - ابراهیم: ۳۵ - پروردگارا این سرزمین را محل امن قرار ده، خداوند هم دعای او را اجابت کرد. و فرمود: « وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا .. » - آل عمران: ۹۷ - هر کس وارد آنجا شود در امان است و هیچ کس حق تعرض به او یا اذیت او را ندارد. و در روایت است که راوی گوید از امام ششم علیه السلام درباره این کلام خدا که می‌فرماید «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» سؤال کردم: آیا مقصود خانه کعبه است یا تمام حرم؟ حضرت فرمود: «کسی که به حرم پناه آورد و داخل آن شود از شر مردم در امان است، و هم چنین حیوانات وحشی و پرندگان هم مأمون می‌باشند از راندن از آنجا و اذیت و آزارشان تا آنکه از حرم خارج شوند»^۱.

و در روایات دیگر است^۲ «که هر کس در خارج حرم جنایتی مرتکب شود، و

(۱) و (۲) بحار الانوار ص ۷۴ نقل از تفسیر عیاشی. و تفسیر صافی نقل از کتاب کافی.

به حرم پناهنده شود نباید او را در آنجا گرفت، ولی باید او را از آمدن بیرون به بازار و خرید و معامله کردن منع کرد، و با او سخن نگویند، و خوردنی و آشامیدنی به او ندهند، و بر او تنگ گیرند تا او از حرم خارج شود. و اگر کسی در حرم مرتکب جنایتی شود جایز است حدّ خداوند را در همانجا جاری نمود».

*** (وَقُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ***

(و درباره خاندان رسول فرمودی البتّه خداوند میخواهد از شما اهل بیت رسول هر رجس و ناپاکی را (از صفات ذمیه و اخلاق رذیله) دور سازد و کاملاً شما را پاک و مبرا گرداند).

شرح - بدانکه الف و لام اهل البیت برای عهد است یعنی اهل بیت نبوت، و گفته شده: مراد از «بیت» مسجد رسول است، و اهل او کسانی هستند که در آنجا ساکن بودند و ایشان را بیرون نکردند و درهای اطاقشان را رو به مسجد نبستند، و اتفاق تمام اُمت است که مراد از آن اهل پیغمبرند. و روایاتی که دلالت دارد که این آیه در شأن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و علیه یعنی اصحاب کسا نازل شده از عاقه و خاصه زیاد است.

در کتاب کفایة الخصام ص ۳۷۶ چهل و یک حدیث از طریق عاقه و سی و چهار حدیث از طریق خاصه ذکر نموده که این آیه در شأن پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد او (علیهم السلام) نازل شده، و ما در اینجا به ذکر یک حدیث از عاقه اکتفا می‌کنیم در ص ۳۷۸ می‌نویسد: بیست و دوم حُمیدی (یکی از علمای عامه) گوید: شصت و چهارمین حدیث متفق علیه از احادیث صحیحین بخاری و مسلم، از مُسْنَدِ عَائِشَةَ، از مصعب بن شیبه، از صفیه دختر شیبه، از عائشه دختر ابی بکر روایت کرده که گفت: روزی صبح رسول خدا از

اطاق بیرون شد در حالی که بر تن عبائی سیاه‌رنگ از موداشت، در این هنگام حسن بن علی در آمد رسول خدا او را به زیر عبا داخل کرد بعد از او حسین آمد او را هم داخل کرد، پس از او فاطمه آمد او را هم به زیر عبا در آورد، سپس علی آمد، او را نیز داخل کرد، آنگاه گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

اینک یک حدیث هم از طریق خاصه نقل می‌کنیم در کتاب مذکور ص ۳۸۲، حدیث پنجم ابن بابویه به سند خود از علیّ علیه السلام روایت کرده است که به خدمت رسول خدا به خانه ام سلمه رفتم و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ الْآيَةَ» بر آن حضرت نازل شده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علیّ این آیه در شأن تو و دو فرزندم حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین نازل شده، علیّ علیه السلام گفت یا رسول الله امامان بعد از تو چندند فرمود: تو یا علیّ، و بعد از تو حسن و حسین، و بعد از حسین علیّ فرزندش، و بعد از علیّ، پسرش محمد، و بعد از محمد پسر او جعفر، و بعد از جعفر پسرش موسی، و بعد از موسی فرزندش رضا، و بعد از رضا پسرش محمد، و بعد از محمد پسرش علیّ، و بعد از علیّ پسرش حسن، و بعد از او حجت فرزند حسن، و این است نامهای ایشان که به ساق عرش نوشته شده است و من از خدای تعالی سؤال کردم از آنها فرمود یا محمد اینانند امامان بعد از تو که همه مطهر و معصوم اند و دشمنان ایشان همه مَطْرودند.

تَنْبِيْهٌ - بدانکه اراده الهیه دو قسم است، اراده تکلیفیه و اراده تکوینیه، و از این آیه اراده تکلیفی مراد نیست، زیرا این قسم از اراده شامل تمام بندگانست که مکلف می‌باشند که خود را از لوث معاصی و شگ در دین و اخلاق رذیله پاک نمایند، بلکه کفار هم در این تکلیف شرکت دارند، پس اگر مراد از آن این تکلیف باشد اولاً ذکر کلمه «إِنَّمَا» که مفید حصر است لغو خواهد بود. و ثانیاً این آیه در مقام مدح است پس اگر اراده به معنی تکلیف باشد مناسب با مدح نخواهد بود. و

ثالثاً برحسب روایات وارده اُمّ سلمه زوجه پیغمبر، از او خواہش کرد کہ او ہم داخل کسا شود پیغمبر صلی الله علیه و آله پذیرفت، و اگر مراد از اراده، تکلیف باشد استدعای اُمّ سلمه بی محلّ بوده و مضایقه پیغمبر هم وجهی نداشته است.

پس با این قرائن قطعیه محقق است کہ مراد از اراده همان اراده تکوینیّه است کہ اراده او فعل اوست هم چنانکہ در سورہ یس: ۸۲ فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۷۳ سورہ ہود: کہ فرموده «رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» می نویسد: «مراد به اهل البیت یعنی اهل بیت ابراهیم. و اما سارہ - ہمسر ابراهیم - از اهل بیت او است چون کہ دختر عموی او بوده، و آیه دلالتی ندارد کہ ہمسر مرد از اهل بیت او است، پس معنی آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» یعنی محققاً خدا می خواهد پلیدی را از شما بخصوص دور کند، و آنطور کہ خود می داند پاک و پاکیزہ تان نماید.

پس اهل بیت (در این آیه مبارکہ) شامل حال زنان پیغمبر نمی شود زیرا اولاً ظاہر آیه کہ تعبیر به «عَنكُمْ» ضمیر جمع مخاطب مذکر است و صحیح نیست کہ ضمیر مردان را بہ زنان ارجاع داد و بہ زنان گفته شود (عَنكُمْ). ثانیاً - روایاتی در این زمینہ آمده است کہ صریحاً بیان شدہ مراد از اهل بیت، علی و فاطمہ و حسن و حسین میباشند. ثالثاً - اهل بیت شخص بہ کسانی گفته می شود کہ اتصال نسبی بہ او داشته باشند، و اگر ہمسرا ہم اهل بیت گویند اتصال موقتی و مجازی است و در حقیقت اهل او نیست زیرا زنی کہ مدتی با زوج اول بوده و پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج کند دیگر او را اهل بیت زوج اول نمی گویند، ولی تا زمانی کہ با او بوده او را اهل بیت آن زوج خوانند. و مراد از کلمہ «تَطْهِيراً» برای تأکید است کہ این تطہیری است بدون زوال.^۱

(۱) در توضیح و تفسیر دربارہ این آیه مبارکہ بہتر است بہ تفاسیر از جملہ تفسیر المیزان و امثال آن مراجعہ

* (ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۱، وَقُلْتَ «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۲، وَقُلْتَ «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۳)*

(آنگاه تو ای پروردگار اجر و مزد رسالت پیغمبرت را که درود و رحمت های پاینده تو بر او و آل او باد - محبت و دوستی آنان را در کتابت : (قرآن) قرار دادی آنجا که گفتی: بگو ای پیغمبر من از شما اجر رسالت جز دوستی و مودت نسبت به نزدیکانم نمی طلبم و باز فرمودی بگو همان اجر و مزدی که خواستم باز به نفع شما است - و محبت اهل بیتم موجب سعادت و رستگاری شما است -، و باز فرمودی: بگو من از شما اجر رسالتی نمی خواهم جز اینکه راه خدا پیش گیرید).

حاصل آنکه بگو که من درخواست مزد رسالت خود از شما نمی کنم و اگر مودت اقربا و نزدیکان خود را از شما می خواهم آنهم به سود شما است که از وجودشان استفاده کنید، و تعظیم آنان را واجب دانید، و آنان را آزار نکنید و مراعات مودت و دوستی با آنان را از لوازم ایمان خود شمارید.

شرح - فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه تطهیر گوید: «در مصداق این اهل بیت اختلاف است و بهتر این است گفته شود مراد از اهل بیت فرزندان آن حضرت و همسرانش و حسن و حسین است و علی هم از آنانست برای اینکه از اهل بیت او محسوب است»، در کتاب کفایة الخصام ص ۳۹۵، هفده روایت از علمای عاقله نقل کرده است که این آیه شریفه مخصوص اهل بیت رسالت است، در روایت چهارم از ثعلبی از ابن عباس نقل کرده که چون آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» نازل شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله اقر بای تو که خدای

(۳) فرقان آیه ۵۷.

(۲) سبا آیه ۴۷.

(۱) شوری آیه ۲۳.

تعالی مودّ نشان را بر ما واجب گردانیده کیانند؟ فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان . و این مودّت را که نام بردم مزد من نیست بلکه برای آنستکه بوسیله این مودّت ، از آنان پیروی شود و موجبات سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم سازند . ولذا فرمود : «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» سبأ - ۴۷ (بگو ای پیغمبر آنچه اجر من است همه از آن شما) و این مودّت اقرّبای من برای انتفاع شماست ، بدانید که مزد رسالت من از طرف خدا عنایت میشود . گمّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : فَرَقَانِ - ۵۷ «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبِيَّةً سَبِيلًا» بگو از شما آجری نمیخواهم مگر آنکه بوسیله مودّت با اقرّبای من راهی به قرب پروردگار پیدا کنید و نیز در (سوره ص) خداوند می فرماید «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَفِّلِينَ» . (بگو من از شما مزد و پاداشی نمیخواهم و بار خود بردوش دیگران نمی نهم) .

در کتاب کفایة الخصام ص ۳۰ بیست و یک حدیث از علمای عامه نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود به متابعت علی بن ابی طالب و ائمه از آل محمد صلوات الله علیه و علیهم . از جمله ابراهیم بن محمد جوینی به سند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا فرمود: «هر که بخواهد به زندگی من زنده و به موت من بمیرد، و با من در بهشت عدن که خدای تعالی به ید قدرت خود غرس کرده با من ساکن باشد باید به علی و اولیای او تولّی جوید و به امامان پس از من اقتدا کند که ایشان عترت منند و از طینت من آفریده شده اند و خدای تعالی هم علم و فهم به ایشان کرامت فرموده، وای بر آنهایی که فضل ایشان را تکذیب و از امت من دریغ کنند، و وای بر کسانی که قرابت ایشان را نسبت به من معتبر ندانند، و خدا شفاعت مرا نصیب ایشان نگرداند. البته روایات زیادی در این باب آمده است، و ما به جهت اختصار به ذکر همین حدیث اکتفا کردیم.

* (فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ) *

(پس اهل بیت رسول طریق و رهبری بسوی تواند، و راه بهشت رضوان و راه رسیدن به رضا و خوشنودی تواند).

شرح - مرحوم مجلسی در مجلد ۷ بحار الانوار بابی باز نموده است به اینکه مردم هدایت نمی شوند مگر به متابعت از ایشان. رجوع به آن باب نمائید.

و در زیارت عاشوراء می گوئی: «وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاتِهِمْ وَإِلَى اللَّهِ مِنْكُمْ» اول به درگاه خداوند سپس به وسیله دوستی شما و دوستی اولیاء و دوستان شما و بیزارى از دشمنان شما بسوی خداوند یکتایم تقرب می جویم.

مَحَبَّةُ أَوْلَادِ الرَّسُولِ وَسَيْلَةٌ إِلَى نَيْلِ رِضْوَانِ وَمُلْكِ مُؤَبَّدِ
فَوَاهِئِ مَنْ أَبَدَى مَوَدَّةَ عَشْرَةِ بِصِدْقٍ وَإِخْلَاصٍ وَعَزْمٍ مُؤَكَّدِ
دوستی فرزندان رسول وسیله ایست برای رسیدن به رضوان و ملک همیشگی، پس چقدر نیکو است کسی که مودت عترت پیغمبر را از روی صداقت و اخلاص و عزم مؤکدی ابراز و آشکار سازد.

* (فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَ إِلَيْهِمَا هَادِيًا) *

(پس چون عمرش سپری گشت به وصایت و جانشینی خود علی بن ابی طالب را - که صلوات تو بر آن دو و آل آن دو باد - برای هدایت مردم گماشت).

بدانکه بر حسب روایات وارده از عاقمه و خاصه در سال دهم هجرت و نزول سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» جبرئیل نازل شد و گفت «که اجل تو نزدیک شده باید خلیفه و جانشین خود را که علی بن ابی طالب است و

(۱) ۲۳ جاب جدید ص ۹۹ باب «أَنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَّا بِهِمْ وَأَنَّهُمُ الْوَسَائِلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ اللَّهِ وَأَنَّهُ لَا

شایستگی آن را دارد به مردم مسلمان معرفی نمائی، تا مسلمانان پس از تو متحیر و سرگردان نشوند و گمراه نگردند، و آن حضرت به ملاحظه آنکه میدانست عده‌ای از اصحاب به امیرالمؤمنین نظر مساعدی ندارند ابلاغ آن را به تأخیر انداخت، تا به حجة الوداع در مسجد خیف در منی جبرئیل نازل شد و مجدداً در انجام این امر تأکید نمود، پیغمبر فرصت می‌جست تا در مراجعت از حج در بیابانی بین مکه و مدینه در موضعی معروف به غدیرخم که محل افتراق و جدا شدن بیشتر حجاج و همسفران حج که از آن موضع متفرق می‌شدند و به وطن خود می‌رفتند رسید، جبرئیل نازل شد و این آیه را ابلاغ کرد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» - توبه آیه ۶۷ - (ای رسول ما، آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پس رسالت او را نرساندی و خدا تو را از شر مردم حفظ می‌کند).

آنگاه پیغمبر پس از نزول آیه مبارکه در انجام آن سه روز مکث کرد تا رسید به جحفة، و در محل غدیرخم توقف کرد و پیاده شد، و دستور داد که مردم برای نماز اجتماع کنند، بانگ اذان بلند شد و مردم اجتماع کردند و با جمع کردن چند سنگ آنها را به صورت منبری تشکیل دادند، و حضرت بالای آن رفت و خطبه‌ای بیان کرد، بعد دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بلند کرد، گویند تا به حدی که سفیدی زیر بغل پیغمبر و علی ظاهر شد و تمام مردم علی علیه السلام را دیدند، و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ - الخ» .

تنبيه - البته استدلال به واقعه غدیرخم بر خلافت و جانشینی بلا فصل امیرالمؤمنین متوقف بر دو امر است یکی اثبات وقوع این واقعه است، و به موجب کتابهای متعددی که در این باره تألیف شده و اخبار و روایات متعددی که نقل

شده شخص منصف به وقوع آن یقین پیدا می‌کند. و دیگر اثبات دلالت این واقعه بر خلافت آن حضرت می‌باشد. و در اینجا هر چند برای لفظ مولی معانی متعدده‌ای در لغت ذکر شده ولی به موجب قرائن کثیره و موقعیت زمانی و مکانی و شأن نزول آیه و لفظ «مولى» که در این جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» ذکر شده به معنی اولی باشد به همان معنی اولی که برای پیغمبر اکرم در سوره احزاب آیه ۶ ذکر شده، که فرمود: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».

قرینه اول - قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است که اکثر مفسرین عامه هم آن را نقل کرده‌اند که ابتدا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ» (و همه بلی گفتند) بعد از آن فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و حمل لفظ مولى در این جمله بر غیر معنی لفظ مولى در جمله قبلی بر حسب قواعد عربیه و استعمال اهل لسان لغو خواهد بود.

قرینه دوم - آنکه بر هیچ عاقلی مخفی نیست که خصوصیات واقعه غدیر خم از نظر موقعیت زمانی و مکانی و اینکه گویند عده نفرات جمعیت بیش از هفتاد هزار نفر بوده که در سیر و حرکت متفرق بودند و پیغمبر دستور داد همه را جمع نمایند بخصوص وقت ظهر در شدت گرما و حرارت هوا بطوری که فرمود: مردم ردای خود را بر سر افکنند و پارچه به پاهای خود بپیچند، تا بتوانند تحمل توقف در آن مکان را از شدت گرما داشته باشند، و محل مرتفعی همانند منبر از سنگ و یا جهاز شتر تهیه کنند، و دیگر نزول آن قافله در مکانی که هیچ وقت معهود نبوده، و بلند کردن رسول خدا دست آن حضرت را به قسمی که زیر بغل مبارک آن هر دو نمایان شود و روی به جمعیت کند و بگوید «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ» و تصدیق نمودن آنان «بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ»، بعد بگوید «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و دعا نمودن آن حضرت به قوله: «اللَّهُمَّ وَالِيَّ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِيَّ مَنْ عَادَاهُ»

این قرینه قطعی و دلیل واضحی است بر اینکه مقصود رسول خدا جز ثبت نمودن خلافت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام چیز دیگری نبوده.

قرینه سوم - صریح آیه مبارکه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ» می باشد که بر حسب روایات وارده از بسیاری از علمای عاقله در واقعه غدیر خم نازل شده و دستور مؤکدی با فشار و تهدید به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله داده شده به اینکه پیغام تازه را به مردم ابلاغ نماید که اگر آن را تبلیغ نکنی ادای رسالت ننمودی، و امر به قدری مهم است که ممکن است خطراتی در این ابلاغ متوجه او شود، خدا هم وعده نگهداری و حفظ او را داده و با این وضع معقول نیست که مراد جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» این باشد که هر کس را که من یار و دوست او هستم علی هم یار و دوست اوست و باید او را دوست بدارد.

اکنون از خوانندگان انصاف می خواهیم که قطع نظر از روایات و اتفاق آراء آیا غیر از بیان مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چه امر مهمی بوده است که خداوند متعال با تهدید امر به تبلیغ آن نماید.

قرینه چهارم - قصائدی که شاعران در آن روز گفته اند که جمعی از علمای عاقله آن را نقل کرده اند^۱. و عمر در آن روز به عنوان خلافت به علی علیه السلام تبریک گفت در کتاب کفایة الخصام ص ۱۴۷ روایت بیست و هشتم نقل می کند از ابوالحسن فقیه ابن مغازلی شافعی به سند خود از شهر بن حوشب از ابوهریره که گفت هر که روز هیجدهم ماه ذی الحجة را روزه بدارد در نامه عمل او ثواب شصت ماه روزه نوشته شود، و آن روز غدیر خم است که در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و به مردم فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَى

(۱) به کتاب «الغدیر» علامه امینی مراجعه شود که اخبار و روایات عاقله و قصائد شعراء در آن جا ذکر

شده است.

بِالْمُؤْمِنِينَ» یعنی آیا من اولیٰ به تصرف نیستم در امور مؤمنان؟ عرض کردند «بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ» آنگاه فرمود: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَقَلْبِي مُوَلَّاهُ» یعنی هر کسی که من مولای اویم علی مولای اوست.

آنگاه عمر بن خطاب گفت: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»^۱ مبارک باد تو را ای پسر ابوطالب، امروز تو مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی، آنگاه آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» - مائده آیه ۳ - یعنی «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نموده و از جهت دین، دین اسلام را برای شما پسندیدم».

* (إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ وَ لِ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) *

(چون او منذر است و برای هر قومی هادی و راهنمایی است).

شرح: شأن پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند دیگر پیغمبران تبشیر و انذار است چنانکه در سوره احزاب آیه ۴۵ فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا». یعنی ای پیغمبر ما تو را شاهد (بر تصدیق و تکذیب و طاعت و معصیت امت)، و مرثده دهنده (به رحمت و نعمت های خداوند در دنیا و آخرت)، و بیم دهنده (از عذاب و عقوبت)، و دعوت کننده (بندگان) بسوی خدا با اجازه و اذن او، و چراغی نوربخش قرار دادیم (تا مردم را به نور ارشاد خود از ظلمت و تاریکی زندگی نجات دهی).

بدانکه برای هر قومی راهنمایی است، هم چنانکه قرآن می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» - رعد آیه ۷ - (تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی

(۱) مرحوم مؤلف در ذیل یادداشت این قسمت از کلام خود می نویسد «این کلمه بَخَّ را عرب در حال شوق و میل و هنگام تعجب بکار می برد و بجای آن لفظ «به به» در فارسی است».

راهنمایی است. در مجلد ۷ بحار صفحه ۲^۱ از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: «مُنذِرُ رَسُولِ خِدا است. عَلِيٌّ هَادِي است. و در هر زمانی امام و پیشوایی از ما، مردم را به آنچه که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آورده است هدایت می‌کند»

مجلد ۹ بحار از ابن عباس نقل شده که گوید: موقعی که این آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» نازل شد پیغمبر اکرم دست مبارکش را به سینه خود نهاد و گفت «أَنَا الْمُنذِرُ» من منذر، و با دستش بطرف علی بن ابی طالب اشاره کرد و گفت: «أَنْتَ الْهَادِي، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ» و تو هم هادی هستی که به وسیله تو طالبین هدایت، هدایت شوند»^۲. و از ابن عباس نقل شده که گوید قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنَا الْمُنذِرُ، وَالْهَادِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۳، و في الحساب «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» وَزَنُّهُ: «خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ الْحَجَّجِ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى»، عَدَدُ حُرُوفٍ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا أَلْفٌ وَخَمْسِمِائَةٌ وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ. وَبَاقِي الْآيَةِ «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» وَزَنُّهُ «عَلِيٌّ وَوَلَدُهُ بَعْدَهُ» وَعَدَدُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَاثْنَانِ وَارْبَعُونَ.^۴

در کتاب کفایة الخِصَام ص ۳۳۳ هفت حدیث از علمای عامه در تفسیر این

(۱) ۲۳ چاپ جدید ص ۵ نقل از کمال الدین صدوق.

(۲) ۳۵ چاپ جدید ص ۴۰۶ نقل از تفسیر فخر رازی.

(۳) ۳۵ چاپ جدید ص ۳۹۹ نقل از مناقب.

(۴) مرحوم مؤلف آن را در حاشیه یادداشت خود آورده (که در مجلد ۳۵ بحار چاپ جدید ص ۳۹۹) از مناقب نقل شده و حافظ ابونعیم — احمد بن عبدالله به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «من مُنذِرٌ، و هادی مردی از بنی هاشم است». و منظور از حساب آنست که جمله «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» به حساب الجد مساوی است با جمله «خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ الْحَجَّجِ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى» که عبارت از عدد ۱۵۳۳ می‌باشد. و هم چنین جمله «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» به حساب الجد مساوی است با جمله «عَلِيٌّ وَوَلَدُهُ بَعْدَهُ» که عبارت از عدد ۲۴۲ است.

آیه مبارکه که رسول خدا منذر است و علی هادی است نقل می‌کند، و ما در اینجا به ذکر یک حدیث آن اکتفا می‌کنیم. ابراهیم بن محمد جوبینی از علمای عامه در کتاب «قرائذ الشّمطین فی فضائل المرتضیٰ والسّبطين علیهم السّلام». به سند خود از امام ابوالحسن أحمد واحدی آورده است که گوید از جمله آیاتی که علیّ علیه السلام تالی رسول خدا صلی الله علیه و آله است آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» است یعنی البتّه ای محمد تو بيم دهنده مردمی از عذاب الهی، و علیّ هدایت کننده است به ثواب لایتناهی.

در تفسیر برهان ذیل این آیه مبارکه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است، و علی علیه السلام هادی است بخدا قسم که این صفت هدایت از میان ما نمی‌رود و پیوسته با ما است تا روز قیامت.

فائده- البتّه وظیفه عمده پیغمبران تبلیغ دستورات الهی به مردم زمان است چنانکه در چند موضع از قرآن آمده از جمله سوره نحل آیه ۳۵ «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» آیا به عهده پیغمبران چیزی جز ابلاغ آشکار است. و در سوره رعد آیه ۴۰ «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ» وظیفه توفیق تبلیغ است، و رسیدگی به حساب به عهده ما میباشد.

و پیغمبران اولوالعزم به وسیله وحی و الهام راه رستگاری و رسیدن به مقام قرب الهی و سعادت دنیا و آخرت را بیان می‌کنند. و چون پیغمبر هم مانند سایر افراد بشر به مفاد آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۱ شربت مرگ را خواهد چشید، پس باید بعد از او هدایت کننده‌ای باشد که مردم را به احکام و دستورات پیغمبر راهنما، و حافظ و نگهبان آن دین و آئین باشد، که اگر پس از او

(۱) این آیه مبارکه در چند سوره آمده است از جمله: آل عمران آیه ۱۸۵، انبیاء آیه ۳۵، عنکبوت آیه ۵۷.

حافظ و راهنمایی نباشد، در اثر مرور زمان و تدلیس دشمنان و تسلط طاغوتیان دستورات آن دین از میان می‌رود، و ما سابقاً در شرح جمله «مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ» ثابت کردیم که تمام انبیاء اوصیائی داشتند که راهنمای مردم بودند، و چون دین پیغمبر اسلام که خاتم پیغمبران است تا روز قیامت باقی است لذا او را نیز هادیان و راهنمایانی است در هر دوره و زمان تا روز قیامت.

در کتاب کفایة الخصام ص ۳۳۴ از ابن بابویه حدیثی از امام حسن علیه السلام نقل کرده که مشتمل است بر نام تمام اوصیاء و هادیان تا روز قیامت - و اخباری که دلیل بر تعیین هادیان و اوصیاء می‌باشد زیاد است و ما در این جا به ذکر یک روایت اختصار می‌کنیم - و آن روایت از علمای عاقله است که در کتاب کفایة الخصام ص ۸۶ «خَوِیْنِي اِزْ اِبْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ كَرْدَه كَه يَهُودِيٌّ بِنَامٍ «نَعْتَلُ» اِزْ پِیْغَمْبَرِ ﷺ سْئُولَاتِي كَرْدَ وَ جَوَابِ كَافِي شَنِید، تا آنكه گفتم خبر ده مرا از وصی خود که کیست؟ زیرا هر پیغمبری را وصی هست و هیچ پیغمبری بدون وصی نیست، و پیغمبر ما موسی، یوشع بن نون را وصی خود گردانید. حضرت فرمود: بلی، وصی من و خلیفه من بعد از من علی بن ابی طالب است، و پس از او دو فرزندم حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر دیگر از صلب حسین می‌باشند و همه نیکو گردارند. نَعْتَلُ گفتم نامهای ایشان را به من برخوان؟

حضرت فرمود: بلی، چون حسین از دنیا برود پسرش علی امام است، و چون علی درگذرد پسرش محمد امام است، و چون محمد از دنیا رود پسرش جعفر امام خواهد بود، و چون جعفر رحلت کند پسرش موسی و چون موسی دنیا را وداع کند پسرش علی است، و چون علی پیک حق را بیک گوید پسرش محمد است، و چون محمد بسوی عالم باقی شتابد پسرش علی است، و چون علی از دنیا رحلت نماید پسرش حسن است، و چون حسن را اجل محتوم در یابد فرزندش حجّة بن الحسن امام عصر

است، و این دوازده نفر امامان بعدد نقباء بنی اسرائیل می باشند^۱ - ای آخره -».

و مناسب است که روایتی هم از خاصه نقل شود، در مجلد ۷ بخار از جابر جُعی نقل شده که از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم جهت چیست که مردم به پیغمبر و امام نیازمندند؟ فرمود: برای اینکه صلاح و بقای عالم بدان پایدار است و خداوند به برکت وجود پیغمبر و امام عذاب را از مردم برمی دارد.

- هم چنانکه می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» - انفال: ۳۳ - و خدا آنها را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنها هستی - و همانطوری که ستارگان امانند برای اهل آسمان، اهل بیت من هم امانند برای اهل زمین، که اگر ستارگان نباشند آنچه را که اهل آسمان نمی پسندند واقع می شود و آنچه نباید بشود صورت می گیرد. و اگر اهل بیت من هم در زمین نباشند آنچه را که اهل زمین نمی پسندند بسرشان خواهد آمد، و مراد به اهل بیت پیغمبر امامانی هستند که خداوند اطاعت آنان را با اطاعت خود مقرون ساخته و فرموده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - نساء: ۵۹ - ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و صاحبان امرتان را. که آنان معصوم و پاکیزه اند و کسانی هستند که گناه و نافرمانی خدا را نمی کنند، و ایشان مؤید و موفق و محکم و استوارند، و به واسطه وجود آنان خداوند بندگانش را روزی می دهد و به واسطه وجود آنان قطرات باران از آسمان نازل می شود، و برکات زمین بیرون می آید، و به وجود آنان به معصیت کاران مهلت داده می شود و در عذاب و عقوبت آنها تعجیل نمی گردد. نه روح القدس از آنان جدا می شود و نه آنان از روح القدس، و آنان پیوسته با

(۱) در سوره مانده آیه ۱۲ که می فرماید: «وَسَعْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» - صریحاً بدان می کند که عدد

نقبای بنی اسرائیل ۱۲ نفر بودند.

(۲) ۲۳ چاپ جدید ص ۱۹ نقل از عدل الشرايع.

قرآنند و قرآن هم از آنان جدا نمی‌گردد».

*** (فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ) ***

(و در حالیکه گروه مردم پیش روی او بودند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که را منم مولای او پس علی هم مولای او خواهد بود).

شرح - این کلام پیغمبر را بسیاری از علمای عامه در اخبار غدیر خم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند هم چنانکه در کتاب کفایة الخصام ص ۱۴۳ آمده است^۱. و در مجلد ۹ بحار ص ۱۰۸ روایتی از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ مَنْ بَرِيءٌ مِنْ وِلَايَتِكَ فَقَدْ بَرِيءٌ مِنْ وِلَايَتِي -»^۲ ای علی هر که از تو سلب ولایت نماید سلب ولایت مرا کرده.

*** (اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ) ***

(بارالها دوست بدار هر که علی را دوست دارد، و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد، و یاری کن هر که علی را یاری می‌کند، و خوار و تنها گذار هر که علی را خوار و تنها گذارد).

شرح - در مجلد ۹ بحار ص ۲۰۲ از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که او از پدران بزرگوارش از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ

(۱) مرحوم مجلسی در مجلد، ۳۷ بحار ص ۱۰۸ باب «اخبار الغدير...» ذکر کرده . و نیز مرحوم علامه امینی هم در کتاب «الغدیر» نقل می‌کند.

(۲) ۳۶ چاپ جدید ص ۱۳۶ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم.

(۳) ۳۷ چاپ جدید ص ۱۲۱ از عیون الاخبار. و نیز ص ۱۲۳ از معانی الاخبار از انس بن مالک. و

هم چنین در جلد ۳۵ ص ۲۸۴ از تفسیر فرات بن ابراهیم.

مَنْ خَدَلَهُ». و طبق نقل کفایة الخِصام این کلام را أخطب خوارزم موفق بن- احمد که از بزرگان علمای عامه است در کتاب فضائل امیر المؤمنین از ابوهریره نیز نقل کرده است.^۱

بدانکه محبت و دوستی میان دو تن وقتی محقق میشود که از طرف آن دیگری نفع و سودی به او رسد و یا ضرر و زیانی از او برداشته شود که آن بصورت احسان جلوه گر میشود خواه مادی و یا معنوی و آن وقت مصداق «إِنَّ الْإِنْسَانَ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ» تحقق می یابد. و چون انسان نیازمند و سعادت خواه است و وقتی که ادراک کند سعادت و آخرت او از طرف خالق و پروردگار جهان تأمین میشود قهراً محبتی از او در دلش پیدا خواهد شد، و لازمه این محبت فرمان بردن و پیروی کردن از اوست و این از آثار مطلوب آنست.^۲

و علامت این نوع محبت هم پیروی کردن و متابعت از دوستان مقرب و فرستادگان اوست هم چنانکه در سوره آل عمران آیه ۳۱ فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» کسی که ادعای دوستی خدا را می کند باید از رسول خدا پیروی کند تا خداوند هم نسبت باو علاقتند گردد.

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَ طَعَّمْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لَمِنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ^۳

(۱) ابوالمؤید موفق بن احمد ملقب به «اخطب خوارزم» معروف به : خوارزمی متوفی ۵۶۸ هـ . ق یکی از علماء و دانشمندان بزرگ عامه و صاحب فضائل اهل البیت و مقتل الحسین در دو جزء است.

(۲) و میتوان گفت که اساساً منشأ محبت و دوستی همان علاقه و کششی است که انسان ذاتاً و فطراً به نیکی و نیکوئی دارد. و در هر کجا مشاهده شود، این محبت و دوستی جلوه گر آید، و چون ذات حضرت احدیت را مستجمع جمیع صفات کمالیه و جمالیه دانند این علاقه و محبت بصورت کاملی جلوه گر شود.

(۳) اگر حبت و دوستی تو صادق باشد البته او را پیروی خواهی نمود چون محبت، مطیع کسی است که او را دوست میدارد.

و دوستی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَدْوَسْتِ او صادق نیاید، و این کلام پیغمبر خدا که فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِمَنْ عَادَاهُ» دعا و نفرین اوست، و اختصاص بر مردم زمان خود ندارد بلکه شامل همه مردم در هر دوره و عصری تا روز قیامت خواهد بود.^۱

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۲۰۳ از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار و پست گردان هر که او را تنها گذارد.

البته دوستی و یاری کردن آن حضرت در این دوره و عصر پیروی از او و عمل کردن بدستورات و ابلاغ مقاصد اوست از اخلاق و رفتار حسنه و عقاید حقّه و صفات پسندیده آن بزرگوار است.

در کتاب کافی حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر که بخواهد بداند که خدا او را دوست دارد باید اطاعت او را نماید و از ما پیروی کند مگر نشیندی قول خدا را که می فرماید «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» - آل عمران آیه ۳۱ - بعد آن حضرت فرمود: بخدا قسم کسی اطاعت خدا را نمی کند مگر آنکه بواسطه اطاعتش از خدا او را پیرو ما گرداند، و بخدا قسم بنده ای پیرو ما نمیشود مگر آنکه خدا او را دوست

(۱) مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت عبارتی از تفسیر صافی نقل می کند که ترجمه آن این است «و در حکم رسول است آنانکه خدا و پیغمبر خدا به محبت و پیروی آنان دستور داده اند، و آنان امامان و اوصیاء هستند چونکه محبوب محبوب هم محبوب است». و در این باره تفسیر صافی از کتاب کافی روایتی از حضرت صادق (ع) نقل می کند.

(۲) ۳۷ چاپ جدید ص ۱۲۶ از امالی طوسی.

میدارد، و بخدا سوگند بنده‌ای پیروی ما را رها نکند مگر آنکه با ما دشمنی داشته باشد، و بخدا قسم کسی با ما دشمنی نمی‌کند مگر آنکه خدا را نافرمانی کند، و کسی که با عصیان و نافرمانی خدا بمیرد خدا او را رسوا گرداند و او را برو در آتش افکند»^۱.

در کتاب بحار مجلد ۹ ص ۴۰۸^۲ از ابن عمر نقل شده که پیغمبر اکرم فرمود: «هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته، و هر که مرا دوست دارد خدا از او راضی است و هر که خدا از او راضی باشد پاداش او بهشت است. تا آنکه فرمود: کسی که بدوستی و علاقه‌ندی آل محمد بمیرد من کفیل او به بهشتم - و آنرا سه مرتبه گفت -» البته این در صورتی است که این علاقه و محبت او را به پیروی از محبوب وادارد.^۳

در کتاب کفایة الخصام ص ۵۶۹ سی و پنج حدیث از عاقله نقل کرده که در غزوه خيبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» محققاً فردا پرچم جنگ را بمردی میدهم که او خدا و پیغمبرش را دوست دارد، و خدا و پیغمبرش هم او را دوست دارند.

*** (وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيُّهُ فَعَلِيَّ أَمِيرُهُ) ***

(هر که را من پیغمبر او هستم پس علی امیر اوست).

شرح - امیر بر وزن فعیل بمعنی فرمانده و فرمانروا است، و این از القاب

(۱) و این است سر کلمه «مودت» که در قرآن آمده است «قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى».

(۲) ۳۹ چاپ جدید ص ۲۷۷ نقل از کتاب «الاربعين» فی فضائل امیرالمؤمنین (ع).

(۳) مرحوم مؤلف این اشعار منتسب به فردوسی را در حاشیه کتاب آورده است.

هر آن دل که در آن بغض علی است از او خوارتر در جهان زار کیست
نباشد مگر بی پدر دشمنش که یزدان به آتش بسوزد تنش

خاصّ علیّ بن ابی طالب (ع) است، در مجلّد ۹ بحار صفحه ۱۲۴۷ از ابن عباس نقل شده که گوید شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله بالای منبر موقعی که به او خبر دادند که این لقب (امیرالمؤمنین) برای علیّ علیه السلام را بعضی از قریش منکرند و قبول ندارند. می فرمود «مردم بدانید که خدای عزّ و جلّ مرا بر رسالت شما برانگیخته و بمن دستور داده که علی را جانشین خود و امیر شما گردانم، و هر که را که من پیغمبر او هستم بدانند که علی هم امیر اوست که خدای عزّ و جلّ او را بر شما امیر گردانیده، و بمن دستور داده که من آنرا بشما ابلاغ و اعلام کنم، و اینک بشنوید و فرمان برید و امر و نهی او را بپذیرید، آگاه باشید کسی از شما حقّ فرمانروائی بر او را ندارد چه در زمان حیات من و چه بعد از وفات من، زیرا خدا او را امیر قرار داده و بنام امیرالمؤمنین ملقب ساخته، و قبل از او کسی باین نام ملقب نگشته، و من مأموریت خود را نسبت باین دستور بشما ابلاغ کردم، و هر که در این امر مرا اطاعت کند خدای را اطاعت کرده و هر که نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده، و پیش خدا عذر و حجّتی ندارد و سرانجامش آتش است، چنان که خداوند عزّ و جلّ در کتاب خود فرموده: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» - نساء آیه ۱۴ - و هر که فرمان نبرد از خدا و پیغمبرش و از حد و مرز او تجاوز نماید خدا او را در آتش جاویدان سازد و آنان را عذابی است خوارکننده».

مرحوم حاج میرزا ابوالفضل نوری ثقفی در کتاب شرح زیارت عاشورا ده حدیث از طرق عامه نقل کرده که این لقب (امیرالمؤمنین) اختصاص بآن جناب دارد حتی امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ را هم در زمان ظهورش

بلقب «بقیة الله» میخوانند.

در تفسیر برهان ذیل آیه مبارکه: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» - نساء آیه ۱۱۷ - روایت شده که مردی خدمت امام ششم علیه السلام رسید و گفت: «السلام عليك يا امير المؤمنين» حضرت با شنیدن این سخن از جا برخاست و گفت ساکت شو (و این سخن را مگو)، این اسم برای احدی غیر از امیرالمؤمنین - علی - علیه السلام صلاحیت ندارد، که خدا او را باین اسم اختصاص داده، و هر کس باین اسم نامیده شود و بدان راضی باشد منکوحه خواهد بود، و اگر هم نباشد بدان مبتلی گردد، و این سخن خداوند است که می فرماید: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا» - آیه ۱۱۷ - (که بجای خدا نمیخوانند مگر بتها و موجودات بی اثری که اراده و اختیاری از خود ندارند و مگر شیطان بی خبر ویرانگر را).

آنگاه راوی سؤال می کند پس قائم شما به چه اسمی خوانده میشود؟ فرمود: باو می گویند «السلام عليك يا بقیة الله، السلام عليك يا ابن رسول الله».

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۵۶ در تفسیر «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا» از تفسیر عیاشی نقل شده: «که هر کس خود را باین لقب ملقب و بدان راضی و خشنود باشد چنین کسی از نظر خبائث و دنائت روحی همانند مُخْتَث است و مفعول و یا بدان مرض مبتلی گردد».

تنبیه: شاید علت اینکه هر کس غیر از علی علیه السلام خود را بلقب امیرالمؤمنین معرفی کند... آنستکه چون شأن امیرالمؤمنین امارت و فرماندهی بر

(۱) ۳۷ چاپ جدید، ص ۳۳۱ از تفسیر عیاشی (ره)، و ظاهراً این روایت همان روایت قبل است که

مرحوم سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان از تفسیر عیاشی نقل می کند.

مؤمنان است و لازم است که ابتدا خود در صفت ایمانی از هر حیث و هر جهت شایسته و جامع بوده باشد تا این صفت شایسته او گردد (و وضع الشیء فی موضِعِه) باشد تا مؤمنان از متابعت و پیروی و دستوراتش در جامعه رو بصلاح روند و سعادت دنیا و آخرت آنان فراهم شود، و از این نظر کسانی که شایستگی این مقام را ندارند و باین لقب ملقب گردند در صورتی که نه قابلیت آن را دارند و نه شایستگی آن را و مردم اینها را باین نام خوانند، هر کدام همانند مردیست که منکوحه و مفعول دیگران واقع شود و این صفت زشت در او ظاهر گردد و یا بدان مبتلا شود.^۱

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۴۶ رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج خداوند بمن فرمود: من برای تو علی را انتخاب کردم و تو او را برضایت و جانشینی خود بپذیر، و من از علم و حلم خود بروی عطا کردم، و او حقاً امیر مؤمنان است که احدی از گذشتگان و آیندگان به این مقام نرسند...».

در مجلد ۹ بحار صفحه ۲۴۷ از عبدالمؤمن نقل شده گوید: از امام پنجم ابو جعفر علیه السلام پرسیدم به چه جهت و سببی حضرت علی علیه السلام بلقب امیرالمؤمنین ملقب شد، فرمود: «لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ وَهُوَ يَمِيرُهُمْ الْعِلْمَ» چون غذای (روحی و معنوی) مؤمنان از اوست، که او آنان را بعلم خود اطعام می‌کند، و أيضاً در همان مجلد و همان صفحه از جابر جعفی نقل شده که گوید: به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم برای چه

(۱) منظور آنست که (بر فرض صحت روایت) تا کسی شایستگی این مقام حکومت را بر مؤمنان نداشته باشد این لقب بدو زیبنده نیست. اما در دوره امامان بعد از او، حکومت مسلمانان بدست آنان نبوده، و حکومت امام زمان هم عام است و او امیر بر تمام جهانیان است (والله أعلم).

(۲) چاپ جدید ص ۲۹۱ نقل از ادبای طوسی.

(۳) چاپ جدید ص ۲۹۵ نقل از بصائر الدرجات صفارقی.

برادری برقرار ساخت و امیرالمؤمنین را تنها گذاشت و آنحضرت محزون شد و اظهار دلتنگی نمود، و گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت میان من و احدی برادری قرار ندادی؟ فرمود: یا علی تو را برای خودم نگاهداشتم آیا خشنود نمیشوی که تو برادر من و من برادر تو باشم و تو وصی و وزیر و جانشین من در میان امت من باشی، و دین مرا ادا کنی، و بوعده های من وفا کنی و مباشر باشی غسل مرا، که غیر تو آن را انجام ندهد، و تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی هستی جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست.

وَمِنْ بَيْنِ كُلِّ الْخَلْقِ وَأَفَاهُ أَحْمَدُ رَأَاهُ لَهُ أَهْلًا لِتِلْكَ الْأُخُوَّةِ
وَإِنَّهُمَا فِي كُلِّ فَضْلٍ تَسَاوِيًا وَ مَا فَاتَهُ فَضْلٌ سِوَى اسْمِ النُّبُوَّةِ

در کتاب کفایة الخصام صفحه ۵۸۳ در برادری رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین بیست و سه حدیث از طریق عامه نقل کرده و ما در اینجا بذکر یک حدیث آن اکتفا می کنیم. حدیث بیست و یکم ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است که علی علیه السلام به اهل شوری فرمود: شما را بخدا سوگند آیا میان شما شاهی شاهی هست، وقتی که پیغمبر اسلام بین مسلمانان برادری برقرار نمود بین خود و دیگران جز من کسی را برادر خود ساخت؟ گفتند: نه.

در مجلد ۹ بحار صفحه ۹۱ در تفسیر قول خدای تعالی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِجِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ: إِنِّي قَدْ أَخَيْتُ بَيْنَكُمَا وَ جَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَرَ مِنَ عُمَرَ الْآخِرِ وَ أَكْمَلُ يُؤْتِرُ أَخَاهُ؟ فَأَخْتَارَ كُلٌّ مِنْهُمَا الْحَيَاةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَلَّا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخَيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ، فَبَاتَ عَلِيٌّ فَرَاشَهُ يُفْقِدِيهِ

(۱) و از میان همه مردم احمد (پیغمبر اسلام (ص)) او را کامل دانسته و شایسته برای این اخوت و برادری

دید. و آندو در هر فضلی مساویند و علی علیه السلام فضلی را جز نبوت فاقد نیست.

علیه السلام علم رسول را ارث برده و فاطمه (علیها السلام) ماترک او را.
 در مجلد ۶ بحار باب «وصیته صلی الله علیه و آله» ص ۲۷۸۳ آمده است
 «آنگاه پیغمبر مرا فرمود: یا علی وصیت مرا قبول میکنی و ضامن و متعهد دین
 من می باشی و وعده های مرا هم بعهده می گیری؟ گفتم: آری یا رسول الله...»
 باز هم در همین مجلد^۳ روایات متعددی نقل شده که پیغمبر به علی فرمود: «ای
 برادر محمد آیا تو وعده های محمد را انجام میدهی، و دین او را ادا می کنی،
 وارث او را می گیری؟ علی گفت آری پدر و مادرم فدایت. بعد پیغمبر روی به
 بلال کرد و گفت ای بلال آن اموال مخصوص از زره و پرچم و مرکب مرا
 بیاور، و بلال آورد، و پیغمبر آنها را به علی تسلیم کرد.

* (لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَ دَمُّكَ مِنْ دَمِي، وَ سِلْمُكَ سِلْمِي، وَ
 حَرْبُكَ حَرْبِي وَالْإِيمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَ دَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي)*
 (گوشت (بدن) تو گوشت بدن من و خون تو خون من است، و صلح با تو
 صلح با من، و جنگ با تو جنگ با من است و ایمان چنان با گوشت و خون تو
 آمیخته شده انسان که با گوشت و خون من درآمیخته).

(۱) ۴۰ جدید ص ۱۲۰ نقل از بصائر الدرجات. اصولاً چون مقام و مرتبه و موقعیت هر فردی در جامعه
 بواسطه خصوصیتی صورت می گیرد، و پس از او باید آن مقام و مرتبه به کسی واگذار شود که لایق آن مقام و
 دارای همان خصوصیت باشد چون معماری، مهندسی، پزشکی و یا امور سیاسی و از این نظر علی علیه السلام
 وارث مقام ولایت و علم رسوخدا (ص) پس از وی بوده. و در مجلد ۱۷ بحار جدید ص ۱۳۰ باب «علم پیغمبر»
 که وارث علم انبیا بوده و آنرا بوصی بعد از خود حضرت علی واگذار کرده اخبار و روایات متعددی نقل
 شده. و اما ارث ماترک به دخترش فاطمه علیها السلام میرسد همچنانکه در احتجاج خود در مسجد مدینه فرمود
 و به آیاتی از قرآن هم استدلال فرمود.

(۲) ۲۲ جدید ص ۴۹۹ نقل از امالی شیخ طوسی.

(۳) ۲۲ جدید ص ۴۵۵ باب «وصیته عند قرب وفاته». و روایت مذکور در ص ۴۵۶ همان مجلد نقل از
 علل الشرایع و کافی. و روایات دیگری بهمین مضمون در صفحات ۴۵۹ و ۴۶۹ نقل از علل الشرایع و خصال
 و أعلام الوری و ارشاد آمده است.

شرح - در کتاب ینابیع المودّه ص ۵۵ از ابن عباس نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: «ای ام سلمه علیّ از من است و من از علیّ و گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است. و او نسبت بمن بمنزله هارون نسبت بموسی است.

و باز در همان صفحه است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علیّ جنگ با تو جنگ با من، و صلح با تو صلح با من است. فرمود: و علیّ نسبت بمن مثل خود من است، طاعت او طاعت من، و نافرمانی از او نافرمانی من، و جنگ با علی جنگ با خداست، و سازش با او سازش با خدا است، و دوستی علیّ دوست خدا است و دشمنی علی دشمن خدا است.

و نیز در ص ۵۳ ینابیع نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس تو را بکشد مرا کشته، و هر کس با تو دشمنی کند (و کینه ورزد) با من دشمنی کرده (و کینه ورزیده)، و هر کس تو را دشنام دهد مرا دشنام داده، چون تو نسبت بمن همچون خود منی، روح تو از روح من، و طینت تو از طینت من است، و خداوند تبارک و تعالی من و تو را از نورخویش آفریده، و من و تو را برگزیده، مرا برای نبوت انتخاب کرده و تو را برای امامت، پس کسی که امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده. یا علیّ تو وصیّ و وارث و پدر فرزندان منی.»

در کتاب کفایة الخصام ص ۵۵۷ حدود سیزده حدیث از طریق عاقله نقل کرده: که علیّ علیه السلام مثل نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در کتاب ینابیع الموده ص ۵۲ روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آورده که از پدرش از جدش علیّ بن الحسین علیهم السلام نقل می کند که امام حسن علیه السلام در خطبه اش فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به جدم پیغمبر خدا موقعی که نصارای نجران او را منکر و نسبت به او کافر بودند و در مقام

محتاجه با او برآمدند این آیه را نازل کرد «- فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ
 أَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»- آل عمران آیه ۶۱- نصارا را
 بگو که حاضر آئید ما و شما با نرزدان و زنان و خودمان، تا مباحله و در حق
 یکدیگر نفرین کنیم. و جدّم از میان اشخاص پدرم را، و از فرزندان من و
 برادرم حسین را، و از میان زنان مادرم فاطمه را (برای مباحله حاضر و بیرون
 برد، پس ما اهل او هستیم و گوشت و خون و جان او میباشیم، و ما از او و او
 از ما میباشد).

تنبیه: این گونه تعبیرات از نفس و لحم و دم که رسول خدا فرموده برای
 اتحاد و یگانگی آنانست، و معلوم است که اتحاد دو شخص در یک ذات و
 هویت غیر معقول است پس باید معنی دیگری مقصود باشد، و بطور تحقیق
 ثابت شده و معلوم گشته که هرگاه بموجب قرائن عقلی و لفظی معنی حقیقی و
 اصلی لفظی مراد نباشد پس باید آن لفظ را بر اقرب معانی حمل نمود، و چون در
 این مقام معنی حقیقی لفظ مراد نیست پس بر معنی که اقرب بمعنی حقیقی آن
 لفظ است حمل میشود، و در اینجا اقرب معانی همان تساوی و اتحاد در جمیع
 صفات و شرکت در جمیع کمالات است «إِلَّا مَا خَرَجَ بِالْذَّلِيلِ» که آن مقام
 نبوت است و اختصاص بخود رسول خدا دارد.

و از این نظر باید دانست که علیّ علیه السلام مماثل و مشابه رسول خدا-
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَا- در علم و عصمت و طهارت و کرم و شجاعت و زهد
 و عبادت و پیشوا بودن و واجب الإطاعة بودن، که میتوان آنرا از آیه مُبَاهَلَه «وَ
 أَنْفُسَنَا» استفاده کرد، و همچنانکه پیغمبر اسلام أفضل أنبیا است پس کسی
 که بمنزله نفس اوست باید أفضل باشد. شاعر فارسی گوید:

من کیم، لیلی و لیلی کیست من ما یکی روحیم اندر دو بدن
 نبی و علیّ عضو یک پیکرند *** که در آفرینش زیگ گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 قوله «وَالْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمَكِ وَدَمَكِ» سرّ این مطلب: آمیخته شدن
 ایمان بخدا و حقایق الهی بگوشت و خون علی علیه السلام همانند آمیخته شدن
 ایمان بگوشت و خون پیغمبر صلی الله علیه وآله این است که چون گوشت و خون
 بدن انسان جزء لاینفک او است و از او جدا نمیشود و وجود و هستی او را
 تشکیل میدهد ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند ایمان رسول خدا صلی الله
 علیه و آله که با گوشت و خون او درآمیخته و لازم ذاتی اوست، و سرشت او
 را تشکیل داده و برطرف شدنی نیست، می باشد.

در کتاب کفایة الخصاص ص ۶۱۳ چهارده حدیث از عاقله نقل کرده در
 باره رسوخ ایمان امیرالمؤمنین عليه السلام و قوت و شدت یقین آنحضرت از جمله در
 حدیث ششم از قول عمر نقل کرده که گفت از رسول خدا شنیدم که
 می فرمود «اگر همه آسمانها و زمین را در یک کفه ترازو گذارند و ایمان علی را
 در کفه دیگر ایمان علی بر آنها برتری دارد».

و در روایات خاصه حدیثی است مشهور که علی فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ
 مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»^۱ یعنی اگر حجاب پرده برداشته شود چیزی بر یقین من
 افزوده نخواهد شد.

* (وَأَنْتَ غَدًا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي) *

(و تو فردا (قیامت) جانشین من بر حوض (کوثر) خواهی بود).

(۱) بدرک صحیح انتساب این گفتار به حضرت علی علیه السلام تاکنون برنخوردم ولی در کتاب
 «كشَف الغمّة في معرفة الأئمة» ص ۸۳ چاپ قدیم (سنگی) چنین آمده است «وقال بعض أرباب الطريقة إنَّ
 علياً إنَّما قال: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ» في أوَّل أمره و ابتدا حاله فأما في آخر أمره فَإِنَّ الْغِطَاءَ كُشِفَ له والحجاب رُفِعَ
 دونه» و بعضی از بزرگان صریقت گفته که علی علیه السلام این جمله را در اوائل امر و ابتدای حال فرموده، و
 آنرا در اواخر امر پوشش و پرده برداشته شد. و مرحوم فیض کاشانی هم آنرا در المحجّة البيضاء مجلد ۴ ص ۴۰۳
 آورده است.

شرح- کتاب کفایة الخصام ص ۶۶۱ از عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول خدا به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی تو صاحب حوض من و صاحب لواء و پرچم من هستی، و تو وفا کننده بوعده های من و وارث علم منی، و میراث همه انبیاء علیهم السلام پیش تو است» و حدیث چهاردهم ابن بابویه بسند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود تو فردای قیامت خلیفه و جانشین من بر حوض هستی».

در «معاد» بخارالأنوار جلد ۳ ص ۱۲۹۴ در وصف حوض و ساقی آن روایات زیادی نقل شده از جمله: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «نهری است در بهشت که خداوند آن را به پیغمبر خود بجای پسرش به او عطا فرموده است».

* (وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنَجِّرُ عِدَاتِي) *

(و تو دین مرا ادا می کنی، و وعده های مرا روا می سازی).

شرح- در کتاب کفایة الخصام باب ۴۴۲ ص ۶۴۰ سه حدیث نقل کرده در باره ادا کردن علی علیه السلام دین و وعده های رسول خدا را، و عجز ابوبکر از ادا و وفای به آن. و در حدیث اول آمده که علی علیه السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به منادی دستور داد که در مسجد رسول خدا ندا کند و اعلام نماید مردم توجه کنید: هرکس از رسول خدا طلبی دارد، و یا وعده ای رسول خدا به او داده است (و انجام نشده) به نزد علی آید تا آنرا به پردازد و وعده پیغمبر را انجام دهد، مردم بخدمت علی می آمدند و آنچه ادعا می کردند وی بدون شاهد و قسم ادا می کرد و بوعده های آنحضرت وفا می نمود.

(۱) ۸ بخار جدید ص ۱۶ باب «صفة الحوض و ساقیه» و روایت فوق در همان صفحه است و از تفسیر

مجمع البیان نقل شده است.

تا آخر روایت که ذکر تمام آن مناسبت با وضع این تألیف ندارد.^۱
 * (وَشِيعَتُكَ عَلَيَّ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةً وَجُوهُهُمْ حَوَالِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي) *

(و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند در حالی که چهره‌هایشان سفید و درخشان است اطراف من در بهشتند و آنان همسایگان منند).

شرح- در مجلد ۱۵ بحار ص ۲۱۳۸ روایت از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده تا آنکه گوید: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: «و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند و چهره‌هایشان سفید و نورانی در اطراف من میباشند، شفاعت آنانرا می‌کنم و فردای (قیامت) در بهشت همسایگان من هستند».

در مجلد ۱۵ بحار ص ۳۱۰۴ از ابن عباس روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: «يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یا علی پیروان تو روز قیامت رستگارانند.

برای پیروان (و شیعیان) علامت و نشانه‌هایی در اخبار و روایات ذکر شده، از جمله در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۴۱ از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «پیروان ما را مواقع نماز آزمایش کنید که چگونه آنرا مراقب و محافظند، و چگونه اسرار ما را پیش دشمنانمان حفظ می‌کنند، و چگونه نسبت به اموالشان با برادران دینی خود مواسات دارند». باز هم در همان مجلد^۵

(۱) در وصایای پیغمبر اکرم به امام در شرح «و وصیتی و وارثی» به بعضی از آن اشاره شد.

(۲) ۶۸ جدید ص ۱۳۷ نقل از بشارة المصطفی.

(۳) ۶۸ جدید ص ۷ نقل از امالی صدوق. و در این باره روایات دیگری هم هست.

(۴) ۶۸ جدید ص ۱۴۹ نقل از قرب الاسناد حمیری قمی.

(۵) ۶۸ جدید ص ۱۶۴ نقل از غیبت نعمانی. و اخبار و روایات زیادی در اخلاق و صفات شیعه و اینکه

ص ۱۴۶ - از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «- شایسته است کسی که ادعا می‌کند که من شیعه هستم دلیل و برهان گویا بر صدق ادعای درونی خود بیاورد (تا صدق گفتارش معلوم گردد) راوی گفت مقصود از این برهان ظاهر و آشکار چیست؟ حضرت فرمود: مقصود و منظور آنست که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام داند (و بدان عمل کند) و اعمال ظاهر او مصدق باطنش باشد».

تنبيه: محبت و دوستی غیر از شیعه بودن است. در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۴۳ روایتی نقل شده و ما خلاصه آنرا در اینجا می‌آوریم تا معلوم شود فرق است بین محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام با شیعه بودن یعنی پیرو آنان بودن، در زمان ولایتعهدی ظاهری حضرت رضا علیه السلام چند نفر آمدند شرفیاب حضور آن بزرگوار شوند، بحاجب و دربان منزل گفتند بحضرت عرض کنید که ما گروهی از شیعیان هستیم و میخواهیم خدمت شما برسیم، حضرت اجازه نداد تا چند روزی، تا آنکه با اظهار تضرع و زاری اجازه گرفتند، و چون خدمت حضرت رسیدند سبب منع ورودشان را پرسیدند؟ حضرت فرمود: برای آنکه شما در گفتارتان صادق نبودید و ادعای شیعه بودن مینمودید، در صورتی که شما از محبتان و دوستان ما هستید نه از شیعیان ما».

باید دانست که محبت نسبت به اهل بیت رسول خدا (ص) باعث نجات و رستگاری خواهد شد، ولی پس از برطرف شدن آثار معصیت و پاک شدن شخص از پلیدی‌ها بوسیله توبه، و یا گرفتاری و عذاب که گاه صورت می‌گیرد.

آزان چه اشخاصی هستند در کتب احادیث آمده است. در مجلد ۶۸ بحار هم بابی بنام باب (صفات الشعه) ذکر شده که در آن روایات متعددی نقل شده است.

(۱) ۶۸ جدید ص ۱۵۵ نقل از تفسیر منسوب به امام عسکری (ع). و در ص ۱۶۴ از کتاب سرائر ابن ادریس حلی متوفای ۵۹۸ هـ. ق. روایتی از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «از شیعیان ما نیست»

در مجلد ۱۵ بحار صفحه ۱۴۳^۱ روایتی از حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها نقل شده که در آخر آن می فرماید: «کسانی که مخالفت اوامر و نواهی ما را کنند از شیعیان ما نیستند، ولی با این حال عاقبت و سرانجام به دخول بهشت موفق میشوند، اما پس از پاک شدن از گناهانشان به وسیله مصائب و گرفتاری در عالم دنیا، و یا مبتلا شدن به انواع شدائد و سختی در عرصات قیامت، و یا معذب بودن در طبقه بالای جهنم به عذاب آن تا آنکه بواسطه محبتشان نسبت بما آنان را از جهنم نجاتشان داده و بحضور خودمان انتقالشان دهیم.

و نیز در مجلد ۱۵ بحار صفحه ۱۳۵^۲ از ابن عمر نقل شده که گوید: «من در باره علی بن ابی طالب از پیغمبر سؤال کردم؟ حضرت به خشم آمد و بیاناتی فرمود: تا آنکه گفت «آگاه باش کسی که با محبت و علاقمندی آل محمد از دنیا برود من عهده دار بهشت اویم»، و سه مرتبه آنرا تکرار کرد. و أيضاً در مجلد ۱۵ بحار باب «الصفحة عن الشيعة»^۳ از امام سجّاد علیه السلام روایت شده که فرمود: «ما به پیغمبرمان پناهنده هستیم و شیعیان ما هم بما».

* (وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي) *

(یا علی اگر تو میان امت نبودی اهل ایمان بعد از من شناخته نمیشدند، یعنی: تو شاخصی برای اهل ایمان، و ایمان اشخاص بوسیله شاخصیت تو شناخته

کسی که بزبان اظهار کند ولی از اعمال و رفتار ما پیروی نکند بلکه شیعیان ما کسانی هستند که زبان و دلشان یکی است، و از دستورات و اعمال و رفتار ما پیروی می کنند. این گروه شیعیان ما هستند.

(۱) ۶۸ جدید ص ۱۵۷ نقل از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع). البته اولیای خدا و ائمه اطهار

بیشتر مشخصات شیعیان را در اطاعت خدا و پیغمبر و صفات پسندیده و اعمال نیک میدانند.

(۲) ۶۸ جدید ص ۱۲۴ نقل از بشارة المصطفی لشيعة المرتضى. (۳) ۶۸ جدید ص ۱۲۷ نقل از بشارة المصطفی.

میشود).

شرح - در مجلد ۹ بحار ص ۱۵۳۷ پیغمبر اکرم به علیّ فرمود: «ای علیّ مژده دهم تو را که تو را منافق دوست نمیدارد، و مؤمن هم تو را دشمن نمیدارد، و اگر تو نبودی حزب خدا و پیغمبرش شناخته نمیشدند».

و ایضاً در ص ۲۱۵۰ از پیغمبر ﷺ نقل شده که در باره علیّ علیه السلام بیاناتی فرمود از جمله آنکه «اگر نبود علیّ، مؤمن پاک بعد از من شناخته نمیشد».

و البتّه فرق است بین اسلام و ایمان، و هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، زیرا اسلام طبق موازین شرعی اقرار بشهادتین است، و همین اقرار برای مسلمان بودن شخص کافی است، ولی ایمان گذشته از اقرار، عمل به ارکان هم لازم است که شخص مسلمان علاوه بر اقرار بشهادتین باید پایند بعمل بدستورات دینی و اطاعت و پیروی از آن باشد، و این همان معنی حقیقی اسلام و تسلیم است که فرمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» - آل عمران آیه ۱۹ - و طبق آیه شریفه «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» - نساء آیه ۸۰ - که اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله همان اطاعت خدا است، و آیه مبارکه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - نساء آیه ۵۹ - اطاعت اولیای معصومین علیهم السلام هم عین اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

پس دین مورد پسند حقّ اقرار به یگانگی خدا و نبوت خاتم انبیاء و اعتقاد بولایت اوصیاء و پیروی از فرمان و دستورات آنان است، چنانچه مفاد

(۱) ۴۱ جدید ص ۱۲۴ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم. و روایات دیگر از جمله نهج البلاغه حکم ۴۲.

(۲) ۳۶ جدید ص ۳۲۶ نقل از «کفایة الاثر فی التّصوُّص علی الأئمّة الاثنی عشر» علی بن محمد خزاز قمی

معاصر صدوق و ابن عیاش.

این حدیث شریف است:

در مجلد ۱۵ بحار ص ۲۱۵ روایت شده که شخصی خدمت امام ششم علیه السلام رسید و گفت می‌خواهم دینی که بدان معتقدم بشما عرضه بدارم؟ حضرت فرمود بگو، او ابتدا شهادت به توحید و یگانگی خداوند عز و جل داد، حضرت تصدیق کرد، بعد شهادت برسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله داد، سپس شهادت بولایت علی علیه السلام و یکایک فرزندان و امامان پس از او داد و اینکه اطاعت و پیروی از آنان همانند پیروی از پیغمبر واجب و لازم است، حضرت همه آنها را تصدیق کرد آنگاه او گفت: اکنون خدا تو را وارث آنان کرده که اطاعت و پیروی از تو هم واجب و لازم است، حضرت فرمود پس است خاموش باش و خود بیاناتی کرد که در آخرش فرمود: «و نَحْنُ عَلَىٰ مِثْلِهَا نَبِيْنَا، لَنَا مِثْلُ مَا لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ الْوَاجِبَةِ» یعنی و ما بر همان راه و روش پیغمبرمان هستیم، و آنچه برای اوست برای ما هم هست از اطاعت کردن و پیروی نمودن.

در کتاب کفایة الخصام باب ۳۸۲ روایاتی از عاقره و خاصه نقل می‌کند که پس از رحلت و وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم به قهقرا برگشتند و عقب‌نشینی کردند مگر عده کمی که با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.^۲

مجلد ۸ بحار ص ۳۱۸ از ابن عباس نقل شده «که از رسول خدا صلی الله

(۱) ۶۹ جدید ص ۷ نقل از رجال کشی. و در همان مجلد ص ۱ از کمال الدین. و امالی صدوق روایتی از عبدالعظیم حسنی نقل می‌کند که او هم اعتقاد دینی خود را خدمت امام دهم علیه السلام بیان می‌کند.

(۲) و روایاتی از پیغمبر اسلام نقل شده که امت من پس از من چند فرقه میشوند و جز یک فرقه همگی گمراهند کنایه است از تشقت و تفرقه و آراء زیادی که در میانشان رواج پیدا می‌کند.

(۳) نقل از کتاب «المختصر» تألیف حسن بن سلیمان و او از کتاب «الدر المنثور» فی مناقب اهل التقی.

علیه و آله ، پرسیدم آیا کسی او را (علیّ علیه السلام) دشمن میدارد (و نسبت به او کینه می‌ورزد)؟ فرمود: آری گروهی که خود را از امت من میدانند و حال آنکه بهره‌ای از اسلام ندارند، ای ابن عباس علامت بغض و کینه‌شان آنست که دیگران را بر او ترجیح و مقدم میدارند، بعد فرمود: قسم به آنکسی که مرا بحق، پیغمبر نمود بدان که (خداوند) پیغمبری افضل از من نیافریده، و وصیتی هم افضل از وصی من خلق نکرده».

خلاصه، آنچه از بیانات گذشته و روایاتی که در این زمینه نقل شده و عقل سلیم و فطرت پاک قضاوت می‌کند معلوم و محقق است که یکی از صفات مؤمن ایمان بولایت و جانشینی شخص شایسته همچون علیّ علیه السلام پس از رسول خدا است که امت اسلامی را بصلاح و سعادت رهبری بکند و آنان را در جهان سرفراز سازد.

* (فَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى، وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمِ) * (و او بود که بعد از پیغمبر امت را از ضلالت و گمراهی بهدایت و از کوری به نور بصیرت راهنما بود، و او رشته محکم الهی و راه مستقیم حق بود).

شرح- در بیان جمله «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» در سابق گذشت، و او مصداق کامل هدایت و راهنمایی پس از پیغمبر اکرم میباشد. کلمه نور چنانچه در آیه ۸ سوره تغابن آمده است که می‌فرماید «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا» پس بخدا و رسول او و نوری که ما نازل کردیم ایمان بیاورید. صورت ظاهر لفظ، همان قرآن و کتاب الهی است ولی چون لازمه هدایت و راهنمایی است که راه خیر و سعادت زندگی را روشن میسازد پس هر چه را که بوسیله آن راه سعادت زندگی روشن گردد میشود آن را نور خواند، و از این نظر اگر بعضی از روایات می‌گویند مراد از «نور»

امام است صحیح است و مربوط به باطن آیه و تأویل آنست چنانکه در تفسیر قمی و کتاب کافی از اولیای خدا نقل شده است.

و در کتاب کفایة الخصام ص ۲۸۹ در تفسیر آیه فوق حدود هفت حدیث از روایات عامه و خاصه نقل کرده است که آن نور امامان آل محمد تا روز قیامت هستند. و همانطوری که انتظام امور انسانی و نیل بسعادت زندگی به دارا بودن روشنائی چشم است که اگر افرادی از انسان فاقد این نعمت باشند قدرت انجام امور را آنطور که لازم است ندارند، و لذا آنانکه بینائی دارند به آنان کمک کرده و آنانرا نجات میدهند، و این امری است محسوس و محتاج به إقامة برهان نیست.

و برای فوز و رستگاری و سعادت آخرت هم افراد انسان محتاج کسی هستند که خود واجد نور و روشنائی باشد تا بتواند افراد بشر را از تحیر و بدبختی و هلاکت نجات دهد. اگر چه مردم چشم ظاهری دارند و با نور آن می‌نگرند و دفع شرّ از خود می‌کنند ولی چشم باطن ندارند و جاهل به امور آخرتی هستند «وَاللَّهُمَّ اعْمِئْنِ لِأَيْبُصِرُونَ بِهَا» - اعراف آیه ۱۷۹ -.

و لذا خداوند متعال از نظر رحمت و رأفت در هر دوره و هر عصری نورهایی برای هدایت بشر قرار داده است. در تفسیر برهان ذیل آیه مبارکه «.. وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُتْرِكَ مَعَهُ» - اعراف آیه ۱۵۷ - از ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که مراد از نور علی علیه السلام است. و در تفسیر صافی از کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که نور در این آیه علی و ائمه معصومین هستند.

* (وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ) * (و ریسمان محکم خداوند).

شرح - علی علیه السلام را تشبیه به حبل کرده چون وسیله خلق است که افراد انسان و جامعه بشر بوسیله او و ولایت و پیروی از او به قرب خداوند عز و

نزد میزان بازدارند تو با من باشی، به من عطا فرمود. سوّم آنکه درخواست کردم که تو را حامل لّوای من گرداند و آن لّوای بزرگ خداوند عزّوجلّ است که همه رستگاران و پیروزمندان در زیر آن لّوا به سمت بهشت روند به من عطا فرمود. چهارم از پروردگار خود خواستم که تو اّمّت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی، به من عطا نمود. پنجم از پروردگار خود خواستم که تو را قائد اّمّت من به سوی بهشت گرداند به من عطا کرد. پس حمد می‌کنم خدا را که به این عطایا بر من ممت نهاد.»

در مجلد ۹ بحار ص ۱۴۲۳ از حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام روایت شده که فرمود: «ده خصلت از طرف رسول خدا به من ابلاغ شده و به کسی پیش از من ابلاغ نشده و بعد از این هم به کسی داده نمی‌شود؛ پیغمبر خدا به من فرمود: یا علی تو برادر منی در دنیا و آخرت، و جایگاه تو در قیامت از سایرین به من نزدیک‌تر است، و منزل من و تو در بهشت همانند دو برادر مجاور هم قرار دارد، و تو وصی و ولی و وزیر منی، و دشمن تو دشمن من، و دشمن من دشمن خدا است، و دوست تو دوست من، و دوست من دوست خدا است.»

* (يَخْذُ وَحَذُوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا) * (گام به گام و قدم به قدم از پی رسول اکرم و به تبع او راه می‌پیمود او دنبال او بود درود خدا بر آن دو و آل آن دو باد).

شرح - معلوم است که روش و طریقه علیّ علیه السلام همان روش و طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و هر راه و روشی که پیغمبر گرامی داشت او هم همان راه و روش را انجام می‌داد، و لذا فرمود: «أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ

(۱) ۳۹ جدید ص ۳۳۷ نقل از خصال و امانی صدوق و در کتاب خصال سه روایت دیگر هم نقل شده که تعداد ده صفت کاملاً در آنها مشخص شده.

۵ - علیّ علیه السلام هم با منافقان جنگ کرد. و پیغمبر اکرم پس از آنکه مکه را فتح کرد مشرکان مکه را مورد عفو قرار داد، علیّ علیه السلام در وقعه جمل پس از فتح بصره منافقان را عفو و اسیران را آزاد نمود.

و در زیارت مخصوصه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر چنین آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَىٰ مُخَالِفًا وَ لِلتَّقَىٰ مُحَالِفًا. وَ عَلِيٌّ كَظَمِ الْغَيْظَ قَادِرًا، وَ عَنِ النَّاسِ عَافِيًا غَافِرًا» (و گواهی می‌دهم که تو ای امیر مؤمنان پیوسته با هوای نفس مخالف، و با تقوی ملازم و متعهد بودی، و بر حلم و فرونشاندن خشم و غضب توانا می‌نمودی، و از بدیهای مردم نیز راه‌غفران و عفو می‌پیمودی).

در مجلد ۹ بحار ص ۱۵۰۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «شبهه‌ترین مردم در غذا و خوراک به رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام بود که خودش نان و سرکه و زیتون می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌داد» و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه همین روایت را نقل کرده. کتاب کفایة الخصام باب ۳۴۴ از ابن ابی الحدید به سند خود از نصر بن منصور از عقبه بن علقمه روایت کرده که به خدمت علیّ علیه السلام رفتم دیدم دوغ ترش شترو.. در پیش رو دارد و با خورده نان خشک می‌خورد، گفتم یا امیرالمؤمنین چرا این غذا را می‌خوری؟ فرمود: یا ابا‌الحبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله از این خشک تر می‌خورد. و از این خشن تر می‌پوشید و اشاره به پیراهن خود کرد و گفت می‌ترسم اگر پیروی او را در این امور نکنم به او نرسم و از او دور مانم».

در مجلد ۹ بحار ص ۲۵۳۸ از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که

(۱) ۴۰ جدید ص ۳۳۰ از محاسن و ج ۴۱ ص ۱۳۱ نقل از کافی.

(۲) ۴۱ جدید ص ۱۲۹ نقل از کافی.

فرمود: «کسی از این اُمت طاقت و قدرت پیروی عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از او نداشت جز علی علیه السلام».

* (وَبُقَاتِلُ عَلِيٍّ التَّائِبِينَ) * (و بر اساس تأویل (و حقایق و مقاصد اصلی) قرآن جنگ می‌کرد).

شرح- قرآن کریم دارای تنزیل و تأویل است یعنی دارای ظاهر و باطنی است. در تفسیر صافی^۱ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده، و باطنش کسانی هستند که اعمال آنها اعمال همان مردمان اولی است (که آیه قرآن در شأن آنان نازل شده و آیه شامل حال این گروه هم می‌شود).

و در روایت دیگر فرمود: «ظاهر آن تنزیل و باطنش تأویل است».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلِيًّا تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: خُاصِفُ النَّعْلِ»^۲ رسول خدا فرمود از میان شما کسی است که بر تأویل قرآن جنگ می‌کند همچنانکه من بر اساس تنزیل آن جنگ می‌کنم. سؤال شد که او کیست؟ فرمود: همانکس که مشغول انجام پینه کفش است. چون نظر کردند دیدند علی علیه السلام است.

در مجلد ۸ طبع کمپانی ص ۴۵۵^۳ از ابوذر غفاری نقل شده که گوید: «من با پیغمبر در بقیع غرقده بودیم که به من فرمود: اباذر قسم به آنکه جانم به دست اوست در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن می‌جنگد همچنانکه من

(۱) مقدمه چهارم از کتاب تفسیر، و معانی الأخبار صدوق.

(۲) سفینه البحار مجلد اول ص ۳۸۷، و تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ» حجرات آیه ۹ -

نقل از کافی و تفسیر قمی و تهذیب شیخ طوسی. و این حدیث مشهوری است که عامه هم نقل کرده اند.

(۳) نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم، و در چاپ دیگر ص ۴۲۲.

(۴) غرقده نام درختی است خاردار که چوب سخت و محکمی دارد، و مراد همان قبرستان بقیع است که در

آن درخت غرقده بود.

برای تنزیل آن می‌جنگم، در صورتی که آن گروه (مخالف) کلمه توحید را بر زبان جاری می‌کنند و بدان هم شهادت می‌دهند ولی با این حال بیشترشان ایمان ندارند و مشرکند، و کشتن این گروه بر مردم گران آید تا آنجا که به ولی خدا افترا زنند و از عملش ناراضی و رنجیده خاطر باشند».

در کتاب کافی در تفسیر این آیه مبارکه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» - حُجرات آیه ۹ - (و اگر دو طایفه از مؤمنان به جان هم افتادند و با یکدیگر به جنگ پرداختند، پس بین آن دو گروه را اصلاح کنید پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم می‌کند با آن گروهی که ستم می‌کند به جنگ پردازید (تا به حکم اجبار تسلیم) و به فرمان خدا گردن نهد) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد همانطوری که من درباره تنزیل آن می‌جنگم».

در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ» از کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که تأویل این آیه در جنگ بصره ظاهر شد. و آنان کسانی می‌بودند که نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام ظلم نمودند. و از این نظر جنگ با آنها لازم و واجب بود تا آنکه برگردند و فرمان خدا را گردن نهند. و اگر برنگشتند و از این ظلم و ستم دست برنداشتند به موجب آیه شریفه بر امیر مؤمنان لازم و واجب بود که دست از جنگ با آنها بردارد تا آنها از تصمیم خود منصرف شوند و امر خدا را گردن نهند.

چون آنها در مدینه به اختیار خود بیعت نمودند، و از روی میل و اختیار پیروی او را پذیرفتند و به فرمان او گردن نهادند، پس آنها گروه ظالم (وفئة باغیه) هستند همچنانکه خداوند متعال در این آیه بدان اشاره می‌کند. پس بر امیر مؤمنان علیه السلام لازم بود که چون بر آنها ظفر یافت در میانشان به عدالت و انصاف

در تفسیر صافی ذیل آیه شریفه «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً» — مائده آیه ۵۴ — که در مقام بیان اوصاف مؤمنان می فرماید آن کسانی هستند که جنگ می کنند برای اعلای کلمه حق و دین خدا و در عمل نمودن به وظائف دینی از ملامت سرزنش کنندگان خوف و ترسی مانع ایشان نمی شود. روایت از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق — علیهما السلام — نقل شده «که مراد از مؤمنان در این آیه امیر مؤمنان و اصحاب او می باشند که با منافقان از ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ کردند»^۱.

لقمان حکیم در وصایای خود به پسرش گوید: «فرزندم دلت را به مدح و ذم مردم خوشنود مکن و بدان دل مبنده و مانع از کار و عمل تو نشود، زیرا که تحصیل و به دست آوردن رضایت مردم ممکن نگردد اگر چه شخص با تمام قدرت در تحصیل آن سعی و کوشش نماید»^۲.

در مجلد ۱۵ بحار باب اخلاق ص ۳۲۰۳ از ابوذری روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای اباذر (در عمل کردن به احکام و دستورات الهی و پیروی از حق) از ملامتگر و سرزنش کننده خائف مباش».

اگر کسی در اخبار و روایات و سیره امیر مؤمنان علیه السلام بنگردد برایش یقین حاصل می شود که این بزرگوار این صفت را به مرتبه عالی و واجد بوده چنانکه

(۱) مرحوم فیض در کتاب تفسیر صافی این روایت را از مجمع البیان نقل می کند، و این روایت در مجمع البیان از عمار و حذیفه و ابن عباس هم نقل شده و آنگاه برای تأیید آن از واقعه خیر مثال می آورد. و مرحوم مؤلف در حاشیه یادداشت خود می نویسد «ناکثین آنانکه نقض بیعت کردند مانند طلحه و زبیر در جنگ بصره و قاسطین: معاویه و یاران اویند، و مارقین خوارج می باشند».

(۲) ۱۳ جدید ص ۴۳۳ و مجلد ۷۱ ص ۳۶۹ نقل از فتح الابواب سید بن طاووس.

(۳) ۷۱ جدید ص ۳۹۰ نقل از خصال صدوق.

﴿وَلَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ وَقَتَلَهُ الْأَشْقِيَاءَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ﴾ * و چون مدت اجلش فرارسید شقی ترین اولین و آخرین او را کشت (و به شهادت رسانید). و بروایت دیگر «وقتلہ اشقی الآخِرین يتبع اشقی الاولین».

شرح: در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهل هجری به وسیله عبدالرحمن بن ملجم مُرادى با شمشیر زهرآلودى که بر فرق مبارکش وارد ساخت او را در محراب عبادت مجروح و در شب ۲۱ همان ماه بعد از دو شب و دو روز از دار دنیا رحلت و روح مقدّسش به عالم اعلى و علین پرواز نمود.

در مجلد ۹ بحار ص ۶۴۶ از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه‌ای که در فضیلت ماه رمضان می فرمود من برخاستم و گفتم: «یا رسول الله بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: ای ابوالحسن بهترین عمل در این ماه ورع و پرهیزکاری از محرّمات الهی است، آنگاه آن بزرگوار به گریه افتاد و گریه کرد، گفتم: یا رسول الله چه چیز شما را می گریاند (و سبب گریه شما چیست)؟ فرمود: یا علی گریه من برای آن مصیبتی است که در این ماه به تو می رسد مثل اینکه می بینم تو را که در پیشگاه پروردگارت در محراب عبادت نماز می خوانی و بدبخت ترین

← قطعه گوشتی همانند پستان زنان در سینه اش نمایان بود لذا به این نام ملقب شد.

گویند وقتی که پیغمبر اکرم پس از غزوه مشغول تقسیم غنائم جنگی بود، او به پیغمبر اعتراض کرد و گفت در کار تقسیم به عدالت رفتار کن، چرا کار را به عدالت انجام نمی دهی، حضرت فرمود: مادرت به عزابت نشد اگر من به عدالت عمل نکم چه کسی به عدالت رفتار می کند، یکی از حاضرین از جا برخاست و از حضرت اجازه خواست که او را بکشد، فرمود: خیر نکش او را، کسی هست که بعد از او را بکشد.

و چون او در جنگ نهروان کشته شد پس از پایان جنگ حضرت امیر علیه السلام به یاران خود فرمود کشته او را پیدا کنید، وی اصحاب جسد او را یافتند، حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ نمی گویم و دروغ هم به من گفته نشده، کشته او را بیابید، لذا پس از تفحص جسدش را یافتند و به حضرت اطلاع دادند و او تکبیر گفت و سجده شکر به جا آورد.

گفتند که محمد در مسجد خیف در سرزمین منی چنین و چنان گفت، و امروز هم در اینجا این چنین گفت و اگر به مدینه رسد برای علی از همه مردم بیعت خواهد گرفت، حدود چهارده نفر، نه نفر از مهاجرین و پنج نفر از انصار مدینه در عقبه هرشی^۱ (در شکم کوه) بین جُحْفَه و ابواء کمین کردند هفت نفر سمت راست و هفت نفر هم سمت چپ در شب تاریک خود را در آنجا پنهان کردند تا چون شتری که پیغمبر بر آن سوار است از آنجا بگذرد عملی انجام دهند که شتر او را ترسانده و رم کند و پیغمبر را به زمین افکند تا در سرازیری و شیب آن عقبه به هلاکت رسد.

و چون شتر پیغمبر به نزدیک آن عقبه رسید، جبرئیل امین اجتماع آن عده و توطئه قتل و اسامی یکایک آنها را به پیغمبر خبر داد و آنگاه آن حضرت به پشت سرش نظر افکند و پرسید: کیست پشت سر من؟ حذیفه بن یمان گفت: منم، حذیفه، حضرت فرمود: آیا شنیدی تو آنچه را که من شنیدم؟ حذیفه گوید: گفتم آری، فرمود: کتمان کن و نامشان را آشکار مکن، آنگاه حضرت به آنان نزدیک شد و آنها را با نام صدا کرد، و چون آنها صدای پیغمبر را شنیدند فرار کردند و به جمعیت پیوستند و خود را میان آنان پنهان نمودند. و چون به منزل رسیدند پیغمبر فرمود: چه شده که عده‌ای در کعبه قسم یاد می‌کنند که اگر محمد کشته شود و یا فوت نماید نگذارند خلافت به اهل بیت او برسد و در میان آنان استقرار پیدا کند و به دست آنان اداره شود. آن گروه قسم به دروغ یاد کردند که چنین امری صورت نگرفته، پس این آیه نازل شد «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا» - توبه آیه ۷۴ - بخدا سوگند یاد می‌کنند که (چیزی) نگفته‌اند در صورتی که آنها کلمه کفر را بر زبان

(۱) صاحب تفسیر مجمع البیان در شان نزول این آیه اقوال مختلفی نقل می‌کند از جمله داستان اصحاب عقبه است که با آیه مورد بحث بهتر تطبیق می‌کند و عده‌ای این حادثه را در غزوه تبوک دانسته‌اند و بعضی مانند علی بن

جاری کردند و بعد از اسلامشان کافر شدند و به امری همت گماردند که بدان نائل نشدند .

* (مُجْتَمِعَةٌ عَلٰی قَطِيعَةٍ رَحِيمَةٍ) * (و آن امت (از روی جهل و شقاوت) بر قطع رحم او یعنی پیغمبر خدا اتفاق کردند).

شرح - یک دختر از رسول خدا باقی مانده بود که از مفارقت پدر و اوضاع آشفته اجتماعی چنان آشفته و دلگیر شده بود که مریض شد^۱ و چندی نگذشت و با حزن و اندوه فراوان از دار دنیا برفت .

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «فاطمه زهراء (سلاّم الله) بعد از پدر بزرگوارش ۷۵ روز زنده بود، و در این مدت خندان و متبسم دیده نشد و هفته ای دو روز، روزهای دوشنبه و دوشنبه به قبرستان شهدای اُحُد می رفت و در آنجا نماز می خواند و دعای کرد و در آنجا محلّ و جایگاه سپاهیان مسلمانان و مشرکان را نشان می داد»^۲.

و طبق وصیتش او را شبانه و مخفیانه دفن کردند و آثار قبرش را محو نمودند که شناخته نشود و جز عده معدودی از فرزندان و نزدیکان کسی در آن موقع شب و هنگام دفن حاضر نبود. و حضرت علی علیه السلام او را غسل داد، کفن کرد و دفن نمود و از شدت تأثر و حزن و اندوه روی به قبر پیغمبر کرد و بیاناتی که حکایت از ماجرا و سرگذشت حال و اوضاع

← ابراهیم قبی در تفسیر خود در عقبه هوشی بین جحفه و ابواء هنگام مراجعت رسول خدا به مدینه بعد از واقعه غدیر خم ذکر کرده است و مرحوم مجلسی در مجلد ۳۷ بحار الانوار چاپ جدید ص ۱۱۳ و مرحوم فیض از تفسیر قبی نقل کرده اند، و مؤلف - رحمه الله - نیز آنرا از تفسیر صدیقی نقل می کند.

(۱) و موقعی که کسالتش شدت پیدا کرد زنان مدینه از مهاجر و انصار به عیادت او رفتند و جویری حال او شدند، آن حضرت شروع به صحبت کرد و با حال کسالت اوضاع اجتماعی و سیاسی اسلام را برای آنان بیان نمود و تنفر و انزجار خود را از آن وضعی که مردان آنان بوجود آوردند اظهار نمود و نتیجه و عاقبت این کار را هم به آنان گوشزد نمود. و در آن خطبه را در سال ۱۳۴۷ شمس در جزوه جداگانه منتشر کردیم.

(۲) ۴۳ بحار الانوار چاپ جدید ص ۱۹۵ نقل از کافی.

وشایسته است که در اینجا پاره‌ای از اشعار «تائیه» قصیده معروف از دَعْبِل

خزاعی را هم ذکر نمائیم^۱.

أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَاذْبِي
قُبُورٌ بِكُوفَانَ وَأُخْرَى بِطَيْبَةَ
وَقَبْرُ بَارِضِ الْجُوزِ جَانِ مَحَلِّهَا
وَقَبْرُ بَبْغَدَادَ لِنَفْسِ زَكِيَّةِ
وَقَبْرُ بَطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةِ
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَرْشَدَ اللَّهُ أَمْرَهُ
قُبُورٌ بَبْطَنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَا
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
فَأَمَّا الْمُهَمَّاتُ الَّتِي لَسْتُ بِالِغَا
تَوَقَّوْا عِطَاشًا بِالْفُرَاتِ فَلَيْتَنِي

ای فاطمه ای دختر بهترین خلق خدا بر خیز و نوحه سرای بر ستارگان رخننده
آسمانها به سرزمین فرات و قبوری در کوفه و دیگر در مدینه طیبه (که قبور چهار نفر از

(۱) دَعْبِل بن علی خزاعی از شعرای بزرگ اسلام در قرن ۲ و ۳ بوده. و به سال ۲۴۶ در شوش درگذشت. و او از شیعیان و علاقمندان به خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است. و در این باره اشعاری سروده. از جمله اشعار «تائیه» اوست که درباره اهل بیت گفته و چند بیت از آن در متن آورده شده، و او چون در سال ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام در خراسان بوده. و این اشعار را در حضور آن بزرگوار سروده. و در این اشعار دو بیت که در خصوص قبر طوس سروده شده گویند از گفته های حضرت رضا علیه السلام است که به او فرمود: «میخواهم من هم دو بیت بدان اضافه کنم. دَعْبِل عرض کرد بفرمائید. حضرت این دو بیت را بدان اضافه کرد:

وَقَبْرُ بَطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةِ أَلْحَتْ عَلَيَّ الْأَحْشَاءُ بِالزَّفَرَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا الْغَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ

یعنی و قبری است به طوس ای وای از مصیبت آن که آتش غم را در درون شعله ورمی سازد (و دها را

رحمان او را در غرفه های بهشتی جا داده است^۱.

(سپس) علی بن موسی الرضا عليه السلام که خداوند کارش را رونق دهد و بهترین صلوات را بر او نثار فرماید، دیگر حوادث مهمی که مرآتوان ذکر آن نیست و از حقیقت آن آگاه نیستیم تا قدرت بیان آنرا داشته باشیم، و قبرهایی است در کنار نهر فرات که در سرزمین کربلا واقع است که خوابگاه ابدی آنان است و در کنار شط فرات واقع است، و آن رسول تشنه کام در کنار نهر فرات جان دادند ای کاش منم بودم میان آنان و قبل از فرارسیدن اجلم می مردم.

خلاصه آن سفارشهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره عترت و اهل بیت کرده بود که آنان راهنا و همچون ستارگانی هستند در زمین برای هدایت مردم متأسفانه بدان عمل نشد بلکه برخلاف آن هم رفتار کردند چنانکه حضرت سجاد علیه السلام در آن سخنرانی خود که پس از اسیری و مراجعت از شام در بیرون مدینه برای آن مردم بیان نمود بدان اشاره کرد. و ما آن را سابقاً آوردیم.

نقل است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مسجد پیغمبر این اشعار را سرقبر پیغمبر خطاب به پدر بزرگوارش سروده:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَيْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَ هَالِكٍ يَكْثُرُ الْخَطْبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَإِبْلِهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَأَشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِيبُ^۲

ساده چنان کوفه نزد پدرش عبدالله محض که با عدّه از عنویین و سادات حسنی در آن زندان بودند فرستاد.
(۱) ترجمه آن دو بیت دیگر در پاورقی ص ۱۸۲ گذشت و گویند که دلیل خزاعی آن دو بیت را پس از آنکه جریان امر از طرف حضرت رضا علیه السلام به او اعلام شد سروده است. و یا پس از شهادت حضرت آنرا سروده و ضمیمه کرده است.

(۲) بحر الانوار حمید ص ۱۹۶ نقل از روضه کافی از امام ششم علیه السلام. یعنی ای پدر بعد از تو پیش آمدهای نه گور و شهتد و سختیبار و یداد. که اگر تو زنده بودی این چنین نبود. و ما از وجود تو محرومیم به مش محروم بودن زمین تشنه از پاران نند سیراب کنند. و قوم تو هرچ و مرج ایجاد کردند و اوضاع را بهمزدند و تو گواه و شاهد باش و ببین.

* (وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ) * (وقضای الهی بر آنان

جاری شد به چیزی که حُسنِ ثواب (و پاداش نیکو) از آن امید می رود) *

شرح - بدانکه هیچ یک از افراد انسان در این عالم دنیا سالم از ابتلاء و گرفتاری نخواهد بود گما قال الله تعالی: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» - بلد آیه ۴ - یعنی «(فی تعبٍ و مشقة)» (محققاً ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم، (ورنج و مشقت از هر سو در تمام شئون زندگی بر انسان احاطه دارد).

در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه مبارکه از ابن عباس و جماعتی نقل کرده که «انسان با مصائب دنیا و شدائد آخرت دست و پنجه نرم می کند (و پیوسته در زد و خورد است). و گوید فرزند آدم همیشه در اقدام به هر کاری رنج می برد تا از دار دنیا برود».

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
پس بنابراین تفسیر مفهوم آیه چنین است که انسان را در تعب و مشقت آفریدیم، و او پیوسته متحمل مشقت و سختی است تا از دار دنیا مفارقت نماید.

ابتدای مشقت انسان از رحم مادر شروع می شود هنگامی که روح در او دمیده شود، و موقع ولادت، و ایام شیرخوارگی، و بازگرفتن از شیر، و گرفتاریهای دیگر زندگی که رفته رفته شدیدتر می شود تا هنگام سختی مردن و جان دادنش. و هرکس اندک تأملی به دوران زندگی خود نماید به انواع مشقت و سختی که در دوره زندگی خود دیده به حقیقت این گفتار را تصدیق خواهد نمود.

در نهج البلاغه خطبه ۲۲۴ فرماید: «دنیا سرائی است که گرفتاری و اندوه آنرا فرا گرفته، و به مکر و بی وفائی شهرت یافته، و همواره به یک حال نیست و اهل دنیا سالم نمی مانند، حالات مختلف و نوبت های دگرگون، خوشی در آن نکوهیده، و امنیت و آسایش از آن رخت بر بسته، و اهل دنیا در آن هدف تیرهای بلایند، و دنیا آنها را هدف تیرهای خود قرار می دهد، و آنها را به مرگ

در روایت دیگر حضرت رضا علیه السلام به ریان بن شیب فرمود: «اگر خواستی برای مصیبتی گریه کنی پس گریه کن برای حسین بن علی علیهما السلام که او را همانند گوسفند سر بریدند و هیچ‌کس نفر از اهل بیت او را که همانند ایشان در روی زمین نبودند با او شهید کردند» و در آخر فرمود: «اگر بخواهی که در درجات بهشت با ما باشی به حزن و اندوه ما محزون شو و به فرح و شادمانی ما شادمان باش، و پیوسته به ولایت و علاقه‌مندی نسبت به ما ملازم باش — که بر فرض محال — اگر کسی سنگ (جمادی) را دوست بدارد و بدان علاقه‌مند باشد خدا او را روز قیامت با همان سنگ محشور گرداند».

*** (فَلْيَنْدُبِ التَّادِيُونَ) * (پس ندبه کنندگان ندبه کنند)**

شرح — ندبه که همان نوحه‌سرائی است که عبارت از ذکر و یادآوری اعمال و اخلاق و صفات پسندیده کسی است که از دست رفته، و ماتم گرفتن برای او و دوری از اوست و در اصطلاح فارسی همان زبان گرفتن است، چنانکه حضرت زینب سلام الله علیها پس از شهادت برادر عزیزش هنگامیکه چشمش به بدن پاره‌پاره او و دیگر شهیدان افتاد ندبه سرداد، و از حمید بن مسلم ازدی — وقایع نگار حادثه کربلا در سپاه کوفیان — نقل شده که گفت: «از چیزهایی که فراموش نمی‌کنم گفتار زینب دختر فاطمه سلام الله علیها است وقتی که از کنار جسد برادرش گذشت و او را با آن حال بر روی خاک افتاده دید ناله اش بلند شد و گفت «يَا مُحَمَّدَاُ يَا مُحَمَّدَاُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ» این حسین است که به خون آغشته و اعضایش قطعه قطعه شده است يَا مُحَمَّدَاُ — ای وای محمد — و دخترانت اسیر و فرزندان شهید شدند، و باد صبا خاکهای بیابان را

توجه به جمله «بکی و ابکی» که خود بگرید و هم بگریاند.

(۱) ۴۴ بحار جدید ص ۲۸۵ نقل از عیون الاخبار و أمالی صدوق و ریان خال معتصم عباسی است، و محتوی روایت را با توجه به راوی حدیث و شخص ریان باید در نظر گرفت.

بر آن بدن‌ها می‌پراکند» راوی — حمید بن مسلم — گوید: به خدا قسم — چنان ندبه کرد — که دشمن و دوست را به گریه آورد^۱.

* (وَلِيْمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرِفِ الدَّمُوعُ) * (و برای مانند ایشان شایسته و سزاوار است که سرشک اشک از دیدگان جاری شود).

شرح - کلمه ذرف بمعنای جاری شدن اشک چشم است.

* (وَلْيَبْضُخِ الصَّارِخُونَ وَيَضِجَ الضَّاجُونَ وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ) * (و باید ناله کننده‌گان ناله کنند و شیون کننده‌گان شیون کنند و فریاد کننده‌گان فریادزنند).

شرح - هر چند در معانی این الفاظ و کلمات در زبان عربی خصوصیتاتی ملحوظ باشد، ولی در ترجمه فارسی آن مترادف و به یک معنا درمی‌آیند، و منظور آنست که شایسته آنان ناله و زاری و ضجه و شیون از دل برکشیدن است.

* (أَيْنَ الْحَسَنِ وَأَيْنَ الْحُسَيْنِ) *

(حسن و حسین - فرزندان علی - علیهم السلام - کجایند و چه شدند).

شرح - أمّا الْحَسَنُ « فَشَهِيدٌ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شَكَّتْ أَكْفَانُهُ بِالسَّهَامِ » (و حسن آن شهیدیکه که بالای جنازه (تابوت) کفش از تیرهای دشمن سوراخ گشت).
ولادت این بزرگوار در شب پانزدهم ماه مبارک رمضان و بنا به قول مشهور سال سوم هجری در مدینه متوره واقع شد و به سال پنجاهم هجری به سنّ چهل و هفت سالگی مسموم و از این عالم رحلت فرمود.

وَأَمَّا الْحُسَيْنُ « وَقَتِيلٌ بِالْعَرَاءِ قَدْ رُفِعَ فَوْقَ الْقَنَاءِ رَأْسُهُ ».

(أمّا حسین آن شهیدی که کشته او در بیابان کربلا که پس از شهادت

سرش بالای نیزه رفت).

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءٍ مُضَرَّجٌ وَ الرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاءِ يُدَارُ

(۱) تاریخ طبری، و مقتل ابوبکر خوارزمی جزء دوم ص ۳۹. و ملهوف سید بن طاووس که با زیادتی

(بدن شریفش در سرزمین کربلا آغشته به خون رها شده، و سرش بر نیزه نصب (و در بلاد) گردانده شد)!

تولد این بزرگوار هم بنا به قول مشهور سوم ماه شعبان به سال چهارم هجری در مدینه منوره واقع شد، و شهادتش هم روز دهم ماه محرم سال شصت و یک هجری به سن پنجاه و شش سالگی بعد از زوال ظهر وقت عصر اتفاق افتاد.

شیخ طوسی در مصباح المتبجد، و سید بن طاووس در اقبال^۲ روایت کرده‌اند که فرمانی از ناحیه مقدسه به قاسم بن علاء همدانی وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد که مولای ما امام حسین علیه السلام روز پنجشنبه سوم ماه شعبان متولد شد و در آن روز چیزی نخور و روزه بدار و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ» بارها از تومی خواهم بحق کسی که در این روز متولد شده که پیش از استهلال^۳ و ولادتش وعده شهادتش داده شده ..).

در باره فضائل و مناقب این دو بزرگوار روایات زیادی از خاصه و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در حد تواتر و اجماع فریقین است، و مرحوم مجلسی در مجلد دهم بحار الأنوار^۴ بابی را به فضائل و مناقب آن دو بزرگوار اختصاص داده است و از جمله این فضائل که اجماع فریقین است:

(۱) گویند این شعر از بشیر بن حذلم محافظ اهل بیت از شام به مدینه است که قبل از ورود به شهر مدینه به دستور امام چهارم در مسجد پیغمبر سرود و بدین وسیله مردم مدینه را از آمدن اهل بیت آگاه ساخت.

(۲) مرحوم مجلسی در مجلد ۱۰۱ بحار الأنوار چاپ جدید ص ۳۴۷ آنرا نقل کرده و ذیل آن دعای «اللَّهُمَّ أَنْتَ مَتَعَالَى الْمَكَانِ» که آخرین دعای آن بزرگوار در روز عاشورا بوده از دو کتاب مصباح و اقبال نقل می‌کند و شایسته است این دعا هم خوانده شود.

(۳) استهلال مصدر استهل به معنای بلند کردن صدا به نمایاندن چیزی است، و به اولین صدای نوزاد هم گفته می‌شود، و در اینجا کنایه از این است که شهادت آن بزرگوار از روز اول به قلم تقدیر رفته بوده.

(۴) ۴۳ جدید ص ۲۶۱.

۱- دوستی و محبت نسبت به آنان است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي» البته این مضمون به عبارات مختلفه در موارد متعدده است. ۲- اظهار علاقتندی رسول خدا و بوسیدنشان و چه بسا آندورا می طلبید و در آغوش می کشید و به زانوی خود می نشانید و می بوئید و می بوسید.^۱ ۳- خطاب «أَبُو الرَّيْحَانَتَيْنِ» به پدرشان علی علیه السلام می کرد و او را بدین لقب که پدر دو ریحانه است ملقب ساخته بود و می فرمود: «الْوَالِدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ، وَرَيْحَانَتَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ». ۴- جمله معروف و مشهوری است که می فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».^۲ ۵- جمله «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا».^۳

و در مجلد دهم بحار ص ۷۵^۴ از ابی ذر غفاری نقل شده که گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و در حالی که حسین علیه السلام را می بوسید می گفت: «کسی که حسن و حسین و ذریه آنان را (روی خلوص نیت و خالی از غل و غش) دوست بدارد آتش (جهنم) صورت او را نسوزاند

(۱) در مجلد ۴۳ جدید ص ۲۹۵ از مناقب نقل شده که ابوهریره روزی امام حسن علیه السلام را در راه دید و باو گفت آن موضعی از بدنت را که جذت پیغمبر می بوسید به من بنمایان؟ حضرت پیراهن خود را کنار زد و شکم خود را نشان داد، و ابوهریره خم شد و ناف شکم او را بوسید. البته این گونه روایت هم نقل شده که پیغمبر شکم آندو را می بوسید.

(۲) و روایت در این باره متعدد است، و روایت فوق را مرحوم مجلسی در جلد ۴۳ بحار ص ۳۰۹ از کافی مرحوم کلینی نقل می کند و اصل روایت چنین است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَالِدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ فَسَمَّهَا بَيْنَ عِبَادِهِ وَإِنَّ رَيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ». و پیغمبر اسلام علی علیه السلام را ابوالریحانتین خطاب می کرد.

(۳) در ۴۳ بحار جدید ص ۲۹۱ آمده که صاحب مناقب گوید: «همه اهل قبله (یعنی مسلمانان از هر فرقه و مسلک) بر این سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اجماع دارند.

(۴) ۴۳ ص ۲۶۹ نقل از کامل الزیارات این قولویه قمی. و جمله «بر فرض محال» در عبارت فوق ترجمه جمله «ولو كانت» است که در روایت بصورت «لو» امتناعیه آمده است.

اگرچه بر فرض محال گناهانش بقدر تلّ ریگی باشد مگر اینکه گناهی باشد که آن گناه او را از ایمان خارج کند».

و در خصوص فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود: «این فرزند سروری است که امید است خداوند عزوجلّ بوسیله او میان دو گروه از مسلمانان صلح ایجاد کند»^۱.

و در خصوص فرزند دیگرش حضرت حسین علیه السلام فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۲.

* (وَ ائِمَّنَ اَبْنَاءَ الْحُسَيْنِ) * (و کجایند فرزندان حسین؟ و چه شدند؟).

شرح- منظور از جمله ابناء الحسین همان نه نفر امامان برحقند که از اولاد و نسل اویند^۳، و همه آنان از اوصیاء و حجج الهی هستند که هشت نفر از ایشان بوسیله زهر و شکنجه شهید شدند، و نهمی آنان حضرت ولی عصر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - است که فعلاً از نظر مردم غائب است.

* (صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ) * (که هر یک صالحی پس از صالح دیگر و صادق بعد از صادق دیگر هستند).

شرح - صالح یعنی شایسته و لایق، و به کسی گفته می شود که در اثر مجاهدت و کوشش در راه حق و پیروی فرمانهای الهی صلاح و شایستگی مقام انسانیت و کمال آنرا پیدا کند. و در تفسیر این آیه مبارکه «وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»

(۱) ۴۳ بخار جدید ص ۲۸۹ نقل از مناقب و أعلام الوری و كشف الغمه از کتاب حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی.

(۲) ۴۳ بخار ص ۲۹۶ نقل از مناقب از سنن ابن ماجه، و ص ۲۷۰ نقل از کامل الزیارة و أعلام الوری و ارشاد مفید.

(۳) مرحوم مؤلف در توضیح جمله «ائِمَّنَ اَبْنَاءَ الْحُسَيْنِ» اشاره به فرزندان بلاواسطه - علی اکبر و علی اصغر - و شهادت آن دورا ذکر می کند بعد به سخنان در متن می پردازد که منظور از (ابناء) همان امامانند که از نسل او می باشند، و جملات بعدی دعا هم آنرا تأیید می کند.

— تحریم آیه ۴ — از طریق خاصه و عامه نقل شده^۱ که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «این است صالح مؤمنین».

و اولیای خدا و ائمه اطهار از مصادیق کامل آیه و صفاتشان همانند جدشان علی بن ابی طالب علیهم السلام است «لِأَنَّهَمْ نُورٌ وَاحِدٌ». و البته باید زمامداران و پیشوایان مؤمنین بدین صفت متصف باشند.

کلمه صادق از صدق به معنی راستی است. و شایسته کسی است که در اعمال و گفتارش صادق باشد نه فقط در گفتار تنها، گرچه کسی که در گفته هایش صادق و راستگو باشد در اعمالش نیز چنین است زیرا صداقت در عمل و سخن از اثرات درونی انسان و پاکی ضمیر اوست.

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه مبارکه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» — توبه آیه ۱۱۹ — از ابن عباس نقل شده که گوید «كُونُوا مَعَ عَلِيٍّ وَأَصْحَابِهِ»، و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: یعنی «كُونُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ» و تفسیر صافی از کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود: «الصَّادِقُونَ: الْأَئِمَّةُ» یعنی مصداق ائمه و اکمل صادقون امامانند.

* (أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ) * کجا است آن راه حق هریک پس از دیگری).

شرح — چون برای هر مقصدی از مقاصد، وسائل و مقدماتی لازم است که آدمی بدون تهیه آن وسائل و انجام آن مقدمات بدان مقصد نرسد، که از آنها به طریق و وسیله تعبیر می شوند. مثلاً طریق نائل شدن به مقامات علمی تحصیل است، و یا طریق به دست آوردن ثروت، کسب و کار و فعالیت است، و یا راه

(۱) به تفاسیر مجمع البیان و برهان وقتی و در المنثور سیوطی مراجعه شود.

مداوا و معالجه و رسیدن به صحت و سلامتی، نوشیدن دارو و پرهیز از چیزهای مضر است که بدون انجام آن کسی به مقصد و هدف خود نمی‌رسد.

پس برای فوز و نیل به سعادت دنیا و آخرت نیز راهی برای آن انتخاب شده که آن اطاعت و پیروی از پیغمبر و اوصیای اوست علیهم السلام چنانکه قبلاً گفتیم در عنوان «فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكُ إِلَى رِضْوَانِكَ» و ایشانند راه تقرب به حق و طریق اعظم نیل به سعادت.

در تفسیر صافی ذیل آیه مبارکه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» — یوسف آیه ۱۰۸ — (بگو این است راه من که از روی بصیرت به سوی خدایم خوانم من و هر که مرا پیروی کرده است) از کتاب کافی نقل کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «این آیه در شأن رسول خدا و امیر المؤمنین و اوصیای بعد از آنان است (صلوات الله علیهم اجمعین).

در تفسیر برهان است که فرمود: «مقصود از سبیل علی علیه السلام است، و کسی جز به ولایت او به آنچه پیش خدا است نائل نمی‌شود».

در مجلد هفتم بحار الانوار^۱ از جابر بن یزید جعفی روایت شده که تفسیر این آیه مبارکه «وَلَكِنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ» — آل عمران آیه ۱۵۷ — اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید) را از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم؟ فرمود: «آیا می‌دانی «سبیل الله» چیست؟ گفتم: نه به خدا قسم نمی‌دانم مگر اینکه از شما بشنوم، فرمود: «سبیل الله» علی و ذریه اوست و کسی که به خاطر ولایت و مودت او کشته شود، در راه خدا کشته شده، و کسی که با حال ولایت و مودت او بمیرد، در راه خدا مرده است».

* (أَيِّنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ) * (کجا است آن برگزیده بعد از برگزیده

دیگر).

(۱) ۲۴ جدید ص ۱۲ نقل از معانی الأخیار. و تفسیر صافی از عیاشی.

شرح - «خَيْرَةَ» بر وزن «عِنَبَهُ» به معنای مختار و برگزیده است. در دعای افتتاح است که «وَمُحَمَّدٌ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ». و در زیارت می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَأَبْنِ خَيْرَتِهِ» سلام بر تو ای برگزیده خدا و پسر برگزیده خدا.

اگر کسی در آیاتی که در شأن این بزرگواران آمده است - از آیه مباهله ۶۱ - سورة آل عمران، و آیه تطهیر ۳۳ سورة احزاب، و آیه مودت ۲۳ سورة شوری کمی دقت نماید خواهد دانست که آن بزرگواران از اخلاق و صفات رذیله و ناپسند پاک و منزّه بودند و از این نظر برگزیده از خلقند.

در مجلد ۷ بحار الانوار ص ۱۸۲ نقل شده که امام مجتبی علیه السلام فرمود: «هر آن آیه که در کتاب خدای عزوجل» (الآبرار) دارد به خدا قسم مصداق کامل آن محقق نشده مگر به وجود علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین برای اینکه ما هستیم که از طرف پدرانمان و مادرانمان از ابرار و نیکوکارانیم^۲، و به واسطه طاعت و فرمانبری از حضرت احدیت و دوری از دنیا و علاقه و دوستی او دلهایمان پاک و برتری یافته و خدا را در تمام تکالیف و فرائض اطاعت کرده ایم، و به یگانگی او ایمان داریم، و رسالت رسولش را تصدیق نمودیم». و این است معنی برگزیده شده.

* (أَيُّنَ الشَّمْسُ الظَّالِعَةُ، أَيُّنَ الْأَقْمَارُ المُنِيرَةُ، أَيُّنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ) *

(کجارتند خورشیدهای تابان و ماههای فروزان، و ستارگان درخشان).

شرح - برای روشن شدن این حقیقت و معلوم بودن این اوصاف در ائمه معصومین و رهبران حقیقت، محتاج به ذکر یک مقدمه و ناگزیر از بیان آن هستیم.

(۱) ۲۴ جدید ص ۳ نقل از مناقب.

(۲) اشاره است بآنچه در زیارت وارث می گوئیم «أَشْهَدُ أَنَّكَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ

المُظَهَّرَةِ».

بدانکه یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی در این عالم دنیا برای موجودات به خصوص موجودات ذی حیات نور خورشید و ماه و ستارگان است که فرمود «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا». ^۱ و بالحس و الوجدان معلوم و محقق است که اگر این نور و روشنائی نبود و این زمین در ظلمت و تاریکی بود هیچ فردی از افراد ذی حیات وجود نداشت و قادر بر انجام امور زندگانی و حیات خود نبود.

و همچنین اگر انوار مضمیئه الهیه نبود ظلمت ضلالت و تاریکی جهل و نادانی عالم را فرا گرفته بود، و احدی قدرت بر تأمین سعادت زندگی خود در دنیا و آخرت نداشت. و همانطوری که راه‌نمای راه بیابان جهل و ضلالت به وسیله انوار طیبه الهیه است که در تفسیر آیه ۱۶ سوره نحل می‌فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَ بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» و علامتهائی و به وسیله ستارگان درخشانده هدایت می‌شوند، در تفسیر برهان راوی از حضرت رضا علیه السلام از بیان این آیه مبارکه سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «مائم علامت‌ها و نشانه‌ها، و ستاره درخشانده رسول خدا است».

در مجلد ۷ بحار الانوار ص ۲۱۰۷ از جابر انصاری روایت شده که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از نماز صبح که ما با او خواندیم، روی به ما کرد و شروع به صحبت نمود و گفت: «ای مردم کسی که خورشید را از دست داد (و خورشید غروب کرد) باید متمسک به ماه شود (و از نور ماه استفاده کند)، و کسی ماه را هم از دست داد (و ماه ناپدید شد) باید از دو ستاره فرقدان (دو ستاره روشن قطبی) استفاده کند. جابر گوید من و ابویوب انصاری از جا برخاستیم و انس بن مالک هم با ما بود گفتیم: یا رسول الله شمس کیست؟

(۱) اوست که خورشید را درخشانده و ماه را نورانی نمود. سوره یونس آیه ۵.

(۲) ۲۴ جدید ص ۷۵ نقل از امالی طوسی.

گفت من هستم، و در توضیح آن فرمود خداوند متعال ما را که آفرید، همچون ستاره درخشنده آسمان قرار داد که چون ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگر طلوع نماید.

پس چون من به منزله خورشیدم وقتی که از میان شما بروم. بایستی شما از ماه بهره‌مند شوید. گفتیم پس ماه کیست؟ فرمود: برادرم و وصی و یاور و ادا کننده دینم، و پدر اولادم، و جانشین من از میان اهل بیت علی است. گفتیم پس فرقدان کیانند، فرمود: حسن و حسین، سپس گفت اینها و فاطمه که ستاره درخشنده زهره است عترت و اهل بیت منند، اینها باقرآند و از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند».

*** (أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ) ***

(کجایند نشانه‌ها (و راهنمایان) دین و اساس و ارکانهای علم و دانش).
شرح - «اعلام» جمع «علم» و علامات جمع علامه به معنای نشانه راه است همانند کوه که راه بیابان به وسیله آن ظاهر و نمایان شود، از این نظر هم سالار هر قوم، و رهبر و پیشوا را علم خوانند. و منظور از «اعلام الدین» همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند که به برکت وجودشان راههای هدایت از بیابانهای ضلالت معلوم و هویدا می‌شود و به متابعت و پیروی از افعال و اقوال آنان راه نجات و سعادت پیموده می‌شود.

در مجلد ۷ بحار الانوار ص ۱۲۱ امام حسن عسکری علیه السلام به اسحاق بن-علی نیشابوری نوشت: «و بر شما حج و عمره و برپاداشتن نماز، و دادن زکات، و روزه، و ولایت را واجب کرد، و برای شما دری قرار داد تا شما به وسیله آن، درهای واجبات و وظایف را بروی خود بگشائید. و اگر محمد (خاتم انبیاء) صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای نسل او نبودند شما همانند چهار پایان حیران

و سرگردان بودید و تکلیفی از تکالیف خود را نمی دانستید».

و البته به برکت وجود ایشان ما را از ذلت و خواری بیرون آورد، و مشقت و گرفتاری را از ما برطرف ساخت، و از لبه پرتگاه مهلکه نجات داد. همچنانکه در قرآن کریم آمده است «وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا» - آل عمران آیه ۱۰۳ - (و شما در کنار گودال آتش بودید که شما را از آن نجات داد).

کلمه «قَوَاعِدُ» جمع «قَاعِدَه» به معنای پایه و اساس است، و در اصطلاح اهل علم عبارت از يك امر کلی است که شامل تمام افراد و مصادیق آن گردد، مثل «کُلُّ انسانٍ حیوانٍ» یا «کُلُّ ناطقٍ انسانٌ» که شامل حال همه افراد انسان می شود. و جمله: «قَوَاعِدُ العِلْمِ» اشاره به این نکته است که اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام پایه های علم و دانشند، و در زیارات و روایات تعبیر از آن به خَزَنَه و خُزَان شده است یعنی گنجینه داران علم.

در زیارت جامعه درباره اوصاف اوصیاء و ائمه اطهار می گوئی « .. وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ» آمده (سلام بر آنان که صندوق و گنجینه دار علم الهی هستند).

سدیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم شما چه مقامی دارید؟ فرمود: «ما گنجینه داران علم الهی و بیان کننده وحی رسای خدا هستیم با آنچه زیر آسمان و روی زمین است»^۲.

در مجلد ۷ بحار ص ۳۳۱۶ از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود:

(۱) مضمونی از زیارت جامعه کبیر است.

(۲) ۲۶ بحار جدید ص ۱۰۵ نقل از بصائر الدرجات. و سدیر بن حکیم صیرفی از اصحاب صادقین علیهما السلام است و مدتی هم در زندان بوده.

(۳) ۲۶ بحار جدید ص ۱۶۹ نقل از بصائر الدرجات. و بدین مضمون روایت دیگری در همان صفحه.

«علیّ عالم این امت است» و چون علم هم قابل نقل و انتقال است پس هر کدامشان قبل از اینکه از دنیا برود از علم خود به دیگری تعلیم می‌دهد.»

عمار سباطی گوید: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا امام علم غیب هم می‌داند؟ فرمود: خیر، ولی اگر بخواهد چیزی را بداند باید از طرف خدا به او اعلام شود^۱.

ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «زمین پابرجا نمی‌ماند مگر آنکه باید در روی زمین عالمی باشد که حق را از باطل بداند و آنرا تمیز دهد^۲». و اگر کسی بخواهد از مراتب و چگونگی علم اوصیاء اطلاع بیشتری پیدا کند باید به کتب حدیث و روایت و به مجلد هفتم بحارالانوار ص ۲۷۹ مراجعه کند^۳.

* (إِنَّ بَقِيَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُومِنَ الْعِتْرَةَ الظَّاهِرَةَ) * (کجا است حضرت بقیه الله که عالم خالی از عترت طاهره (که هادی امت است) نخواهد بود).

شرح - بدانکه برای حضرت حجت - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - القابی است که در کتاب نجم الثاقب - حاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه - ذکر شده، که از جمله ألقاب آنجناب «بقیه الله» است. در کتاب غیبت فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: موقعی که حضرت قیام کند تکیه به دیوار کعبه نماید، و حدود سیصد و سیزده نفر در ابتدا گرد او جمع شوند. و اول سخنی که گوید و بدان تکلم کند این آیه مبارکه است «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» - هود آیه ۸۵ - چیزی که خدا برای شما باقی می‌گذارد بهتر است اگر مؤمن باشید. بعد می‌فرماید: منم بقیه الله و حجت

(۱) ۲۶ بحار جدید ص ۵۷۸ نقل از اختصاص و بصائر الدرجات.

(۲) ۲۶ بحار جدید ص ۱۷۸ نقل از محاسن برقی.

(۳) ۲۶ بحار جدید «ابواب عنومهم».

خدا و خلیفه او بر شما. و لذا هر کس که خواهد به او سلام کند می گوید:
«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

در کتاب نجم الثاقب از تفسیر فرات بن ابراهیم روایت کرده که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و گفت: آیا به حضرت قائم علیه السلام بامره المؤمنین سلام کنیم و به او بگوئیم «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا امیرالمؤمنین»؟ جواب داد خیر، این نامی است که خدا امیرالمؤمنین را به آن نامیده و کسی نه پیش از او و نه پس از او به این نام نامیده نمی شود مگر آنکه (به حقیقت) کافر باشد. راوی پرسید: پس چگونه سلام کنیم؟ امام جواب داد بگوئید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» آنگاه حضرت آن آیه را تلاوت کرد.

فائده - هریک از حُجَجِ الهی لقب خاصی داشتند، چون آدم «صَفْوَةُ اللَّهِ» و نوح «نَجِيُّ اللَّهِ» و ابراهیم «خَلِيلُ اللَّهِ» و موسی «کَلِيمُ اللَّهِ» و عیسی «رُوحُ اللَّهِ» و محمد «حَبِیبُ اللَّهِ».

و ما در شرح زیارت و ارث وجه مناسبت هریک از این القاب را به انبیاء بیان نموده ایم. و همچنین هریک از امامان ما ملقب به لقب خاصی می باشند، ولی لقب «امیرالمؤمنین» اختصاص به حضرت علی بن ابی طالب دارد - چنانکه سابقاً گذشت^۱. و لقب «بقیة الله» هم اختصاص به حضرت ولی عصر دارد.

البته اطلاق کلمه بقیه بر باقیمانده هر چیزی است مثلاً اگر کسی دارای اولاد باشد و از آنان جز یکی باقی نمانده باشد، او را باقیمانده اولاد او گویند. چون خداوند را حجت های بسیاری بوده که وسیله و رابطه بین او و مخلوق بودند که اگر حجت دیگری باشد اطلاق کلمه بقیه بر حجت قبلی نمی شود و از این نظر است که لقب «بقیة الله» اختصاص به حضرت ولی عصر علیه السلام دارد.

و به موجب روایات بسیاری از فریقین عامه و خاصه حضرت ولی عصر از

(۱) در ذیل آن علت اختصاص این لقب بان بزرگوار را بیان کردیم.

ذریة رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد اوست، و کتاب «المهدی» تألیف مرحوم حاج سید صدرالدین عاملی — رحمة الله علیه — که اواخر عمرشان در قم بودند روایاتی از طریق علمای عاقله نقل کرده که «المهدی من العِثْرَةِ الظَّاهِرَةِ» از جمله این روایت ابن حجر در صَوَاعِقُ الْمُحْرَقَةِ صفحه ۹۸ است گوید ابونعیم این حدیث را تخریج کرده^۱ که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَيَبْعَثَنَّ اللهُ رَجُلًا مِنْ عِشْرَتِي — يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا» (خدا مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد — و زمین را از عدل پر می کند).

و در کتاب ینابیع المودّة از ام سلمه نقل شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: «المهدی من عِشْرَتِي مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ» (مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است).

در کتاب کِفَايَةِ الْخِصَامِ باب ۴۵۶ حدود یکصد و شصت و پنج حدیث از طریق عاقله در امامت اثنی عشر نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین و یازده نفر از از فرزندان می باشند و آخر ایشان قائم منتظر مهدی است، و از روزی که پدر بزرگوارش وفات یافته تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر گرداند صاحب این عصر و زمان است که پس از مدتها غیبت ظاهر شود و در زمین عدل و داد بگسترده همچنانکه از ظلم و جور لبریز شده باشد .

و ما در اینجا به ذکر يك حدیث آن اکتفا می کنیم: موفق بن احمد خوارزمی

(۱) ابن حجر صاحب کتاب صواعق المحرقة نامش شهاب الدین احمد بن محمد میثمی مصری متوفای ۹۷۳ هـ ق است. و قاضی نورالدین بن شریف حسینی مرعشی شوشتری معاصر شیخ بهائی کتابی بنام صوارم المهرقة بر رد کتاب او نوشته.

و ابونعیم مراد فضل بن ذکین متوفای ۲۱۰، که استاد شیخ بخاری است نیست، بلکه احمد بن عبدالله اصفهانی متوفای ۴۰۲ صاحب حلیة الأولیاء است. و کلمه تخریج در اصطلاح اهل حدیث عبارت است از آموختن و نقل حدیث از راه سماع و شنیدن از استاد و یا قرائت و خواندن پیش او و اجازه نقل آن، و بهمین کیفیت آن استاد از استاد قبلی تا برسد بر او بلا واسطه آن.

تابع رأی و میل خود قرار داده باشند. پس مهدی علیه السلام می نمایاند کیفیت عمل به عدالت را و زنده می گرداند آیات و احکام مهجور شده کتاب خدا عزوجل و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را.

(اَبْنُ مُعَزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلُّ الْأَعْدَاءِ) (کجا است عزیز کننده دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان خدا).

شرح: همان عزتی که خداوند در قرآن کریم فرموده «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» - منافقون: ۸ - (در صورتی که عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنین است). و ذلت و خواری نصیب دیگران است که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَى» - مجادله: ۲۰ - (بطور قطع آن کسانی که به خدا و رسولش مخالفت و ستیزگی می کنند اینان در زمره خوارترین مردمند).

و در زیارت جامع است: «سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ» (به سعادت رسد هر که شما را دوست دارد و بولایت شما گردد، و هلاک و بدبخت شود آنکه شما را دشمن دارد). و در چند سطر قبل از آن خطاب به ائمه طاهرین می گوئی: «فَالرَّغَبُ عَنكُمْ مَارِقٌ، وَ الْإِلَازِمُ لَكُمْ لَا حِقٌّ، وَ الْمُقَصَّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ» (هرکس از طریق شما برگشت از دین حق خارج شده، و هرکس ملازم امر شما شد به شما ملحق گشته، و هرکس در حق شما کوتاهی کرد و مقصر شناخته شود (و هرکس شما را حجت خدا نداند) محو و نابود شود).

در مجلد ۱۳ بحار الانوار ص ۲۱۸۲ از امام چهارم علیه السلام روایت کرده که فرمود: «وقتی که قائم آل محمد صلوات الله علیهم قیام کند خداوند عزوجل هر

(۱) این گفتار حضرت علی علیه السلام در ابتدای خطبه ۱۳۶ نهج البلاغه هم آمده است. و ابن ابی الحدید در شرح آن به شماره ۱۳۸ می گوید این کلام حضرت اشاره است به امامی که خداوند متعال او را در آخر زمان می فرستد. و او همان موعودی است که در اخبار و روایات آمده است.

(۲) مجلد ۵۲ ص ۳۱۷ نقل از خصال صدوق و ص ۳۶۵ نقل از غیبت نعمانی.

گونه نقاهت و بی حالی را از شیعیان ما برطرف می‌کند، و دلهایشان را همچون قطعات آهن سخت و محکم می‌گرداند که نیروی هریک از آنان نیروی چهل مرد باشد، و آنان فرمانداران و بزرگان روی زمینند».

امام پنجم علیه السلام فرمود: «وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید هریک از شیعیان ما از شیر دلیرتر و از نیزه چابکتر و مؤثرترند، و دشمنان ما را بزیر دو پای خود می‌آورند و پایمال می‌کنند و با دو دست خود می‌زنند و تنبیه می‌کنند».

مجلد ۱۳ بحار ص ۲۱۹۴ از امام ششم علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت شده که فرمود: وقتی که قائم قیام کند به هر ناحیه از نواحی زمین کسی را می‌فرستد و می‌گوید تعهد و پیمانت به کف دست تو است و چون امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را نفهمی و ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به کف دستت بنگر و تصمیم خود را بگیر و بدان عمل کن». (البته این امر کنایه از حقیقتی است که بدینوسیله بدان اشاره می‌کند مانند روایت بعدی که آن هم اشاره به حقیقت و نکته ای است).

در مجلد ۱۳ بحار ص ۲۱۸۵ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ، وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَامُهُمْ» از ابو جعفر امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و بدین وسیله عقلهاشان متمرکز و ادراك ایشان کامل می‌گردد». و در روایت دیگری^۴ بجای جمله «وَ كَمَلَتْ بِهَا

(۱) ۵۲ ص ۳۱۸ نقل از بصائر الدرجات.

(۲) ۵۲ ص ۳۶۵ نقل از غیبت نعمانی.

(۳) ۵۲ ص ۳۲۸ نقل از کمال الدین و کتاب کافی

(۴) ۵۲ ص ۳۳۶ نقل از خرائج قطب الدین راوندی.

أَخْلَامُهُمْ» جمله «وَأَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ» است.

و أيضاً در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۸۳^۱ از امام پنجم علیه السلام روایت کرده که فرمود «مثل اینکه من می بینم اصحاب و یاران قائم را که شرق و غرب را احاطه کردند و همه چیز حتی درندگان زمین و آسمان (یعنی پرندگان درنده) مطیع ایشان می شوند^۲ و در هر امری رضایت آنان را خواهانند بطوری که زمین فخر کند و گوید امروزیکی از اصحاب قائم از اینجا عبور کرد».

* (أَبْنُ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى) *

(کجا است آنکه (بساط اختلاف را برچیند و مردم را) بر وحدت کلمه تقوی (و ایمان) مجتمع سازد).

شرح: در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۹۳^۳ روایتی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده که از جمله آن فرمود «أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ» (بدانید که بخدا قسم عدالت او چنان وارد خانه هایشان شود همانند گرما و سرما که وارد میشود).

و چون اعتقاد به اصول دین حق در دل آنها رسوخ پیدا کند، البته آراء و ادیان

(۱) مجلد ۵۲ ص ۳۶۲ نقل از غیبت نعمانی.

(۲) برای رفع استبعاد این گونه امور بدین داستان توجه شود گویند هنگامی که امام صادق علیه السلام در عراق بود و خواست از کوفه به مدینه مراجعت نماید. علمای و دانشمندی که در کوفه بودند از جمله سفیان ثوری و ابراهیم ادهم خواستند او را بدرقه و مشایعت کنند به بیرون شهر رفتند و منتظر قدوم حضرت بودند که ناگهان حیوان درنده‌ای را دیدند که در وسط راه لبده. مشایعین از ترس توقف کردند و منتظر آمدن حضرت و اقدام او شدند تا به بینند آن بزرگوار چه می‌کند. و چون ایشان آمدند و از جریان مستحضر شدند خود به نزدیک آن حیوان رفت و گوش او را گرفت و از وسط راه کنار کشید. سپس روی به حاضرین کرد و گفت: «اگر مردم خدا را تصور که شایسته امت عبادت و اطاعت کنند می‌توانند بار سفرشان را بر این برند و از وجودش استنفاده کنند». به نقل بحارالانوار مجلد ۷؛ چاپ جدید ص ۱۳۹ از مناقب ابن شهر آشوب. و مجلد ۷۱ ص ۱۹۱ از عذّة الذاعی ابن فهد حلی.

(۳) ۵۲ جدید ص ۳۲۷ نقل از کمال الدین صدوق.

مختلفه و مذاهب باطله از میان خواهد رفت و همگی پیرو دین حق که اسلام است میشوند «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» - آل عمران/ ۱۹ - و در آیه ۸۳ می فرماید «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» و بعد در آیه ۸۵ می فرماید: «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ».

و البته مؤمنان آندوره و آن عصر از جمله مصادیق کامل این آیه شریفه هستند که می فرماید: «وَأَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلُهَا» - فتح: ۲۶ - و کلمه تقوی (و ایمان) را ملازم آنها کرد بطوریکه از آنها جدا نشود و ایشان سزاوارترین کس بآن هستند و اهلّیت و شایستگی آنرا هم دارند.

و بعضی در عبارت این دعا «جَامِعُ الْكَلِمَةِ» جمله «جَامِعُ الْكَلِمَةِ» ذکر کرده اند، و کلم که جمع کلام است در بیان آن گفته اند، چون از هر عضوی از اعضای بدن انسان معمولاً یک نوع معصیت صادر میشود، ولی زبان همچنانکه در علم اخلاق آمده است معاصیش متعدّد و زیاد است - حدود شانزده معصیت - ممکن است از زبان انسان سر بزند (دروغ، لعن، دشنام، بهتان، غیبت، نماسی، استهزاء، غنا، شوخی بیجا، قسم دروغ، سخن بیهوده، مراء، جدال، مدح و ثنای بیجا، وعده دروغ، تملق و چاپلوسی). و هنگامی که حضرت قیام کند چون موجبات ارتکاب این معاصی که نداشتن اعتقاد بخدا و قیامت و یاسستی در آنست برطرف سازد، و عدل و داد و عمل بدستورات اسلام در میان افراد جامعه بشر اجرا گردد. قهراً زبان و سخن هم کنترل شود. و عدالت بر آن حکمفرما شود.^۱

(۱) درباره زبان و لغزشهای آن اخبار و روایات زیادی در این باره آمده است از جمله در نهج البلاغه خطبه ۱۷۴ فرماید «زبان را یکی کنید و یک جور سخن گویند و آدمی باید زبانش را نگهدارد که زبان نسبت بصاحبش سرکش و متمرّد است تا آنکه گویند: پیغمبر خدا فرمود: «ثبات و استواری ایمان به ثبات و استواری دل است و آن به ثبات و استواری زبان پایدار است» -

*** (اَبْنُ بَابِ اللّٰهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَىٰ) ***

(کجاست آن باب خدائی که از طریق آن (بشهر علم و ایمان) وارد میشوند).
 شرح: بدانکه برای هر مقصد اسباب و مقدماتی است که از آن به باب تعبیر میشود، مثلاً باب تحصیل ثروت کسب و تجارت است و باب رسیدن بمقامات علمی تحصیل علم است و و و و. و باب رستگاری و سعادت دنیا و آخرت هم متابعت پیغمبر و اوصیای او علیهم السلام است و در شرح فرمایش پیغمبر که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» سابقاً فی الجملة توضیح داده شد.
 و در تفسیر این آیه مبارکه «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» - بقره: ۱۸۹ - نیکی آن نیست که از پشت بخانه‌ها درآئید و لکن نیکی آنست که شخص پرهیزکار باشد، و بخانه‌ها از درب آن درآئید و تقوی پیشه کنید.

در این زمینه روایاتی در تفسیر برهان نقل شده و ما در اینجا به ذکر چند حدیث از آن می‌پردازیم:

۱- از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» روایت شده که فرمود: «آل محمد - یعنی اوصیای پیغمبر علیهم السلام - ابواب خدایند (که از راه (عمل بدستورات) آنان باید بقرب خدا رسید، و هر رونده از این طریق بسعادت دنیا و آخرت میرسد) که دعوت کنندگان به بهشت و رهبران راه حقیقت و راهنمایان بآند تا روز قیامت»^۱.

۲- خبر دیگر نقل از احتجاج طبرسی از اصبع بن نباته است که گوید در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که عبدالله بن کوا وارد شد و گفت: یا امیرالمؤمنین معنی (باطن و تاویل) قول خدای عزوجلّ که می‌فرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ» چیست؟ حضرت فرمود: «مائیم آنخانه‌هایی که خداوند دستور داده وارد آن

(۱) این روایت را صاحب تفسیر مجمع البیان و عیاشی نیز نقل کرده‌اند.

شوید، و مائیم باب (قرب) خداوند و خانه‌هایی که امر شده است بدان درآئید، پس هر کس باما بیعت کند و مقرّ بولایت ما باشد از درب آن وارد شده و کسی که مخالفت ما را نماید و (مکتب) دیگران را بر (مکتب) ما ترجیح دهد از پشت و غیر راه آن وارد شده است».

۳- و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اوصیای پیغمبر صلوات الله علیهم ابواب قرب خداوند و اگر ایشان نبودند خداوند عزّوجلّ (آنطور که باید) شناخته نمیشد و خداوند عزّوجلّ بوسیله آنان بر بندگانش احتجاج می‌کند.^۱

و در زیارت جامعه (خطاب به ایشان) میخوانی: «وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مَنَ أَتَاكُمْ تَجِیْ وَ مَن لَّمْ یَأْتِکُمْ هَلَکَ» و شما درگاه امتحان خلق می‌باشید که بوسیله آن مردم آزمایش می‌شوند، هر کس رو بسوی شما آمد نجات یافت و هر کس که نیامد و از این درگاه دور شد بهلاکت رسید.

*** (أَیْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ) ***

(کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به جانب او روی می‌آورند).^۲

شرح: در کتاب مجمع البحرین در لغت وجه روایتی از صدوق علیه الرّحمه نقل کرده که ابوالصلت هروی گوید: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا

(۱) تفسیر صافی از احتجاج ظهیری، و مجلد ۲۴ بخار الأنوار چاپ جدید ص ۲۴۱ نقل از احتجاج.

(۲) وجه در لغت همان صورت است و چون صورت اولین و عمده‌ترین عضوی است که از هر موجودی بچشم می‌خورد باین مناسبت قسمت خارجی و برونی هر چیز را که مشرف به بیننده است وجه آن چیز می‌خوانند. و عبارت دیگر وجه هر چیز همان ناحیه و قسمتی است که بطرف غیر موجودش نمایان است و بدین وسیله دیگران با آن مواجه میشوند.

و چون ذات الهی منزّه از جسم و مادّیات است پس وجه الهی همان نمودهایی است از او که بدان وسینه او یا مخلوقات خود روبرو میشود و مخلوقات هم بسوی او روی می‌آورند و از این نظر هر چیزی که بنوعی از نسبت به او انتساب دارد از اسما حسنیه و صفات عُنْیَا ، و دین، و عمل صالح بندگان، و مقرّبین درگاهش از انبیاء (ع) و اوصیاء (ع) و صلحا هم وجه خدا میشوند.

مَعْنَى الْخَبْرِ الَّذِي رَوَوْهُ «أَنَّ ثَوَابَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ثَوَابُ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ، وَلَكِنْ وَجْهُ اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»

(به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشتم یا ابن رسول الله معنی خبریکه روایت کرده اند که ثواب کلمه «لا اله الا الله» همانند ثواب نظر کردن بوجه خدا است، چیست؟ فرمود: کسیکه خدا را به وجهی همانند سایر وجوه وصف کند کافر است پس مراد پیامبران هستند و حجتها که توسط آنان به خدا رو کنند. و در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» - قصص: ۸۸ - گوید: راوی گفت: خدمت امام ششم علیه السلام بودم شخصی از آن حضرت از معنی این آیه پرسید، امام علیه السلام فرمود: دیگران چه می گویند، عرض کردم می گویند هر چیزی هلاک می شود جز صورت خدا، فرمود: خداوند منزّه است، اینان سخن سختی گفته اند، بلکه مقصود از آیه آن است که هر چیزی در معرض فنا و نیستی است مگر آنچه وجه و طریق که باید از آن طریق سعادت فائز شوند و مائیم آنوجهی که امر شده که باید بدان توجه نمایند.

و در زیارت جامعه است: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَّدهُ قَبْلَ عَنكُمُ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ» هر کس که اراده خداشناسی و اشتیاق بخدا در دل یافت به پیروی شما یافت، و هر کس خدا را بیگانگی شناخت به تعلیم شما پذیرفت و هر کس قصد قرب بخدا کرد بوسیله توجه بشما نائل گردید.

* (أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ)

(کجا است آن وسیله حقیقی که بین زمین و آسمان پیوسته است - و حقایق و پیغام وحی آسمانی را بزمین میرساند).

(۱) خبر را صدوق - رحمه الله - در کتاب «توحید» خود در ضمن خبر طویلی نقل کرده و در چاپ مکتبه

الصدوق ص ۱۱۷ است.

شرح - در مجلد ۷ بحار ص ۱۲۱ «عن أبي عبد الله عليه السلام قال نحنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»

امام ششم علیه السلام فرمود: مائیم سبب و طریق تقرب بین شما و خداوند عزوجل. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَعْرِفُ اللَّهَ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ»^۱ فرمود خدا شناخته نمیشود مگر به وسیله معرفت شما. و قال أبو جعفر علیه السلام: «بِنَا عِبَادَةَ اللَّهِ، وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ، وَبِنَا وُجِدَ اللَّهِ»^۲ بوسیله ما خدا عبادت شده، و بوسیله ما خدا شناخته شده، و بوسیله ما اقرار بتوحید و یگانگی خدا برقرار شده. سابقاً در عنوان «هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ» توضیحاتی داده شده بدانجا مراجعه شود. و در زیارت جامعه کبیره است «أَنْتُمْ السَّبِيلَ الْأَعْظَمَ وَالصَّرَاطُ الْأَقْوَمَ» و شمائید (ای آل محمد) راه بزرگ و جاده مستقیم و پایدار.

فائدة: البتة حجّتها ای خدا واسطه فیض و رحمت الهی هستند که بجنبه روحانیت کسب فیض می کنند و در مقام بشریت افاضه به مخلوق مینمایند. چنانکه در زیارت جامعه است: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفِثُ الِهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ» (و بواسطه وجود شما خدا باب فیوضات و خیرات را گشود، و بوسیله شما هم (کتاب افرینش را) ختم می کند. - چنانکه فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ»^۳ -، و بواسطه وجود شما خدا باران رحمت نازل می کند، و بواسطه شما آسمان را پیا داشت و جز با مر او بر زمین فرو نیاید، و بواسطه (معنویت و روح و مقام بزرگ شما) هم و غم دل را می گشاید، و به برکت

(۱) ۲۳ جدید ص ۱۰۱ نقل از امالی طوسی.

(۲) ۲۳ جدید ص ۹۹ نقل از خصال صدوق چاپ مکتبه الصدوق ص ۱۵۰ و ۲۴ جدید ص ۲۵۱ از بصائر الدرجات. و ص ۲۵۲ از اختصاص.

(۳) ۲۳ جدید ص ۱۰۲ نقل از بصائر الدرجات.

(۴) ۲۳ بحار جدید ص ۳۸ نقل از کمال الدین و غیبت نعمانی و بصائر الدرجات.

شما رنج و زیان را برطرف می‌کند. کَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ «وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» - انفال: ۳۳ - تا تو در میان آنان هستی خدا ایشان را عذاب نخواهد کرد.

*** (اَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى) ***

(کجا است صاحب روز فتح و ظفر [اهل ایمان و روز فیروزی آنان] و برافرازنده علم هدایت).

شرح: کلمه «رایه» از رؤیت و دیدن است و آن علم و علامتی است که در میان سپاه برپا میدارند تا فرمانده سپاه شناخته شود و جایگاه او معلوم گردد، و بزرگتر از پرچم و بیرق است.

مجلد سیزدهم بحار ص ۱۹۳ از عبدالله بن سنان از امام ششم علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند برخلاف وقتی که تعیین کنندگان معین کنند عمل می‌کند پرچم قائم همان پرچم رسول خدا است که جبرئیل آنرا در جنگ بدر آورده و در جنگ بحرکت درآورده شد. آنگاه حضرت فرمود: بخدا قسم این پرچم از این پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست، گفتم پس چیست؟ فرمود از برگ بهشت است، که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را در روز بدر برافراشت، سپس آنرا پیچید و به علی علیه السلام داد، و آن پرچم نزد او بود تا در جنگ بصره حضرت آن را برافراشت و خداوند او را در آن روز پیروزی داد سپس آن را پیچید، و آن در اینجا پیش ما میباشد و دیگر کسی آن را باز نمی‌کند تا آنکه قائم قیام کند، و چون قائم قیام نمود آنرا باز می‌کند. و در ص ۱۹۴ همان مجلد ابوصیر از امام ششم علیه السلام روایت کرده گوید: آنحضرت فرمود: «موقعی که امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بصره (در جنگ جمل) بهم برخوردند، آنحضرت پرچم رسول خدا را برافراشت، و دشمنان شکست خوردند و هنوز آفتاب غروب

نکرده بود که گفتند ای پسر ابوطالب ما را امان ده، آنوقت حضرت دستور داد که اسیران را نکشید و مجروح را نیازارید و فراری را دنبال نکنید و هر کس خود را خلع سلاح نماید و سلاح جنگ را بزمین نهد ایمن است و هر کس بخانه رود و در به روی خود ببندد ایمن است.

و اما روز جنگ صفین از آنحضرت خواستند که آن عَلم را باز کند نپذیرفت و سپاهیان، امام حسن و حسین و عمار یاسر را واسطه کردند و پیش او فرستادند ولی او قبول نکرد و بفرزندش امام حسن علیه السلام فرمود ای فرزندم برای این مردم مدت و زمانی معین شده و باید آن مدت و زمان منقضی شود، و این عَلم را بعد از من کسی باز نمی کند مگر قائم (صلوات الله علیه).

*** (اِنَّ مَوْلِيَّكُمْ شَمَلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا) ***

(کجاست آنکه پریشانی های خلق را اصلاح و دلها را خوشنود میسازد).
شرح: بدانکه یگانه علت اختلاف مردم در مقاصد، امور دنیائی است که از هواهای نفس برخاسته میشود، و هوای نفس مردم یک قسم نیست بلکه بیک حالت هم ثابت نمی ماند و باختلاف احوال مختلف میشود. پس کسانی که مقصد خود را امور دنیائی و روی هواهای نفسانی قرار دهند اختلاف و دودستگی در میان شان ایجاد میشود «كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» هر جمعیتی بافکار و اعمال خود دل خوشند و از دیگران کناره می جویند، و چه بسا آنان را دشمن و مورد لعن و استهزاء قرا می دهند.

در کتاب بحار مجلد ۱۳ در «باب التَّمْحِيصِ وَ النَّهْيِ عَنِ التَّوَقُّيْتِ»^۲ از امام دوم علیه السلام روایت شده که راوی گفت شنیدم آن حضرت می فرمود: «آن واقعه که مردم انتظار آن را دارند ظاهر نمیشود مگر بعد از آنکه بعضی از شما از

(۱) این آیه در دو جای قرآن آمده است ۱- سوره مؤمنون آیه ۵۳، ۲- سوره روم آیه ۳۲.

(۲) ۵۲ ص ۱۱۴ نقل از غیبت نعمانی.

بعض دیگر روی گردان شود و بیزاری جوید و آب دهان بروی دیگری اندازد، و حتی بعضی از شما بعض دیگر را لعن کند (و فُحش و ناسزا دهد) و بعضی از شما بعضی را دروغگو نامند.»

و رفع اختلاف و تنازع به این است که هدف و مقصد بشر در زندگی یکی گردد تا اختلاف از میان برود، اُخُوَّت و برادری میانشان برقرار شود، و مودت و محبت ایجاد گردد و آن هدف و مقصد «الله» است که از راه ایمان و اعتقاد بتوحید و معاد و پیروی از پیغمبر و اوصیای او صلوات الله علیهم اجمعین فراهم آید. و در زیارت جامعه میخوانی «و بِلَايَتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ اُتْلِفَتِ الْفُرْقَةُ» و بوسیله ولایت و پیشوائی شما کلمه (توحید و معارف الهیه) بکمال رسید و نعمت بزرگ دین بخلق عطا گردید، و پراکندگی به اُلفت و اتحاد مبدل گشت.

و بقیام آنحضرت علیه السلام و ترویج سُنَن و آداب دینی این گونه اختلافات برطرف میشود و مصداق این آیه شریفه قرار می گیرد «و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا» - حجر: ۴۷ - و از سینه هایشان کینه ها برطرف کنیم، برداران گردند. و به برکت ظهور و قیام آنحضرت مصداق بزرگی از این آیه محقق شود «وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» - آل عمران: ۱۰۳ - و نعمت خدا را بر خودتان یاد آورید موقعی که شما دشمن بودید و خدا دلهایتان را پیوند داد و بموهدت او با هم برادر شدید.

* (أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ) *

(کجاست آن منتقمی که خون پیغمبران و اولاد پیغمبران را مطالبه نماید).
شرح: «ذحول»: جمع ذحل بمعنی خون پایمال شده است. و از جمله وظائف آن حضرت بعد از قیامش خون خواهی نمودن خون پیغمبران و اولیای خدا. که بجهت تبلیغ دین الهی و امر بمعروف و نهی از منکر آنان را شهید کردند، خداوند در قرآن

کریم می فرماید: «كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» - مائده ۱۷۰ - هر وقت پیغمبری حکمی که مخالف با هوای نفسشان بود آورد عده ای را تکذیب کرده و عده ای را می کشتند، گروهی مانند نوح و صالح و لوط و شعیب و موسی و وعلیهم السّلام را تکذیب کردند، و دسته دیگر را امثال حضرت یحیی علیه السلام و امثال او را بقتل رساندند.

و از جمله انتقام و خونخواهی از پیغمبرزادگان و فرزندان آنان که در راه حق بدرجه رفیعه شهادت رسیدند، میباشد چون امّۀ اطهار علیهم السّلام فرمودند «مَا مَتَا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»^۲ و اولادشان از بنی الحسن و بنی الحسین و زیدبن علی بن الحسین و یحیی بن زید و و و که بوسیله خلفای جور بنی امیه و بنی العباس بقتل رسیدند و قبورشان در گوشه و کنار بلاد اسلامی پراکنده است.

*** (أَيْنَ الْمُطَالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا) ***

(کجا است آنکه خون (جد بزرگوارش) شهید کربلا را انتقام کشد).

شرح: بدانکه از جمله القاب آنحضرت «الْمُنْتَقِم» است در کتاب کمال الدین صدوق^۳ رحمه الله روایت شده که آنحضرت در سن طفولیت به احمد بن-إسحاق اشعری فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ» و در کتاب نجم الثاقب نوری ص ۳۹ در أسماء و ألقاب آنحضرت بشماره ۱۳۸ چنین نقل می کند و در خطبه غدیریته رسول خدا است در اوصاف آنجناب «أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

(۱) و بهمین مضمون آیه دیگری است در سوره بقره آیه ۸۷.

(۲) ۲۷ بخار جدید ص ۲۱۶ و ۲۱۷ نقل از کفایة الأثر.

(۳) ص ۳۸۴ چاپ مکتبه الصدوق. و احمد بن اسحاق بن سعد اشعری ققی از اصحاب امام جواد و

هادی و عسکری علیهم السّلام است و گفته اند در زمان حضرت عسکری (ع) از دار دنیا برفت و قبرش در

تزدیکی بل ذهاب باختران میباشد.

حاصل آنکه از بعضی اخبار و روایات استفاده میشود که از جمله مقاصد و فوائد ظهور و قیام آنحضرت علیه السلام خونخواهی و انتقام است از کسانی که از نظر افکار و اخلاق و اعمال از قاتلین جد بزرگوارش ابوعبدالله الحسین علیه السلام بشمار می آیند، و نیز شفا دادن قلوب مؤمنان است.

در تفسیر عیاشی^۱ از امام پنجم علیه السلام نقل شده که در تأویل این آیه مبارکه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا - الْآيَةَ» - اسرا: ۳۳ - و کسی که بی گناهی را بکشد ما برای او قدرت و سلطنت قانونی قرار دادیم پس در خونریزی از حد تجاوز نشود که البته او مورد نصرت و یاری است. فرمود (مصدق): «او حسین علیه السلام است و مائیم ولی خون او، و چون قائم ما قیام کند خونبهای او را طلب می نماید، و می کشد تا آنکه گفته میشود که او در قتل اسراف می کند. و آنگاه فرمود: مقتول حسین علیه السلام است و ولی دم او قائم است، و اسراف در قتل آنست که غیر قاتل کشته شود «إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا» و دنیا بسر نیاید تا اینکه شخصی از آل رسول خدا علیهم السلام قیام کند و بر دشمنان - پیروز شود و زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

و از ابوالصلت هروی نقل شده که گفته است:^۲ از امام هشتم علیه السلام سؤال کردم چه می گوئی درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده و فرموده: وقتی که قائم خروج کند از دودمان قاتلان حسین علیه السلام بواسطه اعمال پدرانشان از آنها می کشد؟ حضرت فرمود: این چنین است گفتم خداوند می فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» «و هیچ حامل باری بار (گناه) دیگری را برنمیدارد» معنی آن چیست؟ فرمود: خداوند در تمام سخنان و گفتارش صادق است، ولیکن نسل و ذریه قاتلین حسین علیه السلام به کارها و افعال پدرانشان

(۱) مجلد دوه ص ۲۹۰ به نقل بخارج مجلد ۴۴ ص ۲۱۸.

(۲) ص ۵۲ نقل از علل الشرایع، و عیون الاخبار.

راضی و خشنودند و بدان افتخار می‌کنند، و هر کس راضی بکاری باشد، همچون کسی است که آن را انجام داده باشد، و اگر کسی در مشرق کشته شود و کس دیگر در مغرب بدان قتل راضی باشد، شخص راضی هم پیش خدا شریک قاتل است. و البته قائم هم وقتی که خروج کرد آنانرا بوسیله رضایت بفعل پدرانشان می‌کشد.

در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۷۹^۱ از فضیل بن یسار از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «لَهُ كَثْرُ بِالطَّلَاقِ مَا وَهُوَ ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ^۲، وَ رَايَةٌ لَمْ تُنْشَرْ مُنْذُ طُوَيْتَ، وَ رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ - إِلَى أَنْ قَالَ - يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَتَّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» برای آن حضرت در طالقان گنجی است که نه طلا است و نه نقره، و دیگر پرچمی است از آنوقعی که پیچیده شده تا کنون باز نشده، و دیگر مردانی هستند که دلهایشان همچون پاره آهن سخت محکم و استوار است - تا آنکه فرمود - رو بشهادت میروند و آرزو می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، و شعار آنان «یا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» است. و در کتاب غیبت از فضل بن شاذان مروی است که شعار اصحاب آنحضرت «یا

(۱) ۵۲ ص ۳۰۷ حدیث شماره ۸۲.

(۲) ۵۱ ص ۳۰۷، و مجلد ۶۰ ص ۲۶۹ از کشف الغمّه از کتاب تاریخ ابن اعثم کوفی متوفای ۳۱۴ هـ ق از امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند که فرمود: «وَيَحْتَفِلُ لِلطَّلَاقِ فَإِنَّ لِيَّ عَزْرًا جَلَّ بِهَا كَنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضًا أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» مرحبا و شگفتا بطالقانی که در آنجا گنج‌هایی برای خداوند عزوجل که نه طلاست و نه نقره و لکن در اندیشه مردانی هستند مؤمن و معرفت کامل بخدا، و آنان نیز انصار و یاران مهدی در آخر الزمان هستند. و ایضا در کتاب کمان الدین صدوق ص ۲۶۸ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نقل شده که فرمود: «وَ لَهُ بِالطَّلَاقِ كَنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَ رِجَالٌ مَسْوَمَةٌ...» و او را در طالقان گنج‌هایی است نه طلا و نه نقره است جز مرکب‌های چایک و مردان و سواران آماده و مهیّا. و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۷ ص ۴۸ در شرح خطبه ۹۲ «ملاحم» از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مَحْقَقًا بِرَأْيِ آلِ مُحَمَّدٍ فِي طَّلَاقِ كَنُوزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَ رِجَالٌ مَسْوَمَةٌ» و آنان داعیان حقتند که به اذن و اجازه خدا قیام کنند و مردم را بدین خدا دعوت نمایند.

لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» است.

در یکی از زیارات جامعه منقوله در مجلد ۲۲ بحار ص ۲۷۴ که ظاهراً از سید بن طاووس است درباره آنحضرت گفته است: «السَّلَامُ عَلَيَّ الْإِمَامِ الْعَالِمِ، الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَالْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ، وَالْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ، وَالْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بَقِيَّةِ الْأَخْيَارِ، الْوَارِثِ ذِي الْفَقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأُسْتَارِ، وَيُنَادِي بِشِعَارِيَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ، أَنَا الطَّالِبُ بِالْأُوتَارِ، أَنَا قَاسِمُ كُلِّ جَبَّارٍ»^۱.

* (أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَيَّ مَنْ اغْتَدَى عَلَيْهِ وَأَفْتَرَى) *

(کجا است آنکه خداوند او را بر متعديان و ستمکاران و مفتریان مظفر و منصور گرداند).

شرح - برای روشن شدن این مطلب که چگونه بر آن بزرگوار ظلم و تعدی و بسا نسبت دروغ بآنحضرت داده میشود، ابتدا باید معنی امامت را دانست و امام چه کسی است. بدانکه تعریف امامت که مورد اتفاق فریقین - علمای عامه و خاصه - است آنست که «الْإِمَامَةُ هِيَ الرَّيَاسَةُ الْإِلَهِيَّةُ خِلَافَةً عَنِ رَسُولِ اللَّهِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا بِحَيْثُ يَجِبُ اتِّبَاعُهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأُمَّةِ» (امامت عبارت است از ریاست الهیه بر خلق به نیابت و خلافت از جانب رسول خدا در امور دین و دنیا که پیروی آن بر تمام امت لازم و واجب است).

همچنانکه خدای تعالی فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ - الْآيَةُ» - مائده: ۶۷^۲ - که بموجب اخبار وارده از طریق عامه و خاصه پیغمبر صلی الله علیه و آله در بیابان غدیر خم علی بن ابی طالب

(۱) ۱۰۲ ص ۱۹۳ نقل از ادعیه سید بن طاووس - «الدعاء التاسعة».

(۲) ای رسول مکرم آنچه را که از طرف پروردگارت بتو نازل شده برسان که اگر عمل نکنی (و نرسی) اصلاً پیغام پروردگارت را نرسانده ای و خداتورا از شر مردم حفظ می‌کند و خدا کافران را هدایت نمی‌کند.

(عنه السلام) را بعنوان خلیفه و وصی خود معرفی نمود. و بمفاد آیه کریمه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - نساء: ۵۹ - و بموجب تفاسیر و اخبار وارده مراد از اولوالأمر ائمه معصومین میباشند زیرا وجوب اطاعت اولوالأمر همانند وجوب اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیک فعلی امر آورده شد و معلوم میدارد که مصادیق اولوالأمر، کسانی هستند که از نظر ملکات نفسانی و صفات روحانی همانند پیغمبر اکرم باشند تا بدین وسیله پیروی و اطاعت از آنان هم همان اطاعت و پیروی پیغمبر صلوات الله علیه بحساب آید و یک فعل امر بهر دو منطبق شود.

پس از این نظر امامت مقام شامخ و رتبه عالیّه ایست که اشخاص واجد شرایط آن اندک کند. و ادعای مردم هواپرست که در هر عصر و زمان ادعای چنین مقامی را می‌کنند بزرگترین ظلم و تعدی است که بآن اولیاء میشود، چنانکه بعد از غیبت آنحضرت شیادانی مدعی این مقام شده و میشوند، و این خود یک قسم ظلم و تعدی است که بآنحضرت شده است.

و چه بسا عده‌ای هم به دروغ و افترا ادعای سفارت و نیابت خاصه از طرف آن بزرگوار را مینمایند مانند شلمغانی و حلاج^۲ و دیگران که ادعای باییت آنها در آندوره و عصر بود، و بوسیله حسین بن روح نوبختی نایب خاص آنحضرت (در غیبت صغری از ناحیه مقدسه توقیعی در لعن آذان صادر گشت. و در این ازمنه اخیر هم ادعای سفارت و باییت شده است و حتی خود را به ادعای بمقام نبوت و

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول و اولوالأمر از خودتان را.

(۲) شلمغانی منسوب به شلمغان آبادی است در نواحی واسط عراق، و او محمد بن علی معروف به ابن ابی العزاقیر است که ابتدا ادعای باییت و وکالت نمود، و سپس کارش به کفر و الخاد کشید. و بسال ۳۲۳ بدست محمد راضی بالله خلیفه عباسی کشته شد. و حسین بن منصور حلاج هم قائل به ایباحه و حلول و حتی ربوبیت شد، و گویند در ابتدا ادعای نیابت و سفارت نموده بود و سال ۳۰۹ بدست جعفر مقتدر بالله کشته شد. و دیگر ابو محمد شریعی و محمد نمیری و احمد بن هلال کرخی و محمد بن علی بن بلال است.

الوهیّت هم رسانده اند، و در میان جامعه شیعه مفتضح شده اند.

* (أَيُّ الْمُضْطَّرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا) *

(کجا است آن مضطّری که وقتی خدا را بخواند (دعایش) اجابت شود).

شرح- کسی که دارای مقام و مرتبه باشد البتّه وظائف و مأموریّتی بعهد او محوّل میشود، و او وقتی میتواند مأموریت محوّل را انجام دهد که مانع و رادعی در میان نباشد که اگر دیگران مقام او را غصب نموده باشند و او را از انجام وظایف محوّل اش باز دارند و قدرت بر أخذ حقّ خود و انجام مأموریت را نداشته باشد و از بسیاری دشمن و جهات دیگری نتواند خود را و مأموریتتی که بدو محوّل شده معرفی کند البتّه چنین کسی مضطّر خواهد بود.

کدام اضطرار سخت تر و مهمتر از این است کسی که حجّت خدا و مبلغ قرآن و احکام الهی باشد، و ببیند رؤسا و حکام جور و مردم منافق هواپرست چگونه میخواهند احکام قرآن را تغییر دهند و سنن و آداب پیغمبر را از میان بردارند و دین اسلام را مسخ کنند، و یاران و علاقمندان او را هم مورد اذیت و آزار قرار دهند و شکنجه و اعدام نمایند.

در صحیفه سجّادیّه در دعای روز عید اضحی و جمعه شماره (۴۸) میخوانی:

«اللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَاَصْفِيَاءِكَ وَمَوَاضِعَ اٰمَنَاتِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَرُوْهَا - اِلَى - حَتَّى عَادَ صَفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوْبِيْنَ، مَقْهُوْرِيْنَ مُبْتَزِّيْنَ يَزُوْنَ حُكْمَكَ مُبَدِّلًا وَ كِتَابِكَ مَسْبُوْدًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتٍ اَسْرَاعَكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَثْرُوْكَةً».

(بار خدایا این مقام (خواندن خطبه و گذاردن نماز) مخصوص خلفای تو و برگزیدگان تو و مقام امنای تو است در مرتبه بلندی که آنان را بدان اختصاص داده ای که (متأسفانه غاصبین) آنرا ربوده اند- تا آنکه گوید: (و در اثر ربودن آن حقوق) برگزیدگان و خلفا و امنای تو مغلوب و مقهور و حقّشان از دست

رفته، و حکم تو را تبدیل کردند و کتاب تو را کنار نهادند و واجبات را از راههای روشن تو تحریف نمودند و آداب و سنن پیغمبرت را متروک ساختند).

در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۱۲ در تفسیر آیه مبارکه «أَمَّنْ بِجِيبِ الْمُضْطَرِّ» - نقل: ۶۲ - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «این آیه در باره قائم آل محمد (صلوات الله علیهم) نازل است (یعنی مصداق کامل پیدا کرده) بخدا قسم مضطراست هنگامی که دو رکعت نماز در مکه در مقام (ابراهیم) انجام دهد و خدا را بخواند و دعا کند و خدا دعایش را اجابت نماید و محنت و گرفتاری او را برطرف سازد، او را خلیفه خود در زمین گرداند».

و در صفحه ۲۱۵ از امام ششم علیه السلام روایت شده که فرمود: «چون قائم خروج کند وارد مسجد الحرام میشود و دو رکعت نماز در مقام (ابراهیم) بجا می آورد، پس از نماز دستهای خود را بسمت آسمان بالا می برد و خدا را میخواند و زاری می کند و برو می افتد، (سجده می رود)، و همان سخن خدا عزوجل است که می فرماید: «أَمَّنْ بِجِيبِ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» - نقل: ۶۲ - یا آنکه دعای بیچارگان مضطر را به اجابت میرساند و رنج و غم را برطرف میسازد و شما را جانشینان زمین قرار میدهد آیا با وجود خدای یکتا خدائی هست فقط اندکی متذکر میشوند). و بهمین مضمون در همان صفحه - ذیل همان روایت فوق - از امام پنجم علیه السلام نقل شده.

* (إِنَّ صَدْرَ الْخَلِائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى) *

(کجا است آنکه پیشوا و صدرنشین آفریدگان و اهل نیکوکاری و تقوی است).

(۱) ۵۱ ص ۴۸ نقل از تفسیر قسی - و معنی آیه چنین است (آیا بها قابل پرستش هستند) یا آنکه اجابت

می کند درماننده را وقتی که او را بخواند و محنت را از شخص مضطر برمی دارد.

(۲) ۵۱ ص ۵۹ نقل از کنز الفوائد کراچکی.

شرح: البته حجت خدا از نظر اخلاق و رفتار باید شایسته و برجسته باشد یعنی جامع کمالات نفسانی و منزّه از اخلاق رذیله و صفات ذمیمه باشد، افعال و رفتارش نیکو و پسندیده باشد، زیرا ریاست عاقه اهیّه و ولایت را کسی دارا میشود که در هر صفت خوبی سرآمد خلائق باشد، اگر فاقد یکی از آن صفات و اخلاق باشد شایستگی و قابلیت امر هدایت را ندارد همچنانکه خدای متعال می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» - یونس: ۳۵ - آیا کسیکه راهنمایی بحق می کند پیروی از او سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی کند مگر آنکه خود هدایت شود، و راهنمائیش کنند پس شما را چه میشود چگونه حکم می کنید.

خلاصه آنکه این مقام ریاست الهیه بر خلق را کسی باید متصدی گردد که جامع بر و نیکوئی و مصداق کامل این آیه باشد «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ وَعَاهَدُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۱ بقره: ۱۷۷ -

اوصافی که خداوند در این آیه بیان فرموده از ایمان بخدا و روز آخرت و ایمان بکتاب آسمانی و پیغمبران و دادن مالی از جنبه محبت بخدا به ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و براه درماندگان، و سائلین و آزاد نمودن بندگان و برپاداشتن نماز، و

(۱) لکن نیکی (و نیکوکار) آن کسی است که بخدا و روز دیگر و فرشتگان و کتاب و پیغمبران ایمان آورده است و مال را با اینکه دوست میدارد بخویشان و یتیمان و مسکینان و براه درماندگان و فقیران و در آزادی بردگان دهد و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و کسانی که چون پیمان بستند به پیمان خویش وفادار باشند و صابران در سختی و مرض و هنگام جنگ، و همینانند آنانکه راستی پیشه کردند و همینان برهیزکارانند.

دادن زکات و وفا نمودن به عهد. و صبر کردن در شدائد و گرفتاری و در موقع جهاد با دشمن. و البته اجتماع این اوصاف بنحو اتم و اکمل اختصاص بکسانی پیدا می‌کند که معصوم باشند.

و این اشخاص بموجب آیات و اخبار وارده، امیرالمؤمنین و یازده نفر از اوصیایش عَلَيْهِمُ السَّلَام میباشند. و خداوند در آخر آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» یعنی این جماعت که دارای این اوصافند همانانند که راستی پیشه کرده‌اند و همینان خود پرهیزکارانند.

و این اوصاف در این عصر و زمان منحصر به ولی عصر - ارواحنا له الفداء - میباشد که جامع آنست و اوست صاحب برّ و تقوی و مصداق کامل این آیه مبارکه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» - آل عمران: ۱۰۲ - از خدا بترسید آنچنانکه شایسته خدا ترس بودن است، و این آیه درباره آنحضرت محقق است.

در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» روایتی آورده که راوی گوید از امیر مؤمنان علی علیه السلام از معنی این آیه پرسیدم، فرمود: «بخدا قسم که به این آیه عمل نکرده و مصداق آن را محقق نساخته‌اند مگر اهل بیت رسول خدا، آری ما ایم که بیاد خدا هستیم و فراموش نمی‌کنیم، و او را شکرگزاریم و هرگز روگردان نیستیم و کفران نمی‌کنیم، و خدا را اطاعت کرده و نافرمانی او نمی‌کنیم».

(ابن ابنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى) (کجا است پسر پیغمبر برگزیده).

شرح - بموجب بعضی آیات قرآن کریم فرزندان و اولاد فاطمه زهرا سلام الله علیها فرزندان پیغمبرند چنانکه فرماید «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» - آل عمران ۶۱ - و دو فرزند علی علیه السلام را، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان خود خوانده، و باتفاف تمام مفسران از خاصه و عامه برسول خدا در مباهله با نصاری بحران غیر از این دو فرزند فاطمه حسن و حسین علیهم السلام

اولادی بهمراه نیاورده بود. پس با این بیان معلوم میشود که اولادهای آنان هم از فرزندان پیغمبرند و حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به یقین پسر پیغمبر محسوب میشود.

وَ الْمُصْطَفَى: «إِصْطِفَاءٌ» بمعنی انتخاب کردن خالص چیزی است و اصل «صفا» بمعنی خالص و پاک از حشو و زوائد، و مصطفی بمعنی برگزیده و انتخاب شده که یکی از ألقاب پیغمبر اکرم است، و مشمول آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيِّ الْعَالَمِينَ» - آل عمران: ۳۴ - میباشد، یعنی (البتة خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید).

*** (وَأَبْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى) ***

(و کجا هست پسر علی مرتضی).

شرح - در نام گذاری علی بن ابی طالب علیه السلام باین نام «المرتضی» وجوهی نقل شده که هر کدام از آنها بمناسبتی ذکر شده^۱ از جمله آنکه این نام از نام خداوند متعال «وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» اشتقاق یافته،^۲ و در روایت است^۳ صبح آن شبی را که علی علیه السلام متولد شد، ابوطالب پدرش خوشحال و شادان وارد خانه کعبه شد هاتقی را شنید که ندای کند.

خُصِّصْتُ مَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الرَّضِيِّ
 إِنَّ أَسْمَهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ عَلِيٌّ أَشْشُقُّ مِنْ الْعَلِيِّ

المرتضی - در نام گذاری آن بزرگوار باین نام هم مناسباتی ذکر شده از جمله آنکه ابن عباس گوید: «كَانَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَّبِعُ فِي جَمِيعِ أَمْرِهِ مَرْضَاةَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَ الْمُرْتَضَى»^۴ چون علی علیه السلام در تمام کارهایش پیرو

(۱) ۳۵ بحار ص ۴۸ نقل از معانی الأخبار از جابر بن یزید. از امام پنجم، در پیرامون خطبه علی

عليه السلام. و دیگر نقل از علل الشرايع. (۲) ۳۵ بحار ص ۵۹ نقل از مناقب.

(۳) ۳۵ بحار ص ۱۰۲ نقل از کتاب فضائل. (۴) ۳۵ بحار ص ۹۰ نقل از مناقب.

رضای خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و از آن متابعت می کرد از این جهت به مُرْتَضَى نامیده شده. و وجه دیگری هم ذکر شده^۱.

(وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغَرَاءِ)

(کجا است آن فرزند خدیجه بلند مقام و بزرگوار).

شرح - و این صفت «غَرَاءِ» کنایه از عظمت و جلال است.

خدیجه بنت خُوَیْلِدِ بْنِ اَسْدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَیْ اَوَّلِ زَنَى بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد و طبق نوشته های مورخین خاصه و عامه، رسول خدا شوهر سوم او بوده، و شوهران سابق او عتیق بن عائذ بن عبد الله مخزومی، و ابوهاله زرارة بن نَبَاشِ تمیمی بوده اند، و گویند از هر دو آنان صاحب فرزند بوده، و حدود پانزده سال از پیغمبر اسلام بزرگتر میبوده است^۲ با اینحال سخت مورد علاقه پیغمبر قرار داشت، و او اولین کس است از زنان که اسلام اختیار کرد^۳ و در زمان جاهلیت بطاهره ملقب بوده و در جلالت شأن و بزرگی او همینقدر بس که در اخبار و روایات فریقین - شیعه و سنی - او یکی از چهار زن است که بهترین زنان عالم اند چنانکه فرمودند: «بهترین زنان اهل بهشت چهار زن باشند: آسیه بنت مزاحم زن فرعون، مریم بنت عمران مادر حضرت عیسی **علیه السلام**، خدیجه

(۱) ۳۵ بحار ص ۵۹ نقل از مناقب.

(۲) مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار مجلد ۲۲ ص ۱۹۱ از مناقب چنین نقل می کند که احمد بلاذری -

متوفای ۳۷۹ - و ابوالقاسم کوفی - متوفای ۳۵۲ - در کتابشان، و سید مرتضی - متوفای ۴۳۶ - در کتاب شافی، و ابوجعفر طوسی - متوفای ۴۶۰ - در تلخیص آن نقل کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی با خدیجه ازدواج کرد که خدیجه عذراء یعنی باکره بود. و مؤید آن مطلبی است که در دو کتاب الانوار و البدع آمده که رقیه و زینب دختران هاله خواهر خدیجه بودند. و مرحوم مؤلف هم این نقل مناقب را در یادداشت های خود آورده در صورتی که درخور دقت و تأمل است و دلیل بر صحت این گفتار نیست.

(۳) البته علی علیه السلام نخستین کسی است از مردان که اسلام اختیار کرد. چنانکه در اواخر خطبه قاصعه در نهج البلاغه می فرماید: «و لم یجمع بیت واحد فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ذللتها» و در آن زمان اسلام در خانه ای نیامده بود مگر خانه رسول خدا و خدیجه و من سوم ایشان بودم.

شده از جمله در مجلد دهم بخارص ۱۶ از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از رسول خدا (صلوات الله علیهم) نقل شده که فرمود: «من دخترم را فاطمه نامیدم تا خداوند عزوجل او و دوستان او را از آتش جهنم جداگرداند».

و در روایت دیگر است که مأمون - خلیفه عباسی - از پدرانش از جدش ابن عباس نقل کرد که معاویه گفت: آیا میدانی که چرا فاطمه، فاطمه نامیده شده؟ گفت: نه، ابن عباس گفت: برای آنکه او و شیعیان از آتش جهنم نجات می یابند، شنیدم که رسول خدا این جهت را می فرمود.^۲

زهراء - یکی از نام های دیگر این بزرگوار زهراء است بمعنی تابان و درخشانده است. و در وجه تسمیه آنحضرت باین نام هم وجوهی نقل شده از جمله در مجلد دهم بخار صفحه ۲۶ از عمّار ساباطی نقل شده که گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم چرا فاطمه، زهرا نامیده شده؟ فرمود: «چون هنگامی که در محراب خود بعبادت خداوند متعال بپاخیزد نورش برای اهل آسمان می درخشد بمثل درخشیدن نور ستارگان برای اهل زمین». و وجوه و علل دیگری هم ذکر شده است.^۴

الْكَبْرِيُّ - جهت معروفیت او به «کبری» که مؤنث اکبر و صفت تفضیلی است، آن است که گویند چون که آن محذره صفات حمیده و اخلاق پسندیده را بنحو اتم و اکمل دارا میبود و آیه مبارکه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۵ - احزاب: ۳۳ - باتفاق مفسرین از خاصه و عامه

(۱) ۴۳ جدید ص ۱۲ نقل از عیون الاخبار.

(۲) ۴۳ بخار جدید ص ۱۲ نقل از عیون الاخبار.

(۳) ۴۳ جدید ص ۱۲ نقل از معانی الاخبار و علی الشرائع.

(۴) رجوع شود به مجلد ۴۳ بخار الانوار باب «اسمائها و فضائلها».

(۵) ترجمه آیه چنین است: البیت خدا می خواهد که رجس و پلیدی را از شما خانواده ببرد و آتظور که

شایسته هست پاکتان بدارد.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یکی از مصادیق این اهل بیت است و شک و شبهه در آن نیست.

در مجلد ۷ بحار ص ۱۶۱^۱ در قول خدای تعالی که می فرماید: «إِنَّهَا إِحْدَى الْكُبْرَى * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» - مدثر: ۳۵ و ۳۶ - که البته این یکی از بزرگترین آیت خدا است که پند و اندرز است برای بشر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «یعنی فاطمه» که از جمله مصادیق و افراد آنست.

* (بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَى) *

(پدر و مادر و جانم فدا و نگهدار و حامی تو باد).

شرح - این جمله «بَابِي وَأُمِّي» در اصل بمعنی فدا کردن است و معنی آن چنین است که اگر آفت و بلائی بشما روی آورد، خداوند متعال جان پدر و مادر و خودم را فدای تو کند و تورا زنده و پاینده بدارد. و این کلام دلالت دارد که شخص مخاطب در نظر گوینده عزیزتر از پدر و مادر و جان خودش میباشد.

البته صحت این کلام و معنای حقیقی آن موقوف است بر زنده بودن مخاطب و زنده بودن پدر و مادر گوینده، زیرا که مرده فدای زنده نمیشود. ولی در اثر کثرت استعمال وضع تخصصی پیدا کرده و در مطلق تعظیم و تجلیل از مخاطب گفته می شود که مقصود و منظور فقط جلالت و بزرگی مخاطب است، و اظهار ارادت نمودن باینکه من خود را مهیّا کردم که در مواقع خطر خود را فدای تو نمایم.

* (يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ) * (ای فرزند بزرگان مقربان درگاه الهی).

شرح - «سید» بر حسب معنی لغوی کسی را گویند که شریف و بزرگ قومی باشد و در اخبار و ادعیه، انبیاء و اوصیا را سید گویند چنانکه گفته شده «سَادَةُ النَّبِيِّينَ خَمْسَةٌ: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صَلَوَاتُ اللّٰهِ

(۱) مجلد ۲۴ ص ۳۳۱ نقل از تفسیر قسی. و همانظوری که اشاره شده است این تفسیر از جمله مصادیق و

تمثیل فردی از آنست.

اخلاق فاضله و صفات پسندیده باشد. و کریم بکسی گویند که دارای همه قسم خیر و شرف و فضیلت باشد.

بدانکه پدران و بلکه مادران حجتهای خدا و ائمه معصومین و انبیای گرامی باید موحد و خداپرست باشند، و نسبشان پست و مورد شبهه و شرک و بت پرستی نباشد خدا فرماید: «وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» - شعراء: ۲۱۹ - (و همچنین گشتنت میان سجده کنندگان). که طبق روایات فریقین یعنی انتقال او را از صلب این موحد خداپرست به صلب آن خداپرست می دید.

انس بن مالک از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در ضمن بیاناتی فرمود: «چون خداوند اراده کرد ما را خلق کند، منشأ خلقت ما را از نوری قرار داد و در صلب آدم مستقر ساخت و ما را از صلب پدران پاک و رحم مادران پاکیزه بیرون آورد و ما آلوده به نجاست شرک و کفر نشدیم»^۱.

* (يَا اِبْنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ) * (ای فرزند هادیان هدایت یافته).

شرح - همانطوری که قرآن، هادی و راهنمای همه مردم است و فرموده: «هُدًى لِّلنَّاسِ» - بقره: ۱۸۵ - ولی موفقیت هدایت شامل حال کسانی میشود که نفس آنان آلودگی نداشته باشد و پاک و پاکیزه باشند تا پرتو نور هدایت آن دها را منور سازد چنانچه می فرماید «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» - بقره: ۲ - این کتاب که شکی در آن نیست که مایه هدایت پرهیزگاران است هم چنین حجتهای خدا و ائمه معصومین هادی تمام مردم میباشند، چنانکه در ص ۱۰۸ گذشت فرموده: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» - رعد: ۷ - (که هر قومی را راهنمایی لازم است) و هدایت آنان نصیب کسانی میشود که دهایشان بی آرایش و پاک باشد.

(۱) ۱۵ مجار جدید ص ۱۷ نقل از علل الشرایع.

و در این باره روایات بسیاری وارد شده و هر که بخواهد میتواند به مجلد هفتم^۱ بحار باب «إِنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَّا بِهَدَايَتِهِمْ وَإِنَّهُمْ لَلْوَسَائِلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ» مراجعه کند.

* (يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَدَّبِينَ) * (ای فرزند بهترین اشخاص پاکیزه سرشت).

شرح - کلمه «مهدب» اسم مفعول از باب تَهْدِيب است بمعنای پیراسته و تربیت و پاکیزه شده. و بموجب روایات و زیارات وارده پدران و مادران ائمه معصومین و حجج الهی منزله از اخلاق رذیله و افعال قبیحه و واجد اخلاق حسنه و کمالات نفسانیته بوده اند.

در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه «وَوَقَّلْنَا فِي السَّاجِدِينَ» شعراء: ۲۱۹ -

روایتی نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جواب جابر بن عبدالله انصاری که از او سؤال کرده موقعی که آدم در بهشت بود شما کجا بودید بیاناتی دارد تا اینکه گوید: «پدران و مادران من هرگز نابکار نبودند و خداوند پیوسته مرا از صُلب های پاک به رحم های پاکیزه منتقل می کرد».

در زیارت وارث میخوانیم «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُظْهَرَةِ لَمْ تُنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِإِنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلْبَسْكَ مِنْ مُدْلِهِمَاتِ ثِيَابِهَا» یعنی: «گواهی میدهم که تو نوری بودی در صُلب های عالی پاک پدران و رحم های پاکیزه مادران و شرک و ناپاکی های عصر جاهلیت تو را آلوده نساخت و غباری از تاریکیهای آن عصر و زمان بر دامت نه نشست».

و مراد از جاهلیت آن حالت و طریقه اغلب اعراب قبل از اسلام است چه از نظر شرک در عبادت و پرستش و چه از نظر اخلاق و رفتار که کفر و شرک و غارت اموال و خونریزی بر آنان حکم فرما بود و بحدی اخلاق رذیله و صفات

ناپسند و سخت دلی در آنها جلوه گر شده بود که دختران خود را زنده بگور می‌کردند و باکی نداشتند بلکه افتخار هم می‌کردند چنانکه در قرآن کریم آمده: «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» - تکویر: ۸ و ۹ - (روزی که پدران مورد سؤال قرار می‌گیرند که به چه جرم و گناهی اطفالتان را کشتید).

و چه بسا زنان خود را هم مبادله می‌کردند چنانکه در مجلد ۲۳ بخارص ص ۸۶ نقل شده^۱ که مبادله در زمان جاهلیت چنین بود مردی به مرد دیگری گفت زن خود را با زن من عوض کن.

و بعد در اثر شعاع نور اسلام این گونه خرافات و صفات رذیله و افعال ناپسند از میان آنان برداشته شد. و در این جمله تومی گوئی ای پسر رسول خدا اخلاق زشت و ناپسند جاهلیت شامل حال شما و اجداد طاهرینت نگشت و آن صفات رذیله و ناپسند بقامت شما پوشانده نشده. و هر چند در این زیارت خطاب بحضرت سید الشهداء علیه السلام است ولی شامل تمام حجّت های خدا میباشد. تنبیه - بدانکه حجّت و خلیفه خدا را شرایطی لازم است که بایستی واجد آن باشد.

شرط اول - آنست که نسبت شریفش پاک باشد و از عهر و هرزگی زنای آباء و امهات دور و از شبهه هم خالی باشد، چه آنکه زنازاده و اولاد شبهه وجودشان از اخلاق رذیله منزّه نخواهد بود، و بسا مؤمن بخدا و متدین بدین حق، هم نشوند چه رسد به اینکه حجّت و خلیفه گردند. و کسی که دارای چنین نسبت پستی باشد در معرض لطمه زدن به اعراض و نوامیس مردم و خونریزی خواهد بود، البته چنین کسی لایق و شایستگی مقام خلافت و حجیت را نخواهد داشت.

شرط دوم - آنکه پدران و مادرانشان مشرک و بت پرست نباشند بلکه موحد و

(۱) مجلد ۱۰۳ چاپ جدید ص ۳۷۰ نقل از معانی الاخبار.

خداپرست و پیرو پیغمبران زمان خود باشند.

شرط سوم- آنکه در اصل خلقت تام الأعضاء و جوارح باشند و در خلقت طبیعی نقصی نداشته باشند مثلاً کور مادرزاد و یا کر و شال نباشند، و یا دارای امراضی که باعث نفرت مردم از آنان میشود مانند مرض خوره و پیسی و امثال آن نباشند.

شرط چهارم- که عُمده و اساسی است آنکه از اخلاق و صفات زشت و ناپسند روحی و اخلاقی هم منزّه باشند مانند صفت بخل و حسد و سفاقت و امثال آن، و دلیل و برهان این نوع شرائط آنستکه کسی که دارای این عیوب ظاهری و باطنی باشد مردم رغبت بدو پیدا نمی کنند و حاضر به اطاعت او نیستند و از او متنفرند، و چنین کسی شایستگی امامت و هدایت مردم را ندارد، و بحکم عقل سلیم، قبیح است بکسانی که از این گونه صفات منزّه باشند امر شود که اطاعت کنند از کسی که دارای این نواقص و عیوب باشد. و توهم نشود که این شرایط و اوصاف راجع و مربوط به پیغمبر است نه امام زیرا که امامت الهی نیز تالی مرتبه نبوت و رسالت الهی است، و بحکم عقل ثابت است که نایب باید دارای صفات منوب عنه باشد. بلکه میتوان گفت مقام امامت بالاتر از مقام نبوت بی امامت است.

*** (يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ) *** (ای فرزندی مهتران و بزرگواران شرافتمند).

شرح - «غَطَارِفَة»: جمع غَطْرِيف و غَطْرَاف بمعنای سید و بزرگوار، و سخی و شریف. «أَنْجَبِينَ» جمع أَنْجَبُ صفت تفضیلی از نَجْبِه بمعنای درخور سستایش است و شایان تمجید.

در کتاب «المهدی» ص ۷۶ از (صواعق ابن حجر ص ۹۸) از احمد و مسلم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُقِلَ مِی كُنْدَ كِه فَرْمُود: «در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بخشش می نماید یک نوع بخششی که بدون شماره باشد.

در مجلد ۷ بحار ص ۲۱۸^۱ از امام ششم عَلَيْهِ السَّلَامُ، صفات امام را در خطبه ای بیان می‌کند تا آنکه گوید: «امام باید از کارهای نفرت‌انگیز کناره‌جو باشد، و از مرض و بیماری که موجب دوری مردم شود سالم باشد، و از آفات و کلیه کارهای پلید و قبیح مصون و محفوظ بوده، و بردبار و نکوکار و متصف به عفت و علم و فضیلت باشد. و ایضاً در ص ۲۱۶^۲ در صفات امام از هشام بن حکم نقل است - تا آنکه گوید: اما آن چهار صفتی که باید امام دارا باشد اینکه عالمترین و سخی‌ترین و شجاع و نیرومندترین و عفیف‌ترین مردم و منزّه‌ترین آنان باشد، زیرا اگر صفت سخاوت نداشته باشد شایستگی امامت را ندارد، چون مردم به عطا و بخشش بی تفاوت او نیازمندند و حق بمقدار برسد، برای اینکه وقتی که این صفت سخاوت در او باشد حاضر نمیشود چیزی از حقوق مردم را بنفع خود برداشت کند، و در تقسیم سهم خود را بر دیگران برتری دهد، و نیز ما گفتیم که باید معصوم باشد، پس اگر چنین کسی شجاع و نیرومندترین و داناترین و سخی‌ترین و عفیف‌ترین مردم نباشد شایستگی امامت را ندارد و نباید امام باشد.

* (يَا أَيُّهَا الْخَضَارِقَةُ الْمُتَّجِبِينَ) *

(ای فرزند شاخص سروران از برگزیدگان).

شرح - «خضارمه» و خضارم: جمع خضرم بمعنای سرور و زیاد بخشنده. و «مُتَّجِبٌ»: اسم مفعول از باب افتعال بمعنای انتخاب و برگزیده شده. در مجلد هفتم بحار ص ۲۱۲^۳ روایت مفصّلی از امام هشتم علیه السلام نقل شده که قسمتی از آن چنین است: «امام از لوث گناهان پاکیزه و از عیوب بدنی منزّه، و بعلم و دانش مشخص، و بحلم و بردباری آراسته، و باعث نظام دین و عزت مسلمین، و بخشم آورنده منافقان، و تباه و هلاک کننده کافران است.

(۱) ۲۵ جدید ص ۱۵۲ نقل از غیبت نعمانی.

(۲) ۲۵ جدید ص ۱۴۳ و ۱۴۴ نقل از علل الشرایع. (۳) مجلد ۲۵ جدید ص ۱۱۶

* (يَا ابْنَ الْقَمَائِمَةِ الْأَكْرَمِينَ) * (ای فرزند مهترین و گرامی ترین خلق).
 شرح - «قَمَائِمَةٌ»: جمع قَمَمٍ بمعنای سَیّد و سرور، و به امر بزرگ و عدد زیاد هم گفته شده. در مجلّه هفتم بحار ص ۲۱۲ در دنباله آن روایت که گذشت حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «امام یگانه فرد روزگار است، و کسی برتبه کمالات او نمیرسد، و نه عالمی به پایه درجات علمی او، و در صفات و اخلاق و روحیات مثل و نظیری برای او نیست، و به فضیلت و برتری اختصاص دارد. کسب فضیلت از کسی نمی کند بلکه جمله فضائل او از طرف خداوند فضیلت بخش است».

* (يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ [الْمُعَظَّمِينَ] الْمُظْهِرِينَ) * (ای فرزند نیکوترین پاکان عالم).
 شرح - «أَطَائِبٌ»: جمع أَطِيبٍ صفت تفضیلی طَائِب و طَيب است. در همان روایت سابق^۲ حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «پس کیست بتواند امام را بشناسد و بتواند اختیار کند او را هیات ای کاش میشد. اما چقدر دور است!! عقلمها گمراه، فکرها پریشان، و خردها سرگردان، و چشم ها کم سو، و بزرگان کوچک، و حکماء حیران، و خردمندان کوتاه دید، و خطیبان محصور و از سخن پراکنی باز مانند، و خردمندان نادان گردند، و شاعران خسته و فرومانده، و ادیبان عاجز و ناتوان، و سخن پردازان خسته و ملولند از این که بتوانند شأنی از شئون امام و یا فضیلتی از فضائل او را وصف کنند، بلکه اظهار عجز و ناتوانی می نمایند».

* (يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ) * (ای فرزند ماههای تابان فروزنده).
 شرح - بُدُورٌ: جمع بَدَرٍ بمعنای ماه کامل و ماه شب چهارده است. خداوند متعال بمقتضای صفت رحمانیت موجبات سعادت بشر را از هر حیث و هر جهت

(۱) و (۲) ۲۵ بحار جدید ص ۱۲۴ نقل از کمال الدین و امالی و غیون الأخبار صدوق، و کافی کلیتی، و تحف العقول حرّانی، و احتجاج طبرسی.

در این عالم دنیا فراهم ساخته است، از آن جمله آفرینش خورشید و ماه و ستارگان درخشانده، که اگر این حرارت و انوار روشنی دهنده نبود افراد بشر و حیوانات توانائی زندگی نداشتند، و در ظلمت و تاریکی محض قدرت حرکت و جنبش نداشتند و چیزی را نمی دیدند و آن را تشخیص نمیدادند، زیرا رؤیت بوسیله نور است. و همچنین خداوند برای تأمین سعادت زندگی اجتماعی و فوز بسعادت دارین یعنی دنیا و آخرت، در هر دوره و هر عصر حجت و امامی قرار داده که وجود هر یک همانند نور خورشید و ماه است، تا بشر بنور هدایت آن بزرگواران قدرت بر تحصیل موجبات سعادت دنیا و آخرت خود را بتوانند فراهم آورد.

وجود اولیای حقّ مانند آفتاب است که هر چند در زیر ابر باشد ولی با اینحال موجودات دیگر از آن بهره مند میشوند. و حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - توفیق و نامه ای که به محمد بن عثمان (یکی از نواب چهارگانه خود) صادر فرمودند و بوسیله محمد بن عثمان به علاقمندان ابلاغ گردیده فرمود: «وَأَمَّا وَجْهَ انْتِفَاعِ مَرْدِمِ اَازِ مَنْ دَر دَوْرَهُ غَايِبِ بُوْدُنْمِ هِمَانْدِ انْتِفَاعِ مَرْدِمِ اسْتِ از آفتابِ وَقتی که ابر آنها بپوشاند و از دید مردم مخفی کند، و من ایمنی بخش اهل زمینم، چنانکه ستارگان فروزان برای اهل آسمان. ۱۳ بخارص ۱۲۹».

البته آفتاب در اثر دارا بودن نور و شعاع که به تمام منظومه و سیارات خود می رساند و بشر و جنیندگان روی زمین از آن بنحو اتمّ و احسن بهره مند میشوند و در تربیت و پرورش عناصر و ترکیب مرکبات تأثیر بسزائی دارد، و نور سایر کرات منظومه هم بوسیله او ایجاد میشود، دارای خصایص حیات بخش است. وجود مبارک ولی عصر نیز برای تربیت و پرورش عقول و ارواح و نفوس بشروحیات و سعادت انسانی تأثیر بسزائی دارد، و میتوان گفت وجود او و پیروی دستوراتش موجب حیات جاودانی و رسیدن به مقام شایسته انسانیّت و نیل بسعادت است.

مرحوم مجلسی در مجلد ۱۳ بحار باب «عَلَّةِ الْغَيْبَةِ وَ كَيْفِيَّةِ انْتِفَاعِ النَّاسِ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ» ص ۱۲۹ در وجه تشبیه آنجناب بافتاب توضیحی دارد که خالی از فائده نیست و طالبان بدانجا رجوع کنند. بحارالانوار مجلد ۵۲ جدید ص ۹۳.

*** (يَا ابْنَ الشُّرْحِ الْمُضِيِّ، يَا ابْنَ الشَّهَبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجَمِ الزَّاهِرَةِ) ***

(ای فرزند چراغهای فروزان، ای فرزند اختران تابناک، ای فرزند ستارگان نور افشان خوش رنگ).

شرح - منشأ اختلاف این تعبیرات در دعا ممکن است بملاحظه اوضاع زمانی باشد، گاهی دارای قدرت ظاهری هم بودند و مردم کاملاً بنور هدایت آنان بهره مند میشدند همچون روشنائی ماه در شب چهاردهم در آسمان صاف، و دیگر زمانی بوده که این چنین نبوده ولی ممنوع از هدایت هم نبودند، و گاهی هم گرفتار خلفا و سلاطین جور بودند و استفاده از وجودشان و هدایتشان کم بوده.

و شاید علت اختلاف این تعبیرات از جهت انتساب به آباء و اجدادشان چون پیغمبر اکرم و علی بن ابی طالب و ائمه دیگر صلوات الله علیهم أجمعین بوده باشد. چنانکه در تأویل آیات سوره «وَالشَّمْسِ» و تطبیق بر مصادیق آن در بعضی روایات آمده است.

در مجلد ۷ بحار صفحه ۱۱۰۵ در باب «إِنَّهُمْ النَّجْمُ». ابوبصیر گوید از امام ششم (ع) از قول خدای تعالی «وَالشَّمْسِ وَ ضُحِيهَا» (قسم بخورشید و نور و روشنی آن) سؤال کردم؟ فرمود: شمس رسول الله است که خدا بوسیله او دینش را برای مردم واضح و آشکار ساخت. سپس از «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا» از آن امام سؤال کردم؟ فرمود: مراد از ماه امیر مؤمنان است، (که از نور پیغمبر اقتباس مینمود) بعد سؤال کردم از آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا» (سوگند بروز که آنرا

(۱) ۲۴ جدید ص ۷۰ از تفسیر قمی، و ص ۷۳ از روضه کافی. و باین مضمون در ص ۷۴ از مناقب، و

ص ۷۶ از کذا الفوائد، و ص ۷۹ از تفسیر فرات. و منظور تأویل و تطبیق کلی بر مصادیق است.

روشن نموده)؟ فرمود: مراد امام از ذریئه فاطمه (سلام الله علیها) است که چون از او از دین رسول خدا سئوالی شود آن را برای سائل بیان می‌کند، آنگاه پرسیدم از آیه «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»؟ فرمود: پیشوایان جور آنانکه مستبده برآی خود هستند (و به فرمان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توجه ندارند) و جای آل پیغمبر که شایسته‌ترند می‌نشینند، و دین رسول را آغشته می‌کنند به ظلم و جور، و این است قول خدا که می‌فرماید «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» که ظلمت شب روشنائی روز را می‌پوشاند.

در مجلد ۷ بحار ص ۱۱۲ بیاناتی از امام هشتم علیه السلام نقل شده تا آنکه گوید: امام ماه تام درخشان، و چراغ روشنی بخش، و نور تابنده، و ستاره راهنما در ظلمت‌های تیرگون، و سرزمین بی علامت و نشان، و امواج کوه پیکر دریاها - الخ».

* (بَابُنِ السَّبِيلِ الْوَاضِحَةِ) * (ای فرزند راههای روشن و آشکار).

شرح - در جملات سابق این دعا «هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ» و «وَ أَتَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ» توضیحاتی داده شد و در این مقام فقط اکتفا بدو حدیث می‌کنیم:
 مجلد ۷ بحار ص ۲۸۵ که خدا فرموده: «وَ أَتَّبِعُ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» - لقمان/۱۵ - (و پیروی کن طریقه کسی که سوی من باز گشته است و در توحید و اخلاص و طاعت متوجه من بوده). امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ أَتَّبِعُ سَبِيلَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ» یعنی پیروی کن راه محمد و علی را.

در ص ۸۴ همان مجلد^۲ فرمود «بخدا قسم مائیم آن راهی که خداوند شما را امر کرده از آن راه پیروی کنید». و در زیارت جامعه آمده است: «أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» ای آل پیغمبر شمائید جاده و راه راست مهم و بزرگ خدائی.

* (بَابُنِ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ) * (ای فرزند علامت‌های ظاهر و آشکار حق).

شرح - «اعلام» جمع علم و آن اثر و نشانه ایست که بوسیله آن چیزی شناخته

(۱) ۲۵ جدید ص ۱۲۳. (۲) ۲۴ جدید ص ۲۱ نقل از مناقب. (۳) ۲۴ جدید ص ۱۴ نقل از تفسیر قمی.

و دانسته شود. «لائح» بمعنای مظهر یعنی صورت ظاهر و نما و نمود است. و علم‌ها ائمه علیهم‌السلام میباشند که در هر عصر و زمان مردم بنور هدایت آنان راه معرفت و خداشناسی، و راه حیات و سعادت را تعلیم می‌گیرند و خداوند متعال قدر و مرتبه آنان را بالا برده و ایشانرا سرآمد خلق خود قرار داده، و بر عالمیان برتری داده، و به بندگانش اعلام کرده که بوسیله آنان در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت شوند یعنی در ظلمات احکام که ناشی از ظلمت‌های طبیعت حیوانی که تعبیر به ظلمات بر شده، و از ظلمات و هواهای نفسانی که از آن به ظلمات بخر تعبیر شده از آنان پیروی گردد.

حاصل آنکه تمام بندگان در معتقدات و احوال و اعمال هر چیزی بوسیله آنان هدایت میشوند. سابقاً بیان کردیم که آیه مبارکه: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» - نحل / ۱۶ - یعنی و علامت‌هایی است، و بوسیله ستارگان آنان هدایت میشوند. که تاویلاً حجت‌های خدا میباشند، و این معانی یکی از بطون قرآن و مصادیق آن است.

*** (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ اتَّقَائِهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) * (ای فرزندان علوم و دانش‌های کامل).**

شرح - ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اجد تمام مراتب علوم ظاهره و باطنه بودند لذا از آن بزرگواران تعبیر به علوم کامله شده است. و از جمله شرایط امامت و خلافت از طرف خداوند اعلم بودن آن امام از سایر افراد ملت بآنچه مردم بدان ولو در یک زمان از ازمینه نیازمندند از علم به احکام از حلال و حرام و عبادات و معاملات و حدود و موارد و حکومت عدالت بین مردم بلکه دارا بودن دانش احکام انبیای سابق و حتی علوم باطنه.

دلیل بر اثبات اعلمیت از براهین عقلیه و آیات قرآنی و اخبار وارده بسیار است و صاحب کتاب کفایة‌الموحدین حدود چهارده دلیل عقلی و شرعی ذکر کرده است برای اثبات اعلمیت امام و ما در اینجا بذکر چند خبر اکتفا می‌کنیم.

مجلد ۷ بحار ص ۱۳۰۲ راویان حدیث گویند از امام ششم علیه السلام شنیدیم که فرمود بخداوند سوگند من میدانم آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و میدانم آنچه در بهشت است، و میدانم آنچه در آتش است، و میدانم آنچه تا کنون بوده، و آنچه را که بعد از این واقع میشود، پس از لحظه ای سکوت و احساس اینکه این سخن برشوندگان دشوار آمده فرمود: اینها را من از کتاب خداوند آموختم که فرمود: ما این کتاب را بتونازل کردیم که در آن بیان هر چیزی است. «وَ نَزَّلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» - نحل: ۸۹-

مجلد ۷ بحار صفحه ۳۲۲ از امام ششم روایت شده که فرمود خداوند انبیای اولوالعزم را آفرید و آنان را بوسیله علم فضیلت و برتری داد، و علم آنان به ارث بما منتقل شد و ما از جهت علم و دانش برتری یافتیم. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم بود بآنچه را که آنان عالم نبودند و ما وارث علم رسول خدا و علم آن پیغمبران علیه و علیهم السلام میباشیم.

مجلد ۷ بحار ص ۲۷۹ از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «علم ما؛ غایب، و مزبور، و القاء در قلوب، و رسیدن صدا بگوش است، و در نزد ما جفر سرخ، و جفر سفید، و مصحف فاطمه (علیها السلام)، و در نزد ما جامعه است که آنچه مورد نیاز مردم است در آن میباشد. و چون از تفسیر و توضیح آن سؤال کردند؟ فرمود: اما غایب علم به اموری است که بعدها واقع میشود. ۴ و اما مزبور علم به وقایعی است که در گذشته واقع شده است، و اما القاء در قلوب الهام است، و اما نُقُر و صدای در گوشها حدیث ملائکه است که سخنان آنان

(۱) ۲۶ جدید ص ۱۱۰ نقل از بصائر الدرجات. (۲) ۲۶ جدید ص ۱۹۴ نقل از بصائر الدرجات.

(۳) ۲۶ جدید ص ۱۸ نقل از ارشاد مفید و احتجاج ظفری.

(۴) لغت غایب بمعنای باقی است همچنانکه می فرماید «إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ». و این اثر در نهایه گوید:

کلمه غایب از اضداد بمعنای ماضی و باقی است و آنچه بیشتر شناخته میشود همان معنای باقی است.

را می‌شنویم ولی خود آنها را نمی‌بینیم. و اَمّا جفرا احمر، و سرخ ظرف و جعبه ایست که در آن اسلحه پیغمبر صلی الله علیه و آله است که مخفی است و بیرون آورده نمی‌شود تا زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، و اَمّا جفرا سفید آن جعبه و ظرفی است که در آن تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود (علیهم السلام) و کتابهای انبیای سابق در آن قرار گرفته است، و اَمّا مُصْحَفِ فاطمه (علیها السلام) که در آن کلیه حوادث که واقع می‌شود و نام کسانی که بحکومت میرسند تا روز قیامت را دربر دارد، و اَمّا جامعه و آن کتابی است بطول ۷۰ ذراع به املاء و دیکته رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خود اوست، و بخطّ علی بن ابی طالب علیه السلام هر حکمی که مردم بدان محتاج شوند در آن ثبت است حتی باندازه دیه خراشی و حدّ تازیانه و نصف تازیانه‌ای برای ارتکاب عمل خلاف و جنایتی که واقع می‌شود.

و طبق بعضی اخبار و روایات امام عالم به زبانهای دیگر هم می‌باشد و در مجلد ۷ بحار بابی است بنام باب «إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْأَلْسِنِ وَاللِّغَاتِ وَيَتَكَلَّمُونَ بِهَا»^۱ از جمله این روایت است که ابوالصلّت گوید: حضرت رضا علیه السلام با مردم بزبان خودشان صحبت می‌کرد بخدا قسم که فصیح‌ترین و داناترین مردم به زبان آنان بود و من روزی با او گفتم یا ابن رسول الله من از اینکه شما زبانهای مختلف را میدانید در شکفتم؟ فرمود: ای اباصلت من حجّت خدا بر مردم، و خداوند کسی را حجّت بر مردم قرار نمی‌دهد که زبان آنها را نداند، آیا سخن امیر مؤمنان بتو نرسیده که فرمود: «بِمَا فَصَلِ خِطَابِ يَعْنِي فَصَلِي خُصُومَتِ دَادَهُ شَدَهُ، پَسِ آيَا فَصَلِ خِطَابِ (حُكْمٍ وَ حِجَّتِ) جَزْمَعْرِفَتْ وَ شَنَاخْتِ لِغَاتِ وَ زِبَانَهَا مُمْكِنُ اسْتُ»^۲.

(۱) ۲۶ جدید ص ۱۹۰ و روایت در همان صفحه از عیون اخبار الرضا نقل شده است.

(۲) و مؤید آن روایتی است که مرحوم حاج شیخ عباس قتی در نفس المومون ص ۲۴۴ از بصائر الدرجات ←

* (يَا اِبْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةَ) * (ای فرزند سنن و روش های معروف).
 شرح - سُنَّةَ بمعنی طریقه و روش است، و جمع آن سُنَنٌ، و در اصطلاح همان سیره و روش و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خواه عمل باشد یا گفتار و دیگر سخنان آن بزرگوار که در کسب اخلاق حسنه و برطرف کردن صفات رذیله تأثیر بسزائی دارد، و مؤید این گفتار حضرت سجّاد علیه السلام است که در کتاب کافی از آن بزرگوار نقل شده فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ» یعنی با فضیلت ترین اعمال آنست که به روش و طریقه سنّت باشد اگرچه آن عمل کم باشد. و زیادتى عمل موجب قبول و فضیلت نیست.

چون شرط اتّصاف عمل به فضیلت باین است که موجب قرب خدا گردد که خداوند نظر به کیفیت عمل دارد نه کمیّت آن. و از جمله شرائط اساسی قرب بخدا گذشته از قصد و قربت آنست که آن عمل با سنّت مطابقت داشته باشد. و شاید مراد کسانی که سُنَنِ را همان احکام خمسّه (واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام) دانسته اند همین امر باشد.

بجاری مجلد ۱۷ ص ۱۷۷^۱ امام ششم علیه السلام در نامه ای که برای اصحاب و یارانش نوشته است از جمله گوید: ای آنگروهی که خدا حافظ کارشان است بر شما لازم است پیروی کردن آثار رسول خدا و طریقه او و همچنین آثار و طریقه

از امام ششم نقل می‌کند که فرمود وقتی امام چهارم را با اسیران دیگر بشام نزد یزید بردند آنانرا در محلی که مشرف بخرابی بود منزل دادند و نگهبانان خارجی را که بزبان رومی صحبت می‌کردند بر آنان گماشته بودند یکی از اسیران اظهار داشت ما را در اینجا منزل دادند که سقف بر سر ما فرو ریزد و ما را بکشد، نگهبانان بزبان رومی می‌گفتند که اینها از ویرانی منزل می‌ترسند در صورتی که فردا آنها را از اینجا بیرون می‌برند و بقتل می‌رسانند. حضرت سجّاد (ع) فرمود من سخن آنها را فهمیدم و هیچ یک از اسیران زبان آنها را بخونی من نمیدانست.

(۱) مجلد ۷۸ چاپ جدید ص ۲۱۶ نقل از روضه کافی.

أئمة راهنما از اهل بیت رسول خدا بعد از او، پس هر کس که این طریقه و روش را انتخاب و بدان رفتار کند هدایت شود، و هر کس که آن را ترک کند و از آن اعراض نماید گمراه گردد، چرا که آنان کسانی هستند که خداوند امر بطاعت و ولایت آنان نموده که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مداومت هر عملی که در آن پیروی آثار و سنت حقه اسلامی باشد اگرچه اندک باشد خدا را بهتر خشنود گرداند و سرانجام و عاقبتش نزد خداوند پرسودتر خواهد بود، از سعی و کوشش در انجام اعمال نوظهور و بدعتها و پیروی از هواهای نفسانی.

آگاه باشید که پیروی از هواهای نفس و اعمال نوظهور از خود ساخته و من درآوردی که بدون هدایت راهنمای الهی باشد گمراهی است و هر ضلالت و گمراهی بدعت است و هر عمل بدعتی جایگاهش آتش است.

خلاصة کلام آنکه رستگاری دنیا و آخرت در پیروی از طریقه و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۱

و چون ائمه معصومین علیهم السلام در اعمال و رفتارشان مراقب بودند و همان روش و طریقه جدشان رسول خدا را بکار می بستند، پس پیروی از آداب و رفتار آنان هم پیروی از سنن رسول خدا است که در آن روایت که گذشت بدان اشاره شد و در واقع و حقیقت، آنان همان سنن و طریقه میباشند و لذا از وجود مبارک آن بزرگواران علیهم السلام تعبیر به «سنن مشهوره» شده است.

* (يا ائمة العالم المأثورة) *

(ای فرزندان معالم و آثار ایمانی که در کتب و آثار گذشتگان آمده است).

شرح - معالم: جمع معلم، اسم مکان از علم است بمعنای جایگاه و علامت و نشانه که شخص عابر و سالک، راه و طریق مقصد خود را بوسیله آن پیدا می کند

(۱) و در مجلد ۱۶ بحار الأنوار باب «سیرة النبی و سننه» بعضی از آداب و سنن حضرتش را بیان می کند

و هر که خواهد اطلاع پیدا کند بدانجا مراجعه نماید.

مانند بنا و یا آب و یا نشانه دیگر که در بیابان و یا گذرگاهی نصب میشود. چنانکه سابقاً گفته شد بموجب بعضی از روایات در تفسیر آیه شریفه «وَ عِلْمَاتٍ وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» فرمودند مائیم علامات، و نجم هم رسول خدا است. و در زیارت جامعه است «وَ اَعْلَامِ التَّقِيِّ»، «وَ اَعْلَاماً لِعِبَادِهِ».

در کتاب غیبت نعمانی از امام جعفر صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مثل اهل بیت من مثل ستارگان آسمان است که چون ستاره ای غروب کند ستاره دیگری طلوع نماید.^۱

صدوق در کتاب کمال الدین^۲ با سند از جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نامش نام من، و کنیه اش کنیه من میباشد، شبیه ترین مردمست بمن از نظر صورت و سیرت، برای او غیبتی است که حیرت آور است (و مردم متحیر میشوند) و بسیار از مردم گمراه شوند، آنگاه مانند ستاره تابانی از پس پرده غیب بدرآید و زمین را پر از عدل و داد کند همانطوری که پر از ظلم و جور شده باشد».

چون در این روایت سخن از حدیث متواتر رسول خدا که فرمود: «بِه يَمْلَأُ اللهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» است و سابقاً مکرراً باین حدیث اشاره شده اکنون لازم است که به فرق بین قسط و عدل هم اشاره شود.

البته در این حدیث لفظ قسط و عدل هر دو با هم ذکر شده و در مقابل آن کلمه جور و ظلم آمده، و شاید جور در برابر قسط و ظلم در برابر عدل باشد بهر حال معنی جامع و کلی قسط و عدل عبارت است از رعایت حقوق و دادن به هر ذی حقی حق او را، و در مقابل آن جور و ظلم همان پایمال کردن و از میان بردن

(۱) این روایت را صدوق هم در کمال الدین ص ۲۷ ذکر کرده است.

(۲) ص ۲۸۶ چاپ مکتبه الصدوق.

حقوق و تجاوز بحقوق و یا تصرف در حقوق دیگران است.

پاره‌ای از علما قسط و عدل را در مقابل جور و ظلم یک معنی دانسته‌اند ولی راغب اصفهانی در مفردات قسط را بمعنی نَصَف و انصاف یعنی بهره عادلانه دانسته، و عدل اَعَمُّ از آنست، جمعی دیگر قسط را در مقام وفای بحق دانسته‌اند مانند أداء شهادت و داوری، وکیل و وزن در معاملات، و عدل را اَعَمُّ و آن موافق با حق است چه راجع بخود شخص باشد یا راجع بغير و هم چنین کلمه جور ضد قسط و آن تجاوز به حق غیر است و ظلم تجاوز از مطلق حق.

و روایات وارده در این باب دلالت دارد بر اینکه رؤسا و قضات (داوران) و حکام در آخر الزمان در حکومت میان مردم جور می‌کنند و بر طبق وجدان و قانون شرعی عمل نمی‌کنند بلکه مطابق میل نفسانی و فرمانهای جابرانه و مقررات غیر اسلامی حکم و داوری می‌نمایند. و چون قائم آل محمد صلوات الله علیه ظهور فرماید رفع جور مینماید و بعدالت میان مردم حکومت کند «بِحَيْثُ يَشْمُلُ عَدْلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا» بقسمیکه عدلش بر همه جا کشیده شود و هیچکس بر دیگری تعدی ننماید.

* (يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ) *

(ای فرزند معجزات موجوده و محقق - از قرآن و احکام کامل و علوم و حقایق - شرح - البته انبیاء و حجّت‌های خداوند برای اثبات حقیقت خود و اثبات آن برای منکرین دارای معجزه میباشند یعنی کار خارق العاده که دیگران قادر بانجام آن نمیباشند. همچون اژدها شدن عصا بدست حضرت موسی (ع) و امثال آن و چون نبوت پیغمبر اسلام علیه الصلاة والسلام محدود بزمان نیست و تا قیامت باقی است معجزات و خوارق عادات زیادی از آن بزرگوار بظهور رسیده که در بحارالانوار جلد ششم ص ۲۴۹ باب «جوامع معجزاته و نوادرها»^۱ نقل شده

است.

ولی یگانه معجزه حضرت رسول اکرم که از او باقیمانده است و دلالت بر خاتمیت او دارد، و مردم هر عصر و زمان تا روز قیامت بمشاهده آن معجزه یقین به نبوت و خاتمیت او پیدا می کنند قرآن است و آن أفضل و بالاترین تمام معجزات دیگر آنحضرت است که فرمود: «قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» - اسراء/ ۸۸ - بگو ای پیغمبر اگر جن و انس اجتماع کنند که بمثل این قرآن کتابی بیاورند نمیتوانند مثل آن بیاورند اگر چه دست بدست هم داده و پشتیبان یکدیگر شوند.

و در ص ۲۴۶ روایت شده که ابن ابی العوجا با سه تن از دهری مذهببان زمان خود در مکه اجتماع کرده و قرار بستند که هر کدام درباره معارضه با قرآن ورد آن یک چهارم آن را بعهده بگیرند و رد بنویسند و سال بعد بمکه آیند و در مراسم حج و اجتماع مسلمانان بمعارضه با قرآن برخیزند، و سال دیگر آنها بمکه آمدند و کنار مقام ابراهیم اجتماع کردند یکی از آنها گفت چون من این آیه «و قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ» - هود/ ۴۴ - را دیدم از معارضه باز ماندم، و دیگری گفت من هم چون به آیه «فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ» - يوسف/ ۸۰ - برخورددم از معارضه با قرآن مأیوس و ناامید شدم، و این سخنان را آهسته می گفتند که حضرت صادق (ع) متوجه آنان شد و این آیه «قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ» را تلاوت کرد و آنها مبهوت و متحیر شدند، هم از اطلاع آن حضرت بر امر نهانی آنان و هم مفاد آیه شریفه.^۲

(۱) ۱۷ جدید ص ۲۱۳ نقل از خرایج راوندی، و بطور تفصیل در کتاب احتجاج طبرسی.

(۲) در شرح حال مسیلمة بن حبیب از طایفه بنی حنیفه از قبیله ربیعہ معروف به مسیلمة کذاب مینویسند که او برای معارضه با قرآن و رد آن کلمات و جملات قافیه دار، مستحج و مقفی پرداخته بود که بسیار مستهجن و مضحک است از جمله در برابر سوره «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِر» گفته «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْجَوَاهِرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ

در این جا بد نیست که این مطلب هم که بعضی اشاره کرده‌اند گفته شود که از جمله معجزات باقیه را میتوان بقای آثار قبور اولیای خدا دانست که با شدت اهتمام خلفای جور از بنی امیه و بنی عباس و دشمنان در محو و برطرف کردن آثار قبور آن بزرگواران از زمان شهادت و پس از فوتشان هنوز قبورشان همچون ماه و ستارگان تابان در بلدان و اطراف زمین درخشان است.

از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان صلوات الله علیهم نقل می‌کند گفته است: «مثل اینکه ساختمانهای با شکوهی را می‌بینیم که اطراف و پیرامون قبر حسین بنا شده و کاروانهایی را می‌بینیم که از کوفه خارج میشوند و بطرف قبر او میروند و چند صباحی نمی‌گذرد که از آفاق و اکناف هم بدانجا حرکت می‌کنند و این امر پس از پایان دولت آل مروانی است. بحار الانوار مجلد ۹ ص ۱۵۷۸».

در مجلد دهم بحار صفحه ۲۲۳۸ از علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که فرمود چون در روز طفّ آنمصائب بما وارد شد، و پدرم با همراهانش از فرزندان و برادران و سایر کسانی کشته شدند، و زنان و حرم او را بر جهاز شتر سوار کردند و بجانب کوفه روانه ساختند، و من کشته گان را بر زمین دیدم که بخاک نسپرده بودند و این امر بر من گران آمد و از آنچه دیدم سخت آشفته و مضطرب شدم و نزدیک بود جان از تنم بیرون رود، عمّه ام زینب دختر بزرگ علی علیه السلام این آثار حزن را در من بدید، بمن گفت ای بازمانده جد و پدر و برادرم چه شده که تو را

هاجر، إن مُبْعَضَكَ لَفَاجِرٌ»، و در برابر «القَارِعَةُ مَا القَارِعَةُ» گفته است «الفیل ما الفیل، و ما أدريک ما الفیل، لَه ذنب وئیل، و مشغّرٌ و حُرْمٌ ظَلَمَ طَلَمٌ إِنْ ذَلِکَ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا لَفَیْلِیل». و در برابر «والتازعات غرقاً» گفته: «و الزّارعات زرعاً، فالخاصدات حصداً، و الذاریات قمحاً، و العلابجات طبخاً، و الحافرات حفراً، و الحابزات خبزاً، فالناردات ثرداً، فاللآقات لُقماً و الآکلات اکلاناً».

(۱) ۴۱ ص ۲۸۷ نقل از عیون الأخبار.

(۲) ۴۵ ص ۱۷۹ نقل از کامل الزیارات.

می‌بینم که می‌خواهی جان از قالبِ تهی کنی؟ گفتم چگونه بی‌تابی نکنم و ناشکیبا نشوم که می‌بینم سرورم و برادران و عموها و عموزادگان و کسان خود را آغشته بخون بزمین افتاده و در این دشت بیابان جامه‌ها ربوده (و برهنه و عریان) کسی آنان را نمی‌پوشاند و بخاک نمی‌سپارد، و هیچ کس بر آنان گذر نمی‌کند و بآنان نزدیک نمی‌شود، گوئی این‌ها کافران اهل دیلم و خزرند. و عمه‌ام گفت اینها تو را بجزع نیاورد، بخدا قسم این واقعه عهدیست از رسول خدا با جد و پدر و عمت علیهم‌السلام، که خداوند جماعتی از این امت را پیمان گرفته است، که فراغه زمین (و رؤسای جور) آنها را نمی‌شناسند، ولی فرشتگان آسمانها آنان را می‌شناسند، و ایشان این اعضای پراکنده را جمع‌آوری می‌کنند و این پیکرهای خون‌آلود را بخاک می‌سپارند، و در این سرزمین طق نشان و علامتی برای قبر پدرت سیدالشهداء بر پا میدارند، که اثرش کهنه نمی‌شود و (با گردش روزگار و) گذشتن شب‌ها و روزها رسم آن ناپدید نمی‌گردد، و پیشوایان کفر و پیروان آنها در محو و نابودی آثار آن میکوشند، ولی با اینحال اثرش ظاهرتر و کارش بهتر و عالی‌تر می‌گردد!

در مجلد دهم بحار^۲ از عمر بن فرج رَجَجِیِ راوی خبر نقل شده گوید: متوکل خلیفه عباسی مرا برای خراب کردن قبر حسین علیه السلام فرستاد و من بان ناحیه رفتم و دستور دادم که گاوهای ورزو را بر قبرها برانند (و آنجا را هموار سازند) و آنها هم امر مرا اجرا کردند و گاوها بر همه قبرها بگذشتند و چون بقبر مطهر آنحضرت رسیدند گام برنداشتند، عمر بن فرج گوید: من چوب برگرفتم و آنها را میزدم تا چوب در دست من شکست، بخدا قسم که گامی هم بر قبر نگذاشتند.
و ایضاً در همان مجلد^۳ نقل شده گویند وقتی که متوکل خلیفه عباسی دستور

(۱) البته این حدیث از اخبار غیب و از معجزات است. (۲) ۴۵ ص ۳۹۸ نقل از امالی طوسی.

(۳) ۴۵ ص ۴۰۳. ابن اثیر جزیری در کتاب کامل در وقایع سال ۲۳۶ می‌نویسد در این سال متوکل

عباسی امر کرد که قبر حضرت سیدالشهداء و منازل و سراهای اطراف آن را ویران سازند و زمین‌ها را آبیاری

داد که قبر حسین علیه السلام را شیار کنند و از نهر علقمی بر آن آب بندند زید مجنون و بهلول مجنون قصد کربلا کردند و بزیارت آن بزرگوار مشرف شدند و چون بقبر نظر افکندند دیدند که (آب اطراف آنرا فرا گرفته ولی) قبر پابرجا و آویخته است زید مجنون این آیه را تلاوت کرد: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» - صف ۸ - یعنی «میخواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا نمی پذیرد و امتناع می کند جز اینکه می خواهد نور خود را تمام گرداند هر چند کافران کراهت داشته باشند» و چون برزگر ۱۷ مرتبه زمین را شخم زد و قبر بحال اولش باز گشت و آن برزگر این حال را بدید دست برداشت و ایمان آورد و گاو را رها کرد و چون خبر به متوکل رسید دستور قتل او را داد.

عدو بمرقد او آب بست پیش نرفت هنوز آب، مگر شرم از آن گلو دارد وهم چنین قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام که بر حسب وصیت آن حضرت شبانه در بیابان غریین اطراف کوفه دفن کردند و آثاری برای قبر باقی نگذاشتند تا شناخته شود و از شر دشمنان محفوظ بماند، و آن قبر مخفی بود تا آنکه امام جعفر صادق (ع) در ابتدای زمان خلفای عباسی به شهر حله آمد و بزیارت قبر مطهر رفت و بعضی از شیعیان هم بزیارت آن مشرف میشدند تا زمان هارون الرشید که رسماً ظاهر و آشکار شد و مانند آفتاب از پس ابرهای تیره بیرون آمد و پیرامون آن بناهایی ایجاد شد و بصورت شهری درآمد و امروزیکی از شهرهای معروف عراق بنام نجف اشرف میباشد.

موسی بن جعفر علیهما السلام هم در زندان بغداد بود و بامر هارون شهید شد جنازه مطهرش را با توهینی از زندان حرکت دادند تا آنکه سلیمان بن ابی جعفر منصور خود شخصاً دخالت کرد و آنرا محترمانه در یک فرسخی بغداد در مقابر

← و کشت کنند و مردم را از آمدن بانجا باز دارند و هر کس را نزدیک قبر یافتند او را بزندان افکنند.

قریش دفن کردند و سپس بدن مبارک حضرت جواد علیه السلام را در همانجا پشت سر قبر جدش دفن کردند و هم‌روز زمان برای قبر و مدفن آندو بزرگوار دو قبه مانند دو ستاره پیوسته بهم تابان و درخشان ایجاد شد و اکنون آنجا شهری شده بنام کاظمین. و نیز جنازه حضرت رضا علیه السلام را هم در باغ حمید بن قحطبه در قریه سناباد دفن نمودند و از آنزمان پیوسته اثر آن روزیروز درخشان و نورانی تر نمایان شده و اکنون در آنجا شهری است بنام مشهد مقدس که از شهرهای مهم خراسان بلکه ایران شده است.^۱

و مدفن دو امام دهم و یازدهم علیهما السلام هم که در خانه خود در سامراء (سرمن رأی) قرار داشت از آن تاریخ تا کنون باقی است و دارای قبه عالیه و نورانی است که درخشندگی دارد و معروف به قبه عسکریین است.

گویند مُسْتَنْصِرُ خَلِيفَةُ عَبَّاسِي سَالِي بَسَامْرَه رَفَت و پس از زیارت عسکریین بزیارت قبور بعضی از خلفای عباسی که در آنجا بود رفت قبه ای رو بخرابی و ویرانی نهاده و به زباله‌ها و فضله‌های طیور و پرندگان آغشته شده بود، همراهان خلیفه علت و جهت را از او پرسیدند و اینکه چه شده قبور پدران شما باین حال افتاده و قبور علویین مزاری بآن خوبی و پاکیزگی و درخشندگی است او گفت این امری است آسمانی که بکوش ما نیست و ما نمیتوانیم مردم را باین کار واداریم و امر و فرمان ما فایده ندارد.^۲

ولی متأسفانه در اثر اسیتلای آل سعود (پیرو مذهب و هابیت) بقعه و بارگاه مدفن پاک چهار نفر از ائمه معصومین (حسن بن علی، و علی بن الحسین، و

(۱) مرحوم مولف در حاشیه نسخه مرقوم داشته: «و از جمله معجزات موجود چشمه آب جاریست که زمان مسافت آن بزرگوار برود در ده سرخ بوجود آورد. و روایت آفرام از مجلد ۱۲ بحار الانوار صفحه ۳۶ برابر مجلد ۴۶ چاپ جدید صفحه ۱۲۵ از کتب عیون الاخبار نقل می‌کند. (و اکنون معروف بقده‌گاد است).

(۲) کشف الغمه (علی بن عیسی اربلی از علمای قرن هفتم قمری) ص ۳۳۹. و مختار خدایج به نقل

محمد بن علی، و جعفر بن محمد - عَلَيْهِمُ السَّلَام - در قبرستان بقیع در مدینه طیبه خراب و ویران شد و چیزی جز خود قبر باقی نمانده. در مجلد ۶ بحار صفحه ۱۲۵۸ در باب جوامع معجزات رسول خدا ﷺ روایتی نقل شده از جمله می فرماید: «برای رسول خدا نوری بوده در طرف راست و چپ در موقع حرکت و ایستادن و یا نشستن آن حضرت و این نور تا قیامت از قبرش ساطع است^۲ و هم چنین این نور برای وصی و اولاد معصومین او بوده در زمان حیاتشان، و اکنون هم آن نور از قبرشان تابان است و حضرت مهدی - صاحب الزمان - بهر بقعه‌ای از بقاع اجداد و پدرش می‌گذرد آن نور درخشنده را مشاهده می‌کند».

*** (يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ) *** (ای فرزندِ راهنمایان حق و مشهود خلق).

شرح - در زیارت جامعه میخوانی: «السَّلَامُ عَلَيِ الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْآدِلَاءِ عَلَي مَرَضَاتِ اللَّهِ - إِلَى - وَأَدِلَاءِ عَلَي صِرَاطِهِ» سلام بر داعیان بسوی خدا و راهنمایان طریق رضا و خشنودی خدا و راهنمایان براه او.

أئمة معصومین عليهم السّلام بوسیله اخلاق و رفتار و گفتار صدقشان دلیل و راهنمای مردمند با عملی که موجب رضا و خشنودی خدا و سعادت دنیا و آخرت آنان می‌گردد، و آن بزرگواران خلائق را بمعرفت حق و صفات جلال و جمال حق و

(۱) ۱۷ چاپ جدید ص ۲۵۵ نقل از خراج راوندی.

(۲) از مصادیق بارز آیه شریفه «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ» واقعه ایست که نه مدفن رسول خدا برای ربودن جسد مظہرش سال ۵۵۷ قمری اتفاق افتاد، و این واقعه را سمهودی در کتاب تاریخ مدینه ص ۶۴۸ ذکر کرده. او مینویسد نورالدین محمود بن زنگی صاحب موصل در یک شب سه بار پیغمبر اسلام را بخواب دید که می‌گوید مرا از دست این دو نفر (اشاره به دو مرد موبور) نجات دهید، و او از دیدن این خواب وحشتناک با صلاح‌دید و زیرش جهان‌الدین موصلی و عده دیگر بمدینه رفتند و با تمهید نقشه آن دو مرد مسیحی را که باسلام و احکام اسلامی متظاهر بودند با همان اوصاف و مشخصات که در خواب دیده بود دستگیر کردند، و پس از بازجویی از آنها و محل سکونتشان معلوم شد آن دو نفر اهل اندلس و مأمور به ربودن جسد پیغمبر بودند، و از محل اقامتشان که در جوار و نزدیک قبر بود مخفیانه نقب زمینی زده بودند و در تاریکی شب بکندن آن مشغول میشدند. پس از اینکه آن دو را گردن زدند و اعدام کردند اطراف قبر را دورتادور کردند و در آن گودال سرب

به احکام و سنن و آدابی که موجب رستگاری دنیا و آخرتشان میباشد دلالت می‌کنند.

*** (يَا بَنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ) *** (ای فرزندی صراطِ مستقیم «راه راست»).

بدانکه مصداق کامل خارجی صراط مستقیم علی بن ابی طالب و ائمه معصومینند. و در کتاب بحار الأنوار مجلد ۷ صفحه ۱۸۳ بابی است بعنوان «إِنَّهُمْ السَّبِيلُ وَالصِّرَاطَ وَهُمْ وَشِعَتُهُمُ الْمُسْتَقِيمُونَ عَلَيْهَا».

و در آنجا این روایت است که مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام از معنی و مفهوم صراط سؤال کردم؟ فرمود: صراط همان راه معرفت بخداوند عزوجل است، و آن دو نوع است صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط دنیا همان امامی است که اطاعت او واجب است و هر کس بشناسد آن امام را و از او پیروی کند در روز قیامت از صراطی همانند پل که بروی جهنم کشیده شده عبور خواهد کرد، و هر کس که او را نشناسد پایش در صراط آخرت بلغزد و در آتش جهنم درافتد.^۲

در کتاب کفایة الخصام باب ۵۴ ده حدیث از طرق عاقله نقل کرده است بدین مضمون که هیچ بنده‌ای در روز قیامت از صراط نگذرد و به بهشت وارد نشود مگر جواز بولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، و ما در اینجا بیک روایت اکتفا می‌کنیم.

ابن المغازلی شافعی بطرق مختلفه و آسانید متعدده روایت کرده و حاصل آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند «چون روز قیامت شود و میزان را بر لب جهنم نصب نمایند، احدی از آن نگذرد مگر کسی که او را جواز ولایت باشد».

دایره ریختند و یکی مسدود کردند.

(۱) ۲۴ جدید صفحه ۹. (۲) ۲۴ جدید ص ۱۱ نقل از معانی الأخبار.

و در صفحه ۳۶۳، همین کتاب (کفایه) در آیه «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَنَا كِبُونٌ» - مؤمنون / ۷۴ - یعنی: و کسانی که بآخرت ایمان ندارند از راه منحرفند. سه روایت از عامه نقل کرده که مراد از صراط مستقیم اهل بیت رسول خدا است. و روایات متعددی هم از خاصه نقل کرده و چون بنای این تألیف بر اختصار است از ذکر آنها صرف نظر میشود.

*** (يَا ابْنَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ) ***

(ای فرزند نبأ عظیم - که مقصود از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است -)

شرح - در کتاب کفایة الخصام در باب ۱۱۰ و ۱۱۱ روایاتی از خاصه و عامه نقل کرده که مراد از «نبأ عظیم» علی بن ابی طالب است. البته تأویل و مصداقی از مصدق نبأ عظیم است.

و أيضاً تفسیر صافی از عیون الأخبار از حضرت رضا از پدرش از پدرانشان از حسین بن علی علیهم السلام نقل می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود «یا علی توئی حجت خدا، و توئی باب خدا، و توئی راه بسوی خدا، و توئی نبأ عظیم، و توئی صراط مستقیم، و توئی مثل أعلی»^۱

*** (يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ) ***

(ای فرزند کسی که در أم الكتاب (علم حق) نزد خداوند علی و حکیم است) یعنی مقامش عالی‌ترین مقام، و روحش بلند مرتبه‌ترین علم و حکمت خداوندی را دارا است.

شرح - در مجلد هفتم بحار صفحه ۲۴۳ راوی گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که پدرم این آیه را «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» - زخرف / ۴ - و این در أم الكتاب نزد ما مقامی بلند و فرزانه‌ای دارد. گفت علی بن ابی طالب

(۱) البته این گونه روایات از باب بطن قرآن و تأویل آنست نه تفسیر لفظ آن.

(۲) ۲۳ جدید ص ۲۱۰ نقل از کثر الفوائد کراچی.

در مجلد ۷ بحار صفحه ۱۴۲ باین است بنام «إِنَّهُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» در قول خدای عزوجل «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» - یونس / ۷ - یعنی «و آنانکه از آیات و نشانه های ما غافلند» مفسر قمی گوید: «امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام میباشند و دلیل بر این مطلب قول امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: «برای خدا آیه و نشانه ای بزرگتر از من نیست» (مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي) ^۱.

* (يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ) * (ای فرزند ادله روشن حق).

کلمه دلیل در لغت فارسی بمعنی نشان دهنده یا نشان دادن راه است. شرح - حجت های خداوند متعال از انبیاء و اولیاء علیهم السلام همه آنان راهنمای راه سعادتند، چه در اقوال و گفتارشان، و چه در اعمال و رفتارشان که بوسیله آن مردم را بسعادت دنیا و آخرتشان هدایت و رهبری می کنند. و چون آن بزرگواران معصومند از خیانت و جهالت و ندانم کاری و طمع و جنایت بلکه از هر عمل و صفت زشت و ناپسند که باعث نفرت مردم است پاک و منزّه هستند. و در زیارت جامعیه است. «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ» (گواهی میدهم که شما رهبرانیید ارشاد کننده و راهنما و معصوم). (يَا ابْنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ) * (ای فرزند برهانهای واضح و آشکار)

شرح - برهان اخص از دلیل است، و آن ثبوت و بمقصد رساندن است و در اصطلاح اهل منطق (و میزان) برهان دو نوع است: «برهان اِنِّي» استدلال از علت معلول، و «لِمِي» و آن استدلال از معلول بعلة است.

چون آن بزرگواران از راه علم و عمل وسیله قرب بندگان بخداوند خالق جهانند لذا آنان خود بهترین برهان واضح و آشکار در این راهند. اگر اولیاء و

(۱) ۲۳ جدید ص ۲۰۶ نقل از تفسیر قمی.

(۲) در تفسیر صدیقی ذیل آیه مبارکه «مَنْ مَبَىٰ لِعَظِيمٍ» نقل از کافی کمپنی از ماده پنجم و تفسیر قمی از

ماده هشتم عشره تسلاک آمده است.

اوصیای خدا نبودند مردم در این راه زندگی و جاده پر نشیب و فراز آن متحیر و سرگردان و همچون بهائم بی‌راهنا بسر می‌بردند، و خداوند بر آنان منت گذاشت و این راهنمایان را برای هدایتشان برگزید، و این بزرگواران هم بحکمت و لسان علمی و عملی مردم را بحق دعوت می‌کنند، و آنان را بعارف الهی ارشاد نموده و متخلق به اخلاق حسنه و اعمال پسندیده مینمایند. از جابر جعفی نقل شده که گوید از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود «کسی که خدا را و رهبرش را از ما اهل بیت بشناسد، البته خدا را می‌شناسد و (از روی معرفت) او را پرستش می‌کند»^۱.

در مجلد ۷ بحار صفحه ۲۲۵^۲ از ابوذر غفاری نقل شده که گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اهل بیت مرا، شما بمنزله سر نسبت به بدن و بمنزله دو چشم از سر بدانید که بدن جز بسر، و سر هم جز به دو چشم هدایت نمیشود.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ) * (ای فرزندان حجّت‌های رسا).

شرح - قال الله تعالى: «قَالَ فَلَيْلَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» - انعام / ۱۴۹ - بگوید دلیل رسا «خاص خدا است» در تفسیر صافی از کتاب کافی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام چنین آمده: «آری خدا را بر مردم دو حجّت است. حجّت ظاهره و حجّت باطنه، أما حجّت ظاهره رسولان و پیغمبران و امامان هستند، أما حجّت باطنه عقول است».

و ايضاً در همین مدرک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ» یعنی ما هستیم حجّت

(۱) کافی باب معرفة الامام شماره ۴.

(۲) مجلد ۲۳ جدید ص ۱۲۶ نقل از امالی طوسی.

بالغه و رسا بر تمام مردم زیر آسمان و روی زمین.^۱
 اطلاقِ حجت بر ائمه معصومین بجهت آن است که خداوند بوسیله آن
 بزرگواران بر بندگان خود که اعمال و اخلاق و رفتارشان راه‌نمای سعادتِ مردم
 در زندگی است حجت را تمام کرده است.
 * (يَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ) * (ای فرزند نعمت‌های عامّ الهی).

شرح - مجلد ۷ بحار صفحه ۲۱۰۲ از امام محمد باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه
 مبارکه «وَ أَصْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» - لقمان / ۲۰ - یعنی نعمت‌های
 خویش را آشکار و نهان بر شما تمام و کامل کرد. روایت شده که فرمود:
 «نعمت‌های ظاهر و آشکار پیغمبر است و آنچه را که آورده از معرفت و توحید،
 اما نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت و عقد موذت و دوستی ما است».

و أصبغ بن نباته از امیر مؤمنان (علیه السلام) در تفسیر این آیه مبارکه «الَّذِينَ تَرَى إِلَى
 الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا» - ابراهیم / ۲۸ - یعنی آیا ندیدی آن کسانی را که
 نعمت خدا را به کفران تغییر دادند. فرمود: «بخدا قسم مائمه نعمت الهی که
 خداوند آن را بر بندگان خود انعام کرده، و هر که بخواهد، بوسیله ما بفوز و
 رستگاری میرسد».^۳

در تفسیر صافی در ذیل آیه شریفه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» - تکوین: ۸ -
 یعنی و آنگاه در آن روز از نعیم الهی مورد بازخواست قرار خواهید گرفت. در خبر
 مفصّلی از تفسیر عیاشی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ابوحنیفه نعمان بن-

(۱) البته مراد تطبیق آیه بر مصداق است نه اینکه معنی حجت فقط همین باشد. و از این نظر با روایات
 دیگری که در تفسیر آیه نقل شده است منافات ندارد، که فرمود روز قیامت خدا به بندگانش می‌فرماید: بنده
 من در دنیا عالم بودی یا جاهل، اگر عالم بودی چرا بعلم خود عمل نکردی و اگر جاهل بودی چرا علم
 نیاموختی تا بدان عمل کنی و با همین حجت او را مجاب می‌کند و این است حجت بالغه.

(۲) ۲۴ جدید ص ۵۴ نقل از مناقب، و ص ۵۲ از تفسیر قتی از امام پنجم.

(۳) تفسیر صافی از تفسیر عیاشی و تفسیر قتی و کتاب کافی. و تفسیر مجمع البیان از امام ششم نقل می‌کنند.

ثابت یکی از علمای اربعه اهل تسنن این آیه مبارکه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» آیه آخر سوره تکاثر را از ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق - علیها السلام - سؤال کرد حضرت فرمود: «ای نعمان بنظر تو این نعمتی که مورد سؤال واقع میشود چیست؟ نعمان گفت بهره از غذا و آب سردی (که در دنیا خورده ایم و آشامیده ایم) حضرت فرمود: اگر خداوند تو را روز قیامت در برابر خود نگهدارد تا از تو سؤالی کند از هر لقمه ای که خورده یا جرعه آبی که نوشیده ای و قوف تو در قیامت طولانی خواهد شد، ابوحنیفه گفت قربانت شوم پس مراد از نعیم چیست؟ حضرت فرمود ما اهل بیت نعیمی هستیم که خداوند به بندگان انعام فرموده، و به برکت وجود و هدایت ما اختلاف مردم را با اتحاد تبدیل، و دلهایشان بهم آفت داده، و بنور تعلیمات ما عداوت و دشمنی آنان را با اخوت و برادری در آورده، و بنور هدایت ما آنها را با اسلام هدایت کرده و این نعمتی است که قطع نمیشود، و خداوند از ادای حق نعمتی که بآنها انعام کرده و آن پیغمبر و عترت اوست بازخواست کند».^۱

البته نعمت عبارت است از نفعی که ناشی از احسان میشود و هر چیزی که انسان بآن بهره مند شود نعمت است، و نعمت های الهی قابل شمارش نیست چنانکه می فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۲ و هر نعمتی که انسان از او منتفع میشود از جانب خداوند است که فرمود: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۳ و بالا ترین نعمت ها نعمت سعادت دنیا و آخرت است و این سعادت در پرتو نور هدایت و تعلیمات انبیاء و اوصیاء حاصل میشود چنانچه در زیارت جامعه است «بِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الدُّلِّ وَأَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ»

(۱) تفسیر طبرسی از تفسیر عیاشی نقل می کند، و بحار الانوار مجلد ۲۴ جدید ص ۵۴.

(۲) یعنی اگر بخواهید نعمت خدا را بشمارید نتوانید شماره کردن آنرا. ابراهیم/۳۴ و نحل: ۱۸.

(۳) یعنی هر نعمتی که دارید از طرف خدا است. نحل: ۵۳.

(بوسیله نور هدایت شما خداوند ما را از ذلتِ کُفر و شرک بیرون آورده و به برکت شما ما را از پرتگاه مهلکه نجات داده است).

﴿يَا ابْنَ طَهٍ وَالْمُحَكَّمَاتِ﴾ * (ای فرزند «طه» و محکّات قرآن).

شرح- تفسیر صافی از معانی الأخبار از حضرت صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وَأَمَّا طَهٌ فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِي إِلَيْهِ» یعنی و «طه» پس اسمی است از اسم‌های پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معنی آن این است ای طالب حق که راهنمای بآن هستی.

و محکّات- در تفسیر صافی از کتاب کافی و تفسیر عیاشی در تأویل این آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحَكَّمَاتٌ» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْمُحَكَّمَاتِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» محکّات امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام میباشند. البته منظور مصداقی از مصادیق آیاتِ محکّات است.

﴿يَا ابْنَ يَسٍ وَالذَّارِيَاتِ﴾ * (ای فرزند یاسین و ذاریات).

شرح- کلمه «یس» دو حرف از حروف بریده و مقطعه است مانند بسیاری از حروف دیگری که پاره‌ای از سوره‌های قرآن بآن افتتاح شده است و درباره معنی و مفهوم این کلمه روایاتی وارد شده است که مراد از آن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و مؤید آن آیه بعدی است که می‌فرماید «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» که خطاب به شخص رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یعنی ای رسول اکرم قسم بقرآن محکم که تو از رسولانی.

بحار الانوار مجلد ۷ ص ۳۵ امام صادق عليه السلام فرمود: «يس اسم رسول الله و

(۱) کلمه «طه» دو حرف از حروف بریده و مقطعه و رمز قرآن است که سوره مورد بحث با آن افتتاح میشود. و بهر حال خطاب به پیغمبر است.

(۲) یعنی او کسی است که قرآن را بر تو فرستاده، از آنست آیات محکّات. آل عمران/۷۱.

الدَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّكَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ»!

و أيضاً از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از علی بن ابیطالب (علیه السلام) در آیه شریفه که می فرماید «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یس» - صافات/۱۳۰ - فرمود سلام بر ما آل محمد است، چون مراد بکلمه «یس» رسول خدا است.^۲

در تفسیر صافی و تفسیر برهان از معانی الأخبار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که وقتی سفیان ثوری از آنحضرت سؤال کرد معنی قول خدا که می فرماید «یس» چیست؟ فرمود: «اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ وَ مَعْنَاهُ يَا أَيُّهَا السَّمِيعُ الْوَحِيي وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ إِنَّكَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ» یعنی یس اسمی است از اسما، پیغمبر و معنی آن این است ای شنونده وحی من، قسم بقرآن حکیم تو از مرسلین (فرستادگان) هستی.

والذَّارِيَاتِ - این جمله در ابتدای سوره ۵۱ قرآن است و کلمه ذاریات جمع ذاریه از ذر و است که معنی اصلی آن باد و نسیمی است که بوزد و خاک و ذرات را بلند و در فضا پراکنده سازد و اصل آن از ذر و بمعنای ارتفاع و بلندی است. البته آیات چهارگانه اول این سوره که با «واو» قسم افتتاح شده و بدان سوگند یاد میشود همگی این سوگندها در اثبات قیامت و وقوع آنست که در آیات ۵ و ۶ آمده است. و اما ذکر این کلمه در اینجا که گفته میشود ای فرزند ذاریات که منظور امیرالمؤمنین (ع) و ولایت اوست از این نظر است که چون در بعضی اخبار و روایات مصادیق بعضی از آیات این سوره را بر ولایت و روش

(۱) ۲۳ جدید ص ۱۶۸ نقل از تفسیر قسّی، یعنی یس اسم رسول خداست بدلیل آیه بعد که تو از پیامبرانی.

(۲) در همان مجلد و صفحه نقل از معانی الأخبار و امالی صدوق و روایت دیگری در باب «إِنَّ آلِ یس آلِ مُحَمَّدٍ (ص)» ص ۱۶۷. و البته این روایت منقول در متن مبتنی بر این است که ما آیه «الیاسین» را همانطوری که بعضی از قراء قراءت کرده اند همزه آن را بصورت مد و کشیده بخوانیم.

اولیای حق منطبق کرده لذا این جمله بدین صورت آمده است.^۱
 و دلیل بر آن روایاتی است که ذیل بعضی از آیات این سوره در تفسیر قمی
 ذکر شده است:

- ۱- آیه ۵ «إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ» آنچه بدان تهدید و وعده داده شده اید صادق است. ابو حمزه گوید شنیدم که در این آیه امام پنجم علیه السلام فرمود یعنی در امر علیّ راست و صادق است.
- ۲- آیه ۶ «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» و محققاً دین واقع شدنی است - یعنی دین مسأله علیّ علیه السلام است و علیّ علیه السلام دین است.
- ۳- آیه ۷ «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» - سوگند باین آسمان آراسته - مراد از سماء پیغمبر است و علیّ حُبُک است. و حُبُک بمعنای حُسن و زینت و خوب و عادلانه است، و در مجمع البحَرین بمعنی راههای ستارگان در آسمان است. و تطبیق این کلمه نسبت به علیّ علیه السلام باعتبار آنست که آنحضرت راه و طریق هدایت است.

- ۴- آیه ۸ «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» - که البته شما در سخنان مختلف سرگردانید - یعنی درباره علی اختلاف کرده اید که همان اختلاف در امر ولایت است، پس کسی که بولایت او پایدار ماند وارد بهشت میشود، و آقا کسی که مخالفت کند وارد آتش میشود. و در کتاب کافی درباره این آیه از امام محمد باقر علیه السلام

(۱) سابقاً درباره امر ولایت و اهمیت آن اشاره کردیم و گفتیم که امر ولایت همان رهبریت و حفظ تشکیلات نظام اسلامی است که برای حفظ بقای اسلام در میان مسلمانان اهمیت بسزائی دارد و بدون آن اسلام در میان مسلمانان پایدار نخواهد ماند و امر ولایت است که حافظ و نگهدار اسلام در میان جامعه است. و حفظ بقای اسلام بحفظ بقای نظام اسلامی است و این امر حیاتی است که جامعه اسلام را برپا میدارد و مقدم بر همه چیز است «و ما نودی بشیء کما نودی بالولایة». پس اگر در روایات نسبت به بعضی آیات و یا بعضی از فواتح سوره‌های آن تأویلاتی شده روی همین جهت و اهمیت آن است و نباید آن تأویلات را مستبعد دانست. و همانطور که قبلاً هم گفتیم این معانی مربوط به بطن قرآن است نه تفسیر لفظ آن.

* (بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ سَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنًا) *

(جانم فدایت ای آنکه تو آرزوی قلب هر مشتاق آرزومندی از مرد و زن مؤمن که تو را یاد آورند و ناله کنند).

شرح - البته کسی که دل بخدا دهد و بدو بگردد، شوق دیدن مردان خدا را دارد و آرزوی دیدارشان را شب و روز در دل می‌پروراند، و البته پیوند ناگسستنی است میان آن ایمان و این شوق.

* (بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزِيزٍ لَا يَسَامِي) *

(جانم فدای تو ای آن سرشته عزت و جلالتی که کسی را بدان برتری نبود).
شرح - چون او دارای صفات و اخلاق و اعمالی است که شایستگی این علو و برتری را دارد و کسی که ایمان و اخلاق در او نباشد این فضیلت و بزرگواری را هم نشاید.

* (بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَازِي) * (جانم فدایت که تو از رکن اصیل مجد و بزرگواری باشی که کسی بمانند شما نخواهد گردید).

شرح - و آدمی گذشته از صفات و اخلاق و رفتار پسندیده‌اش برای مجد و شرافت و بزرگواری او، طهارت خانوادگی هم لازم است و آن اسباب و لوازمی دارد غیر محدود و خارج از قدرت بشری و در زیارت وارث می‌گوئی «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُظَهَّرَةِ».

* (بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعِيمٍ لَا تُضَاهَا) *

(جانم به فدایت که تو از آن نعمت‌های خاص عالی و اصیلی هستی که مثل و مانندی ندارد (و کسی شباهت با او را ندارد).

شرح - وقتی که انسان از نظر خانوادگی و محیط پرورش پاک باشد و استعدادات نهانی او بنحو احسن پرورش یابد در میان جامعه بشر نمونه خواهد بود،

و کسی جز هم‌عنازان او در فضیلت و جلالت به پایه او نرسد. و در شرح جمله «يَا ابْنَ النَّعَمِ السَّابِقَاتِ» بیان شد بالاترین نعمت‌ها نعمت وجود پیغمبر و اوصیاء او علیهم السلام است.

* (بِتَفْصِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفِ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي) * (جانم فدایت که تو از خاندان

عدالت و قرین شرفی که احدی توان برابری با شما را ندارد).

شرح - در کتاب نجم الثاقب از کتاب غیبت نعمانی نقل می‌کند که خداوند متعال آنچه را که به پیغمبران سلف داده باز یاده باحضرت می‌دهد و او را تفضیل می‌دهد. و در آن کتاب حدود چهل و هفت فضیلت برای آن بزرگوار نقل می‌کند و چون بنای ما باختصار است لذا از ذکر آن فضائل در اینجا صرف نظر می‌کنیم، طالبین بدانجا مراجعه کنند.

* (إِلَى مَتَى أَحَارُفِكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى) *

(تا به کی (در انتظارت) حیران و سرگردان باشم ای مولای من تا کی. (از

فراغت سوختم ای مهربان فریادرس).

شرح - اگر انسان جرعه‌ای از شربت محبت این حجت خدا و امام بحق را چشیده باشد چنان از مفارقت و دوری او مغموم و محزون باشد که خواب از چشمش رבוده شود چونکه از آن فیوضات الهیه و نعمت‌های غیرمتناهیه دنیا و آخرت محروم، که دستی بدامان و مالش نمیرسد و دیده بنور جمالش روشن نمیشود.

* (وَإِيَّ خِطَابٍ أَصِيفُ فَيْكَ وَأَيَّ نَجْوِي) *

(و بیچگونه خطاب‌ی تو را توصیف کنم و چگونه راز دل گویم).

شرح - مجلد ۱۳ بحار صفحه ۱۲۹. محمد بن نعمان از امام ششم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نزدیک‌ترین موقع بنده بخداوند عزوجل و خوشنودتر شدن خدا از بنده اش هنگامی است که مردم دست رسی بحجت خدا

(۱) مجلد ۵۲ ص ۹۴ نقل از کمال‌الدین و بهمن مضمون ایضاً غیبت نعمانی است.

نداشته باشند و برای آنها آشکار نباشد، و از نظر آنها مستور و پنهان باشد و جایگاه او را هم ندانند، و با این وصف آنها میدانند که حجت خدا و نشانه او از بین نرفته، پس در آنوقت صبح و عصر (همیشه) در انتظار فرج او هستند. و شدیدترین موقعی که خدا بر دشمنانش غضب می‌کند هنگامی است که حجت خود را از میان آنها ببرد، و از نظرشان مخفی دارد، و این موقعی است که خدا میداند که اولیاء و دوستانش درباره حجت خدا تردید ندارند و اگر بدانند آنان درباره آن حجت تردید پیدا می‌کنند بمقدار لحظه و طرفه عینی او را مستور و مخفی نمی‌کند».

* (عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اُجَابَ دُؤُنَكَ وَ اُنَاغِي) *

(سخت گران است بر من که پاسخ و سخنان فریبنده از غیر تو یابم).

شرح - در توضیح این کلام باید خوانندگان محترم را بروایتی که در ذیل جمله «عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ لَا يُحِيْظُ» نقل کردیم متوجه ساخت، و درجه محبت را نسبت بان بزرگوار معلوم داشت که از لوازم ایمان مؤمن محبت او نسبت به حجت و امام زمان است و شایسته است که محبت و علاقه مؤمن نسبت به امام زمان و پیشوای دینی خود بالاتر از محبت او نسبت به یکی از محبوب‌ترین علاقمندان دنیائی او باشد بلکه از علاقه و محبت او نسبت بجان خودش هم بیشتر باشد.

و اگر کسی چنین محبتی پیدا کند خواهی نخواهی رشته قلبش باحضرت کشیده میشود، و در مفارقت او چنان مبتلا بجزن و اندوه می‌شود که از مفارقت طفل بمادر خود بیشتر، زیرا اگر طفل مادرش از نظر او غایب شود البته محزون و متأثر میشود، ولی میتوان او را با سخنانی امیدبخش دلخوش ساخت و او را آرام نمود، ولی اگر کسی عشق و علاقه بامام زمان خود پیدا کند و پیوسته متوجه آنحضرت باشد از مفارقت و دوری او محزون و نالان است و معاشرت با مردم و اشتغال بامور فریبده دنیا او را از یاد او و همه از علاقه و محبت با او باز نمیدارد، و صدق

کلام «عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اُجَابَ دُونَكَ وَ اُنَاغِي» درباره او محقق خواهد بود.

ز سوز شوق دلم شد کباب دور از یار مدام خون جگر میخورم ز خون فراق

* (عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَبْكِيكَ وَيَخْذُ لَكَ الْوَرَى) *

(سخت و دشوار است بر من که بر تو بگرم و خلق از تو دست کشیده و واگذارندت و بیاد تو نباشند).

شرح - و سزاوار است که علاقمندان بآن بزرگوار در مفارقت او نالان و گریان باشند که چرا باید این حجت خدا در پرده غیب مستور ماند و امر رهبری و حکومت بر جهانیان بدست طاغوت‌های زمان افتد، در صورتی که این جامه و لباس جز برای آن قامت معتدل برای کسی زیبنده نیست، زیرا که اوست مجری احکام و حدود الهی و مُعِينِ ضِعْفَاءِ و فریادرس مظلومان و قادر به برچیدن بساطِ ظلم و جور و بسط و گسترش قسط و عدالت.

يا ربّ آن آهوی مشکین بچمن باز رسان

وان سهی سرو خرامان بچمن باز رسان

دل آزرده ما را به نسیمی بنواز

یعنی آن جان زتن رفته به تن باز رسان

* (عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ يَجْرِي عَلَيْنِكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى) *

(بر من سخت دشوار است که بر تو (این غیبت ممتد) جاری شده نه بر دیگری).

مجلد ۱۸ بحار صفحه ۱۹۰۰ حضرت امام پنجم علیه السلام به عبدالله بن دینار راوی حدیث فرمود: هیچ عیدی برای مسلمین نیست نه عید قربان و نه عید فطر مگر آنکه در آن عید حزن و اندوه آل محمد تجدید میشود. راوی گوید چرا؟ حضرت فرمود: برای اینکه آنان حق خودشان را در دست غیر خودشان می بینند.

(۱) مجلد ۹۱ ص ۱۳۵ نقل از علل الشرایع. و ایضا کتاب کافی.

*** (هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ) ***

(آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من همناله شود و من در فریاد و فغان با او همدم شوم و ناله فراق را طولانی کنم).

*** (هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا) ***

(آیا کسی هست که جزع و زاری کند، و چون تنها باشد من هم او را در جزع و زاریش یاری کنم).

*** (هَلْ قَدِيتُ عَيْنٌ فَسَاعِدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى) ***

(آیا چشم آلوده‌ای می‌گیرید تا چشم من هم با او مساعدت کند و زارزار بگرید).

شرح - کمال الدین صدوق^۱ از ابن محبوب نقل می‌کند که گفت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام بمن فرمود: «دنیا فتنه‌ای سخت شدیدی در پیش دارد که در آن فتنه هر خاص و عامی درافتد، و این موقعی است که شیعیان سومین فرزند نسل مرا از دست بدهند، و اهل آسمان و زمین و هر مرد و زن تشنه کامی و هر محزون و مصیبت زده‌ای برفقدان وی بگرید. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آنکس باد که همنام جدم و شبیه من و موسی بن عمران علیه السلام است. و او را لباس هائی نورانی است^۲ که از شعاع نور قدس منور است، و از فقدان او اهل آسمان و زمین افسرده شوند، و چه بسیار زن و مردی که چون آب گوارائی را که از دست بدهند متأسف و سرگردان و محزون گردند، و در حالی که آنان

(۱) صفحه ۳۷۰ چاپ مکتبه الصدوق شماره ۳، و عیون الاخبار.

(۲) مرحوم مؤلف (قدس سره) در حاشیه نسخه در توضیح این جمله فارسی که ترجمه «علیه جیوب التور» عربی است قسمتی از بیانات صاحب بحار الانوار را در بیان آن نقل می‌کند و گوید: «مرحوم مجلسی در مجلد ۱۳ بحار ص ۳۸ در کلمه «علیه جیوب التور» احتمال داده است مراد جیوب و گریبان اشخاص تورانی از مردم کامل ایمان و ملائکه مقربین و ارواح رسولان بجهت حزن و اندوه بر غیبت آن بزرگوار است که مشتعل میشود و وجه دیگری هم احتمال داده است».

را ناامید می‌بینم ناگهان ندائی بشنوند با صدایی که دور و نزدیک میشوند، برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است».

مجلد ۱۳ بحار صفحه ۱۳۷ از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیها السلام روایت می‌کند گوید که از او پرسیدم که تأویل این آیه چیست؟ که خدا می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» - ملک/۳۰ - یعنی «بگو اگر آبی که شما بدان زنده‌اید فرورود بزمین چه کسی است که برای شما آب گوارا می‌آورد». فرمود: «هنگامی که امام خود را از دست بدهید و او را نبینید چه خواهید کرد؟» .

*** (هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى) ***

(ای پسر پیغمبر آیا بسوی تو راه ملاقاتی هست که بحضورت تشرّف حاصل شود) شرح - البته غیبت امام زمان علیه السلام بمعنی این است که او خود را بکسی معرفی نمی‌کند و کسی هم او را نمیشناسد نه اینکه او در مکانی محبوس باشد، پس رؤیت آن بزرگوار در زمان غیبت امر غیر ممکن نیست، و ممکن است واقع شود، و چه بسا اشخاصی که در زمان غیبت بملاقات آن بزرگوار مشرف شده باشند و او را دیده باشند.

صدوق در کتاب کمال الدین، و مجلسی در مجلد ۱۳ بحار الأنوار، و حاجی توری در کتاب نجم الثاقب بابی را بدان اختصاص داده‌اند^۲ پس رسیدن باین مقصود و تشرّف بملاقات آن حضرت در این زمان هم میسر و ممکن است، و میتوان بوسیله ایمان و عمل و تقوی تام و کامل و تهذیب نفس از اخلاق رذیله و

(۱) مجلد ۵۱ ص ۱۵۱ نقل از کمال الدین، و روایات دیگری هم از سایر اولیای خدا در تأویل آیه بهمین مضمون نقل شده است.

(۲) کمال الدین چاپ مکتبة الصدوق ص ۴۳۴ باب (ذکر من شاهد القائم (ع) و راه و کلمه)، بحار مجلد ۵ ص ۱۵۹ (نادری ذکر من راه فی الغیبة الكبرى قریباً من زماننا).

صفات ذمیمه باین سعادت نائل آمد.

و راه رسیدن باین سعادت در مرحله اول انجام اعمال صالحه از دستورت واجبه و ادای مستحبات و ترک محرمات است، از تأمل در داستان آنانکه به لقای آن بزرگوار تشرّف حاصل کردند استفاده میشود که مداومت بر اعمال خیر و عبادات شرعی و سعی و کوشش در انجام دستورات اسلامی و تضرّع و زاری و مسألت از حضرت باری عزّ اسمه یک نوع وسیله ایست برای ملاقات آن بزرگوار. زیرا از تهذیب نفس و انجام وظیفه دینی اثر عظیمی در نفس پیدا میشود و رسول خدا فرمود: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۱. یعنی هر که چهل روز کار و عمل خود را خالص برای خدا گرداند خداوند متعال چشمه های حکمت را از دل او بر زبانش جاری سازد.

و در این باره دعائی هم در کتب ادعیه از جمله در کتاب مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی نقل شده که خواندن آن بعد از نماز صبح بعنوان تعقیب وارد شده و آن دعا صدرش این است «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ».

*** (هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ فَتَحْظِي) ***

(آیا امروز ما از تو بفردایش میرسد که بهره مند شوم یعنی امروزی که ما بفراق تو نشسته ایم بفردائی میرسد که بدیدار جمالت محظوظ و بهره مند گردیم).

*** (وَمَتَى نَرِدُ مَنَا هَلِكَ الرِّوِيَّةَ فَتَرَوِي) ***

(کی میشود که بر چشمه سارهای سیراب کننده تو وارد شوم پس سیراب شوم) یعنی آیا این زمان انتظار ما بزودی بسر خواهد آمد که ما بوصول جویبارهای رحمت تو درآئیم و سیراب شوم و هرچه زودتر این انتظارمان بسر آید.

*** (مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدْيُ) ***

(چه وقت ما از آب عین گوارای تو بهره مند میشوم که البته تشنگی بطول

(۱) ۷۰ بخارص ۲۴۹ نقل از عُدَّة الدّاعی. و بهمین مضمون در ص ۲۴۹ نقل از عیون الاخبار.

انجامیده، و بعبارت دیگر کی میشود که ما تشنگان جرعه وصال، از چشمه آب زلال ظهور تو سیراب گردیم که این عطش ما طولانی گشت).

*** (مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَتَقَرَّ غُيُونَنَا) ***

(کی میشود که ما با تو صبح و شام کنیم و چشمانمان روشن گردد، که در هر صبح و شام همیشه بخدمتت باشیم و چشمانمان بجمالت روشن و دل‌های ما شیعیان شاد گردد).

*** (مَتَى تَرَانَا وَنَرِيكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِيَاءَ النَّصْرِ ثَرِي) ***

(کی شود که تو ما را و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم نصرتی که برافراشته‌ای دیده شود).

یعنی آن موقعی که تو ما را ببینی و ما هم بدیدار مولای خود سرافراز شویم و پرچم نصرت و پیروزی در عالم برافراشته شود چه وقت است، که این انتظار ما بسر آید.

منتظران را بلب آمد نفس

ای ز تو فریاد بفریاد رس

و سابقاً در شرح «ناشرایة الهدی» معنی لوی نصرت بیان شد.

این جملات از دعای ندبه اشاره بهمان انتظار فرج است که در اخبار و احادیث زیادی آمده و از جانب رسول خدا ﷺ هم بدان تأکید شده و شاید از جمله عبادات و لوازم ایمان باشد. و البته اگر کسی بخواهد خود را بدان پای بند بداند باید خود و جامعه اسلامی را برای ظهور آن بزرگوار آماده و مهیا سازد و زمینه را از هر حیث و هر جهت آماده نماید، و این آمادگی به سعی و کوشش و جدیت است نه بگوشه گیری و خاموشی^۱.

(۱) در باب (فضل انتظار فرج - وما یسبغی فعله فی ذلک الزمان) مجلد ۵۲ بحار ص ۱۳۲.

*** (أَنَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأَ وَقَدْ قَلَّاتِ الْأَرْضَ عَدْلًا) ***

(آیا می بینی تو ما را که ما بگردتوباشیم و تو پیشوای جماعت باشی و زمین را از عدل و داد پر کنی و یا هرچه زودتر روزی بیاید که تو ما را بنگری که بگردت حلقه زده ایم و تو با این سپاه، زمین را پر از عدل و داد کرده باشی).

یا رب این آرزو مرا چه خوش است تو بدین آرزو مرا برسان

*** (وَأَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا) ***

(و دشمنانت را خواری و عقوبت چشانده باشی و بکیفر خواری و عتاب مبتلا سازی).

شرح - هر قدر عدل و داد در روی زمین گسترش بیابد ظلم و جور و ستم به بندگان خدا از میان می رود، و آن کسانی که بوسیله ظلم و ستم، مقام و ریاست داشتند و حیات و زندگی دوروزه خود را از این راه تأمین می کردند به خفت و ذلت درافتند.

*** (وَأَبْرَتِ الْعُنَاةَ وَجَحْدَةَ الْحَقِّ وَقَطَعْتَ ذَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَاجْتَنَنْتَ أَصُولَ**

الظَّالِمِينَ) *

(و سرکشان و کافران را که منکر حقتند هلاک گردانده و دنباله متکبران را قطع کرده و ریشه ستمکاران را از بیخ و بُن برکنی).

شرح - در آیه شریفه سوره انعام: ۴۵ - پس از آنکه خدای تعالی در آیات سابق کافران و ستمکاران بعذاب تهدید می کند که ناگهان عذاب الهی آنرا فرا می گیرد و سخت درمانده شوند می فرماید: «فَقَطَّعَ ذَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا». «پس بریده شد دنباله گروه مردم ستمکار».

بخار الانوار مجلد ۱۳ ص ۱۶۱ از حذیفه یمانی روایت کرده گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمود: «خدا اولیاء و برگزیدگان خود را امتیاز میدهد تا

آنکه زمین را از وجود منافقان و گمراهان و اولاد گمراهان پاک می‌گرداند». و نیز از حدیثی روایت شده^۱ که گفت شنیدم از پیغمبر اکرم که می‌فرمود: «وای بر این امت از استیلا و تسلطی که زمامداران ستمگر بر آنان پیدا می‌کنند و آنان را می‌کشند، و مؤمنان را بوحشت می‌اندازند مگر کسانی که بفرمان آنها گردن نهند، و شخص مؤمن بزبان و ظاهر با آنها موافق باشد ولی در باطن از آنها نفرت داشته و می‌گریزد. و چون خداوند اراده نماید که عزت اسلام را تجدید نماید شوکت ستمگران جبار را در هم بشکند، و خداوند قادر است امتی را که میان فساد افتاده آنان را نجات داده و بساحل صلاح آورد. بعد از آن فرمود ای حدیثه اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا شخصی از اهل بیت من بحکومت رسد و با بی‌دینان جنگ کند تا اسلام را ظاهر و آشکار سازد «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ»، «وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۲ خداوند خلف وعده نمی‌کند و به حساب زود میرسد.

و چنانچه در روایات آمده است علامت ظهور دو قسم است علامت حتمیه و متصل به قیام قائم و علامت غیر حتمیه و قریب الوقوع، و از جمله علامت حتمیه خروج سفیانی است.

در مجلد ۱۳ بحار ص ۱۶۷^۳ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ الْأُمُورِ مَوْقُوفَةً وَأُمُورًا مَخْتُومَةً، وَإِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَخْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ». امام باقر علیه السلام فرمود: امور بر دو قسم است بعضی مشروط و پاره‌ای حتمی، و امر سفیانی از امور محتومه و مسلم است و چاره از آن نیست.

(۱) ۵۱ بحار ص ۸۳ نقل از کشف الغمّه از کتاب اربعین ابونعیم اصفهانی متوفی اوائل قرن ۵ حدیث

شماره ۲۸.

(۲) قسمت اول آن سوره روم آیه ۶، و دوم سوره رعد آیه ۴۱.

(۳) مجلد ۵۲ ص ۲۴۹ نقل از غیبت نعمانی.

علائم ظهور آن بزرگوار در مجلد ۱۳ بحار^۱ و کتاب کمال الدین صدوق^۲ مفصلاً ذکر شده، و ما در اینجا به ذکر یک روایت از کتاب قُرْبُ الْإِسْنَادِ اکتفا می‌کنیم^۳.

در کتاب قرب الاسناد از محمد بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «چگونه می‌بینید وقتی که زنان شما فاسد، و جوانانتان فاسق شوند و امر معروف و نهی از منکر انجام نگیرد. پرسیدند آیا چنین خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود: آری بلکه از این هم بدتر خواهد شد، چه حالی خواهید داشت وقتی که امر منکر و نهی از معروف شود، گفتند یا رسول الله آیا ممکن است چنین شود؟ فرمود: بلی و ازین بدتر میشود، چگونه خواهید بود آنزمان که ببینید معروف و کار خوب زشت و منکر، و کار زشت و منکر خوب و معروف بحساب آید.»

و ظهور علائم حتمیه در کتاب کمال الدین ص ۳۶۵^۴ از عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: پیش از قیام قائم وقوع پنج واقعه حتمی است: آمدن شخص یمانی، و سفیانی، و صیحه آسمانی، و قتل نفس زکیه و فرورفتن سپاهی در بیابان بین مکه و مدینه. و نیز^۵ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خروج سفیانی حتمی است و در ماه رجب اتفاق خواهد افتاد. و در مجلد ۱۳ بحار^۶ روایت شده که حضرت صادق علیه السلام بیانی بدین مضمون

(۱) باب علامات ظهوره مجلد ۵۲ ص ۱۸۱.

(۲) علامات خروج القائم باب ۵۷ ص ۶۴۹ چاپ مکتبه الصدوق.

(۳) به نقل بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۱۸۱.

(۴) صفحه ۶۵۰ چاپ مکتبه الصدوق شماره ۷، و ایضا روایت دیگر شماره یک صفحه ۶۴۹. و خمسف

بیداء طبق روایات وارده است از جمله ام سلمه از رسول خدا (ص) به نقل بحار الانوار مجلد ۵۱ ص ۱۸۲ از تفسیر

کشاف در بیابانی نزدیک مدینه واقع میشود. (۵) صفحه ۶۵۰ شماره ۵، و ۶۵۳ شماره ۱۵.

(۶) بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۳۴۴ نقل از غیبت نعمانی.

فرمود «هر مرام و مسلکی قبل از قیام قائم مدّتی حکومت و رهبری را عهده دار میشود تا اتمام حجت شود و آنگاه قائم بحق و عدالت قیام می کند».

در کتاب کمال الدّین^۱ از ابوهمزه ثمالی نقل کرده که او گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که امام محمد باقر علیه السلام فرموده: خروج سفیانی حتمی است؟ جوابداد آری این طور است و اختلاف اولاد عباس هم حتمی است، و قتل نفس زکیّه، و خروج قائم حتمی است، گفتم آن ندای آسمانی چیست و چگونه است؟ فرمود در اوّل روز منادی ندا می کند مردم بدانید و آگاه باشید که حقّ با علی علیه السلام و پیروان اوست، آنگاه شیطان هم در آخر روز صدا میزند حقّ با شخص سفیانی و متابعین اوست، و در آنوقت آنانکه ایمان ثابتی ندارند بشک می افتند.

و أيضاً در همین کتاب^۲ از معلى بن خنيس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امام فرمود: ابتدا صدای جبرئیل از آسمان بلند میشود بعد صدای شیطان از زمین و باید از صدای اوّل متابعت کنید، مبادا در پی صدای دوم بروید و فریب خورید.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده^۳ که فرمود خروج این سه نفر خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال و یکماه و یک روز خواهد بود، و پرچم هیچکدام مانند شخص یمانی نیست، که او مردم را بسوی حقّ راهنمائی می کند.

* (وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) * (و ما گوئیم الحمد لله رب العالمین).

شرح - با خاطر شاد لب به حمد و ستایش پروردگار عالمیان بگشائیم و او را به این نعمتی که عنایت فرموده ستایش کنیم. البتّه این حمد و ستایش پس از قطع سلطه سلطه گران و أعوان و أبناءشان از سر مستضعفان جهان و رها شدن از قید و

(۱) ص ۶۵۲ شماره ۱۴. (۲) صفحه ۶۵۲ روایت شماره ۱۳.

(۳) ۵۲ بخار الانوار ص ۲۱۰ نقل از غیبت طوسی، و ارشاد مفید.

بندیست که از طرف قدرتمندان و ستمکاران بدست و پای آنان بسته شده بوده هم چنانکه در سوره انعام آیات ۴۴، ۴۵، ۴۶ آمده است.

در پایان این بحث لازم است که پیرامون غیبت امام زمان صحبت شود که جهت چیست که آنحضرت از انظار غایب است و تا کنون قیام نکرده و خود را معرفی ننموده، و چه شده که غیبت او تا کنون بطول انجامیده و از این طول غیبت سوءاستفاده شده، و مدعیانی پیدا شده اند که ادّعیای نیابت حتی مهدویّت و نبوّت کرده اند.^۱ و از طرفی هم قدرتمندان ستمکار و هوی پرستان زمام امور مسلمانان را بدست گرفته و احکام عمده اسلامی که با منافع و سوءاستفاده آنها سازش ندارد تعطیل شده و رفته رفته از میان میرود.^۲

البته اخبار وارده در باب علت غیبت امام زمان زیاد است و از مجموع آن اخبار استفاده میشود که حکمت غیبت آن بزرگوار چند امر است: اول - قلت

(۱) پیدایش وقوع چنین مدّعیانی در تاریخ در اخبار و روایات هم بدان اشاره شده از جمله: روایات عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) است که فرمود: «این قیام صورت نمی گیرد مگر بعد از آنکه حدود ۶۰ نفر کذاب و دروغگو ظاهر شوند و ادّعیای نبوّت کنند و خود را پیغمبر خوانند». و در روایت دیگر از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: «قائم آل محمد ظاهر نمیشود مگر آنکه حدود ۱۲ نفر از سادات بنی هاشم ظاهر شوند و مدّعی این مقام گردند و همگی مردم را سوی خود دعوت نمایند» نقل از بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۲۰۹ از کتاب ارشاد شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی.

(۲) طول غیبت امام زمان و نبودن رهبر الهی میان مسلمانان و سلطه حکام ظلم و جور و تعطیل احکام امر بمعروف و نهی از منکر سبب میشود که احکام و دستورات دینی بخصوص مقررات و قوانین اجتماعی آن رفته رفته از میان برود و جامعه مسلمانان به فساد و تباهی کشانده شوند، و چه بسا یک سلسله آداب و رسوم قومی و منطقه ای در میانشان رواج یابد و کم کم رنگ دینی بخود بگیرد و بصورت دین جلوه گر شود، و در نتیجه آن دینی که قرآن و پیغمبر اسلام خواهان آنست و مردم را بدان دعوت می کند چنانکه در روایات هم آمده بحال غربت درآید.

و از این نظر وقتی که آن بزرگوار ظهور فرماید و بخواهد دین جدش را که همان دین الهی است احیاء کند، چه بسا همان علاقمندان آن بزرگوار به مخالفت برخیزند و آن را دین جدید و آئین نو پندارند، چنانکه در اخبار و روایات هم آمده است.

راوی پرسید مقصود از جدا شدن در این آیه چیست؟ فرمود مقصود ودایع مؤمنه در صلب مردم کافراست (که اگر آن نطفه‌ها از صلب پدران کافر جدا میشدند آن کفار را بعد از دردناک معذب مینمودیم پس امیرالمؤمنین علیه السلام که در اول کار با کفار و منافقین جنگ نکرد بملاحظه این آیه مبارکه بوده).

آنگاه حضرت فرمود: همچنان قائم ما نیز تا مادامی که ودائع الهی از صلب کافران خارج نشود ظاهر نخواهد شد، پس وقتی که آن نسل خارج شد و بظهور پیوست و مردان مؤمن بوجود آمدند او هم ظاهر شود و بر دشمنان پیروز و آنانرا از میان ببرد.

علت چهارم - غیبت امام زمان - ممکن است امتحان و آزمایش مردم باشد تا در دوره غیبت درجه ایمان ادعائی مردم هم معلوم گردد. همچنانکه خداوند در ابتدای سوره عنکبوت می فرماید «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» آیا مردم پیش خود حساب کردند (و گمان نمودند) باینکه بگویند ایمان آورده ایم رها میشوند و آزمایش نمیشوند.

چه شود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «وهم چنین قائم آل محمد علیه السلام ایام غیبتش طولانی شود تا آنکه بوسیله ارتداد بدسرشتان، حق خالص آشکار و ایمان پاک از ایمان آلوده معلوم شود، و آنگاه شیعیان پاک سرشت که از نفاق و تفرقه خائفند در عهد قائم احساس شوکت و قدرت و امنیت نمایند».^۱

شیخ صدوق در کمال الدین^۲ از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن بزرگوار به راوی خبر (بنام منصور) فرمود: «ای منصور صاحب امر نخواهد آمد مگر بعد از آنکه مأیوس شوید، نه؛ بخدا قسم نمی آید مگر بعد از آنکه خوب و بد شما

(۱) کمال الدین چاپ مکتبه الصدوق ص ۳۵۶.

(۲) کمال الدین ص ۳۴۶.

از هم ممتاز گردید، نه؛ بخدا سوگند نمی آید مگر بعد از آنکه امتحان دهید، نه؛ بخدا نمی آید مگر آنکه شقی شقاوتش آشکار گردد و آنکس که سعید است شناخته شود.

علت پنجم - آنکه چون آن بزرگوار مأمور اجرای اوامری است که باید بعد از این بوسیله او در جهان صورت گیرد، از این نظر لازم است که در حفظ جان خود بکوشد و خود را از آسیب و اذیت و آزار دشمنان محفوظ دارد، و از این نظر غیبت و مخفی بودن او از انظار مردم سبب حفظ جان او شود.

و در روایاتی به این علت اشاره شده است، از جمله در کتاب کمال الدین و بحار از زراره از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «البته برای قائم آل محمد پیش از قیامش غیبتی است و اوست که میراثش را می طلبد. گفتم برای چه مخفی است؟ فرمود: خوف و ترس است و با دست بشکم خود اشاره کرد و فهماند یعنی کشتن»^۱.

البته او هم همچون پدران بزرگوارش ترس و خوفی از کشته شدن در راه خدا ندارد، ولی چون مأمور بانجام امری است که بایستی آنرا بمرحله اجرا درآورد و هنوز موقع آن نرسیده (چون عالم بشریت هنوز بآن مرحله نرسیده و خود را مهیا نکرده) و خداوند متعال هنوز قیام او را اراده نکرده، و لذا غیبت او یکی از اسباب حفظ جان اوست که خوف آن بزرگوار از قتل با عدم اراده خداوند بقیام او توأم است.^۲

(۱) کمال الدین ص ۴۸۱، مجلد ۵۲ بحار ص ۹۸ نقل از غیبت نعمانی.

(۲) مهیا گشتن جهت عمده است در غیبت امام زمان «إِنَّ الْأُمُورَ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» و تا وقت آن نرسیده باشد و جهان آمادگی آنرا پیدا نکند صورت نگیرد و طبق اخبار و احادیثی که از اولیای خدا نقل شده و در مجلد ۵۲ بحار الانوار باب «علامات ظهوره (ع)» ذکر شده و با توجه به روایت غیبت نعمانی به نقل بحار الانوار مجلد ۵۲ ص ۲۴۴ شماره ۴۲ و ۴۴ ص ۲۰۷ نقل از کمال الدین، و شماره ۱۲۰ نقل از غیبت نعمانی از حضرت صادق (ع) که فرمود: «پیش از ظهور امام زمان بیشتر از دو ثلث مردم $(\frac{2}{3})$ بلکه پنج هفتم $(\frac{5}{7})$ و

* (اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكَرْبِ وَالتَّلْوِي) *

(بارها توئی برطرف کننده غم و اندوه دلها).

شرح - یکی از وظائف ایمانی تضرع و زاری بدرگاه حضرت احدیت عزاسمه خصوصاً در زمان غیبت امام زمان علیه السلام است که گشاینده غم و اندوه از دلها است، و حفظ دین و ایمان از شبهات شیاطین که بوسیله کلمات فریبنده؛ ضعفا و بیچارگان را گمراه و عقاید باطله را بوسیله کلماتی بقلوب عوام وارد می کنند، و امر را برضعفای اهل ایمان مشکل و مشتبه میسازند، و در این باره گفته های اولیای حق بحقیقت پیوسته و محقق می شود.

در کتاب غیبت نعمانی^۱ از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی است که حفظ دین در آن زمان همچون کسی است که با دست خود خار شاخه درخت خاردار را بتراشد و صاف کند، سپس آن بزرگوار سربزیر انداخت و مکئی کرد، آنگاه فرمود: البته برای صاحب این امر

حتی نه دهم (۹) مردم تلف میشوند، چه در اثر زرد و خورد جنگی و چه بوسیله بمب اتمی و یا مواد شیمیائی و رادیواکتیو (که در روایت موت احمر و ابیض و و و تعبیر شده).

البته این تلفات و خونریزیها در اثر رقابت و سلطه گری و استفاده فروش اسلحه و بسط و نفوذ ابرقدرت ها صورت می گیرد. چون در اثر توسعه روابط اجتماعی و ارتباطات جمعی، سطح کره زمین حکم یک اقلیم و سرزمین و مملکت خواهد داشت که بیش از یک حکومت نمی پذیرد و لذا جنگ سوم عالمگیر هم دیر یا زود در خواهد گرفت، و مستلزم تلفاتی چندین برابر جنگ اول و دوم خواهد بود. و از این نظر، خواهی نخواهی جهان بسوی یک حکومت پیش میرود، و این امر موجب میشود که زمینه را برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی که بظهور و قیام آن بزرگوار صورت می گیرد فراهم شود. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ - إِنَّ فِي هَذَا بَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» - انبیاء: ۱۰۵ و ۱۰۶ - بعد از ذکر در زبور چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من ارث می برند، و این امر برای گروه عبادت پیشه ابلاغی است. «... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» - اعراف: ۱۲۸ .. البته زمین متعلق بخدا است و بهر کس از بندگان که مورد مشیتش قرار گیرد و امیدوارد (ولی) سرانجام برای پرهیزکاران است.

(۱) چاپ مکتبه الصدوق ص ۱۶۹ شماره ۱۱.

غیبتی است، و در آن زمان لازم و واجب است که بنده خدا از نافرمانی خدا بپرهیزد و به او رغبت نماید و دین خود را حفظ کند، و آنرا محکم بگیرد و آنرا رها نکند».

* (وَالَيْكَ أَسْتَغِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى) *

(و من از توداد دل می طلبم و توئی دادخواه مظلومان و درماندگان).

شرح - از جمله وظایف مهم شخص متدین و مؤمن دعا کردن است و چنانچه فرموده اند: «دعا، عبادت، بلکه مخ و مغز عبادت است». ^۱ در اهمیت دعا و فضیلت آن گذشته از روایات و اخبار زیادی که از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، و آیات قرآن هم در سوره های مختلف بر آن دلالت دارد چنانکه می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (و پروردگارتان گوید مرا بخوانید تا شما را استجابت کنم البته کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند بزودی با ذلت و خواری وارد جهنم میشوند) - سوره مؤمن آیه ۶۰ -.

در تفسیر صافی از کتاب کافی در ذیل این آیه مبارکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود دعا کن و مگو که مقدرات تقدیر شده، و دعا تغییرش نمیدهد، زیرا دعا عبادت است و خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»، و فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».

پس باید در هر حال دعا کرد و نگفت که دعا لازم نیست و کار گذشته است یعنی اعتقاد توبقضا و قدر مانع نشود تورا از اینکه دعا کنی، در روایت است که فرمود: «دعا قضا را برمی گرداند». و امام صادق علیه السلام فرمود: «ایمانت

(۱) بحار الانوار مجلد ۹۳ ص ۳۰۰ نقل از دعوات راوندی و ص ۳۰۳ از عدة الداعی.

بقضا و قَدْر مانع از مبالغه و کوشش تو در دعا کردن نشود»^۱.
 در کتاب وسائل الشیعه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «اگر بنده دهان خود را ببندد و دعا نکند چیزی باو عطا نخواهد شد. پس سؤال کن تا بتو عطا شود». «تا نگرید طفل کی نوشد لبن».
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام رقت دل را برای دعا کردن مغتنم شمارید که آن رحمتی است»^۲.

پس شخص مؤمن در غیبت امام زمان بایستی شب و روز بدرگاه خدای تعالی دعا و تضرع نماید، و زمینه را برای تعجیل ظهور امام زمان فراهم سازد، و وساوس شیطانی او را از دعا کردن مانع نشود، و نگوید اگر خداوند ظهور آن بزرگوار را تا مدت معینی مقدر کرده باشد دعای من چه تأثیری دارد.

در داستان بنی اسرائیل آمده است که چون آنها از شدت ظلم و ستم فرعون و فرعونیان به تنگ آمده بودند شبی در بیابان اجتماع کردند، و بدرگاه باری تعالی تضرع و زاری نمودند، خداوند هم دعایشان را اجابت فرمود و فرج آنها را زودتر ظاهر ساخت.

در اهمیت دعا و تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری تعالی اخبار و روایات زیادی وارد است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «دعا قضاء مقدر را پس میزند، و زیاد دعا کنید که دعا کلید هر رحمت و سبب رسیدن بهر حاجتی است، و کسی بآنچه نزد خدا است جز بدعا کردن و درخواست نمودن

(۱) باین مضمون روایاتی در کتب اخبار و احادیث از معصومین (ع) نقل شده از جمله در مجلد ۹۳ بحار ص ۲۹۵ از مکارم الاخلاق و ص ۴۹۹ از فلاح السائل ذکر گردیده. و در صحیفه سجدیه در دعای شماره ۴۵ در وداع ماه رمضان پس از ذکر آیه مبارکه فوق گویند: «پروردگارا تو خودت فرمودی «دعوتی استجب لکم» و دعا کردن و خواندن تو را عبادت و ترکش را استکبار خوانندی و تارکین آنرا بدخون جهنم با حالت خفت و خواری تهدید نمودی».

(۲) مجلد ۹۳ بحار الانوار ص ۳۴۱ نقل از دعوات روزندی.

نرسد، و هر دری که زیاد کوبیده شود البته باز خواهد شد.^۱
 از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَلَجِّينَ فِي الدُّعَاءِ».^۲ یعنی البته خداوند ملتزمین و مصرّین در دعا را دوست میدارد.

* (وَأَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى) *

(و توئی پروردگار آخر و اول - یعنی دنیا و آخرت).

شرح - البته لازم است که در مقام دعا خدا را با اسماءِ حُسْنیٰ خواند یعنی بنامهای نیکو چنانکه فرماید «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» - اعراف: ۱۸۰ - «خدا را نامهای نیکوتر است بس بخوانید او را بدان نامها» که خدائی است ذوالجلال و الاکرام.

و اسماءِ حُسْنای الهی زیاد است و هر اسمی از او دلالت بر صفتی از صفات او دارد، ولی میتوان گفت که جامعترین اسماء الهی بعد از اسم مبارک «الله»، اسم «رب» است که اسم مبارکی است و دلالت دارد بر علم و قدرت و رأفت و حکمت، زیرا که مقتضای صفت ربوبیت کامله آنست که هر موجودی را بمقدار قابلیت و استعدادش پرورش دهد و کمالش را عطا کند. قال الله تعالی: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» - طه: ۵۰ - گفت پروردگار ما آن کس است که خلق کرد هر چیزی را آنگاه هدایتش کرد.

پس توسل به ذکر «یا رب» در مقام دعا باعث اجابت است.

در کتاب وسائل الشیعه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود هر کس ده مرتبه کلمه «یا رب» گوید، در جواب او گفته شود لبّیک (حاجت چیست)؟

(۱) مجلد ۹۳ بخارص ۲۹۵ از مکاره الاخلاق.

(۲) مجلد ۹۳ بخارص ۳۰۰ از دعوات راوندی، و ص ۳۷۸ از جامع الاخبار، و باین مضمون روایاتی از

اولیای خدا در ص ۳۶۷ مجلد ۹۳ بخارباب الدعاء و الأمر بالثبوت و الحاج فیها» نقل شده است.

*** (فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عَبْدَكَ الْمُبْتَلَى) ***

(پس بفریاد رس ای فریادرس فریاد خواهان باین بنده بیچاره بلا و ستم رسیده است).

شرح - انسان با ایمان با توجه بمقام الوهیت و صفت ربوبیت و مالکیت حضرت احدیت و با اعتقاد باینکه مقتضای صفت ربوبیت فراهم نمودن تمام موجبات سعادت دنیا و آخرت است و با التفات بشدت گرفتاری که در اثر غیبت و عدم حضور آن خلیفه زمان و حجت وقت، که بدوروی می آورد، در مقام استغاثه برآمده و می گوید ای فریادرس دادخواهان بفریاد این بنده بیچاره و مبتلا به محن و گرفتار مُفَارَقَتِ مَوْلَايِ خود برس و او را دریاب (آمین یا رب العالمین).

*** (وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى) ***

(و باو سرورش را بنمایان ای کسی که بسیار مقتدری) یعنی ای خدای بسیار مقتدر و توانا سرورش را باو بنمایان و او را ظاهر گردان.

*** (وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى) ***

(و بوسیله ظهورش غم و اندوه و گرفتاری را از او برطرف ساز، و او را از این عشق پرشور و جوششی که نسبت بوصول او دارد برهان).

از خدا خواهند مهدی رایقین	صد هزاران اولیا روی زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیم از غیب آر
بهترین خلق و سراج اولیاء	مهدی هادی است تاج انبیاء
وز همه معنی نهانی جانِ جان	ای تو ختم اولیای این زمان

*** (وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) ***

(و سرد کن دل او را برفع تشنگی (به برکت وجود آن مولی) ای خدائی که بر عرش تمام عوالم (و علم و عدل و رحمت) استیلا داری یعنی سوز دل و حرارت

قلب ما را فرو نشان ای کسی که بر عرش تمام جهان خلقت استقرار ازلی داری
یا رب این آتش که بر جان من است سرد کن انسان که کردی بر خلیل
* (وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعِي وَالْمُنْتَهِي) *

(ای کسی که بسوی اوست بازگشت، و نهایت کار و فعالیت).

در کتاب کمال الدین شیخ صدوق^۲ از عبدالله بن سنان روایت کرده که
گفت امام صادق علیه السلام فرمود: «بهمین زودی بشما شبهه ای رسد بدون نشانه ای که
دیده شود، و نه پیشوائی که هدایت کند و میمانید متحیر و سرگردان، و نجات
پیدا نمی کند مگر کسی که دعای غریق را بخواند، گفتم دعای غریق چگونه
است؟ فرمود می گوئی «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى
دِينِكَ - الخ».

* (اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَبِيدُكَ الْتَائِقُونَ إِلَىٰ وَلِيِّكَ الْمُدْكِرِ بِكَ وَبِسَبِّكَ) *

(بار خدایا ما بندگان توئیم که مشتاق ولی تو هستیم که ما را بیاد تو
پیغمبرت می آورد (و خلق را بیاد تو و پیغمبر تو می آورد).

شرح - هر مؤمنی که نور ایمان دلش را روشن کرده باشد محققاً شوق دیدار
اولیائی که او را بیاد خدا و پیغمبر می آورند پیدا می کند، و دیدارشان آرزوی دل
اوست، و امام زمان یک چنین کسی است که مؤمن را به سوی خدا و پیغمبر خدا
سوق میدهد.

و کسی که ایمان بوجود امام غایب داشته باشد اگر به نعمت های کامله
وجود آن بزرگوار متوجه شود قهراً آتش شوق دیدار او در دلش مشتعل می گردد، و
نعمت های وجود و ظهور آنحضرت زیاد است از جمله وسیله سعادت دنیا و آخرت

(۱) این جمله از دعاهم مضمون آیات شریفه قرآن است که می فرماید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» - نجم:

۴۲. و «إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» - نازعات: ۴۴. «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِي» - علق: ۸.

(۲) کمال الدین چاپ مکتبه الصدوق ص ۳۵۱ شماره ۴۹.

آدمی است که بوسیله راهنمایی او و پدران بزرگوارش صورت می‌گیرد چنانکه در قرآن کریم فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» - مائده: ۳۵ - (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و وسیله‌ای برای نزدیکی با او بطلبید).

در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه از عیون الاخبار از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند «هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ» آری آنان حلقه محکم و وسیله تقرب بخدا هستند. و از این نظر قبولی اعمال هم بوسیله ولایت آنان محقق میشود چنانکه در زیارتِ جامعه آمده است. «بِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ» یعنی بوسیله راهنمایی شما طاعت واجب قبول میشود.

باری در کتاب المهدی در باب برکاتِ ظهورِ حضرتِ ولیِ عصر «عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ» روایتی از ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بِرَأْمَتِ مَنْ بَلَاىَ سَخْتِ نَازِلٍ مِيشُودِ كِه سَخْتِ تَرِازِ آن شَنِیدِه نَشْدِه، تَا آنكِه زَمِينِ بَا اَيْنِ وَسِيعِی بَرَاىِ ايشَانِ تَنگِ مِيشُودِ وَ جُورِ وَ ظَلَمِ عَالَمَكِرِ مِيشُودِ وَ مُؤْمِنِ پِنَاهِگَاهِی كِه اَز ظَلَمِ وَ سَمِ بَدَانِ پِنَاهِنْدِه شُودِ نَمِی يَابَدِ، آنگَاهِ خَدَاوَنْدِ مَرْدِی اَز عَتْرَتِ مَرَا كِه قَسَطِ وَ عَدَلِ رَا دَر زَمِينِ رُواجِ مِيدِهْدِ هَمَانطُورِی كِه قَبْلِ اَز آن ظَلَمِ وَ جُورِ رُواجِ پيدا كَرْدِه بُودِ، وَ سَاكِنَانِ آسْمَانِ وَ زَمِينِ اَز ظُهُورِشِ خُوشنُودِ مِيشُوندِ، وَ زَمِينِ تَمَامِ دَانِه‌هاىِ خُودِ رَا بِيرونِ فَرَسْتَدِ وَ آسْمَانِ هَمِ قَطْرَاتِ بَارَانِ خُودِ رَا پِيوستِه فَرُوفَرَسْتَدِ».

*** (خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا) ***

(تو او را برای عصمت و نگهداری، و پناه دین و ایمان ما آفریدی).

شرح - البته خداوند برای اتمام حجت به بندگان خودش چنین کسانی را می‌آفریند تا در شدائد و سختی‌ها بدو پناهنده شوند همانند کودک به پدر و مادر خود، و آنانهم با آغوش باز و مهر و محبت می‌پذیرند و نسبت به بندگان خدا شفیت

و مهربانند، و صاحب عفو و کرمند، و شایسته است که ما بندگان خدا هم محبت آنان را بدل گیریم و از جان و دل نصایح دل پذیر آنان را بپذیریم.

*** (وَأَقَمْتُهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا) ***

(و او را برای ما پشتیبان و پناهگاهی اقامه نمودی و او را برانگیخته ای تا قوام و پناه خلق تو باشد).

شرح - هر مؤمن با عقیده و اعتقاد بوجود امام زمان وقتی بیاد آورد غیبت چنین کسی را که خداوند متعال او را در خزانه قدرت خود مخزون کرده، و در آخر روزگار هنگامی که ظلم و جور عالمگیر شود و اضلال شیطان صفتان رواج پیدا کند او را ظاهر خواهد نمود و وسائل پیشرفت و هدایت او را فراهم می کند، و او را بر آریکه قدرت و ریاست می نشانند، و جهان و جهانیان را در مسیر عدل و صراط مستقیم قرار میدهد، و نتیجه خدمات و زحمات نمایندگان خدا و حجت های الهی را ظاهر می سازد، بی اختیار اشک شوق از دیده گانش جاری و آرزوی دیدار و وصال او را هرچه زودتر می طلبد.

*** (وَجَعَلْتُهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا) ***

(و او را برای مؤمنین از ما، امام و پیشوا قرار دادی).

شرح - و البته شایسته است که چنین کسی رهبر و پیشوای اهل ایمان باشد. در این جملات ضمیرها بصورت متکلم مع الغیر است و از آن این نکته بدست می آید که این حاجت بدرگاه حضرت احدیت اختصاص به شخص دعا کننده به تنهایی ندارد، بلکه تمام مؤمنینی که با او بدین ابتلا گرفتارند، بدین آرزو دلبنندند. و با این صفات و اوصاف آن بزرگوار که خداوند متعال باو عنایت فرموده، قدر و منزلتش را غیر از خدا کسی نمیداند، و نتوان فضائل آن بزرگوار را برشمرد.

* (فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا) *

(پس از طرف ما باحضرت سلام و تحیت برسان).

شرح - لغت «تحیت» اصل آن از کلمه «حَتَى» یعنی زنده و سرزنده، بمعنی درود و پیشاد باش و یک نوع اعظام و اکرام است. و اصولاً سلام کردن باعث فرح است و سروری در قلب طرف ایجاد می‌کند و در حقیقت دعائی است که سلامتی و آسایش طرف خواسته میشود و جمله «سَلَامٌ عَلَيْكَ» می‌فهماند که از جانب من هم ضرر و بدی بتو نخواهد رسید، و تو از سوی من در امن و امانی، و رسم و متعارف است که اگر کسی در اثر دوری مکان و یا بعد زمان نتواند به شخص مورد علاقه اش، شفاهاً سلام کند، بشخص امین و مورد وثوق خود توصیه می‌کند که سلام مرا بآندوست من برسان چنانکه در مجلد ۱۱ بحار ص ۱۶۳ از جابر انصاری نقل شده که پیغمبر اکرم باو فرمود: «جابر عمر تو طولانی میشود، و فرزندم باقرا خواهی دید و سلام مرا باو برسان، جابر گوید چون زمان او را درک کردم خدمت او رسیدم و سلام پیغمبر را باو رساندم، آن بزرگوار هم در جواب فرمود: «يا جَابِرُ عَلَيَّ اَبِي رَسُوْلِ اللّٰهِ السَّلَامُ مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَ الْاَرْضُ وَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ بَمَا بَلَّغْتَ السَّلَامُ».^۲

در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه: «وَ اِذَا حُيِّمُ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِاَحْسَنَ مِنْهَا»^۳ از صادقین علیهما السلام روایت کرده مراد از تحیت در این آیه، هم سلام و هم نیکی‌های دیگر است، و از این نظر از آیه مبارکه و حدیث ذیل آن استفاده میشود که اگر کسی بوسیله‌ای سلام برای طرف برساند برای طرف واجب است

(۱) مجلد ۴۶ چاپ جدید ۲۲۳ نقل از علل الشرایع.

(۲) یعنی ای جابر به پدرم رسول خدا برای همیشه سلام باد و بتو که سلام را ابلاغ کردی.

(۳) سوره نساء آیه ۸۶. یعنی «هرگاه بشما تحیت گفتند شما هم بطرز بهتری تحیت را جواب دهید، یا آنکه

همان تحیت را رد کنید، البته خدا حساب همه چیز را دارد».

که جواب سلام او را بدهد.

پس کسی که از خدا مسألت می‌کند که سلام مرا بمولای من برسان یقیناً این سلام؛ باو خواهد رسید. و بمقتضای فرمان خدا در قرآن کریم و عطوفت و شفقت آن بزرگوار به دوستانش جواب خواهد فرمود. و مؤید این مطلب روایتی است که شیخ حرّ عاملی (رضوان الله علیه). در کتاب وسائل الشیعه از جابر بن-یزید جعفی نقل می‌کند که امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «که فرشته‌ای از فرشتگان از خدا خواست که گوش شنوای بندگان را هم باو عطا کند، و خداوند هم باو عطا فرمود از این جهت هیچ مؤمنی نیست که بر پیغمبر و آل پیغمبر صلوات و سلام بفرستد مگر آنکه آن فرشته گوید و عليك السلام، سپس آن فرشته به پیغمبر گوید یا رسول الله فلان کس بشما سلام رسانده. رسول خدا هم در جواب می‌گوید و علیه السلام».

و چون مؤمنین راهی برای ابلاغ سلام بمولای خود بهتر و شایسته‌تر از درگاه خداوند ندارند لذا از او مسألت می‌کنند که سلام ما را باو برسان، و خداوند هم بمفاد آیه کریمه: «وَاللّٰهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» - بقره: ۲۰۷، و آل عمران: ۳۰ - و آیه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» - مؤمن: ۶۰ - دعای آنانرا اجابت نموده و سلام آنان را میرساند هر چند سلام بأولیای خدا بدون واسطه هم انجام میشود چون حضور و غیابی نیست هم چنانکه در زیارات مأثوره وارد شده است.

از جمله در کتاب نجم الثاقب از کتاب جمال الأُسْبُوعِ سَيِّدِ ابْنِ طَاوُوسِ خواندن این زیارت و سلام را روز جمعه برای آنحضرت نقل نموده، و ما آن را در اینجا می‌آوریم و شایسته است که خوانده شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ وَيُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهْتَدِبُ الْخَائِفُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ التَّاصِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

عَيْنَ الْحَيَاةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ وَأُخْرِيكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِكَ وَبِآلِ بَيْتِكَ، وَ
أَنْتَ ظُهُورُكَ وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدِكَ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مِنَ الْمُتَتَبِّرِينَ لَكَ وَالتَّابِعِينَ وَالتَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى
أَعْدَائِكَ، وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ
الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ، هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ
فِيهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ، وَأَنَا يَا
مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ، وَمَأْمُورٌ
بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَأُضِيفُنِي وَأَجِرُنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ
الظَّاهِرِينَ».

* (وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا) *

(پروردگارا و بدینوسیله مزید کرامت ما گردان یعنی بوسیله این ابلاغ سلام
کرامت ما را زیاد گردان).

شرح - وقتی کسی به کسی سلام کند و با بوسیله ای سلام خود را ابلاغ
نماید. این سلام یک نوع ارتباطی بین طرفین سلام ایجاد می کند، که آن باعث
لطف و محبت و مزید کرامتی از طرف مقابل نسبت به سلام کننده میشود، و این
تحیت و سلام کاشف از محبت اوست لذا مؤمنان از خداوند متعال زیادتی این
کرامت را مسألت مینمایند.

* (وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا) *

(و مقام او را (در بهشت) مقام و منزل ما شیعیان قرار ده).

شرح - چون معاشرت و مجالست در اخلاق و رفتار آدمی تأثیر دارد، و لذا
فرمود: «المرءُ على دين خَلِيلِهِ وَقرِينِهِ» انسان بر طریقه و روش رفیق و همدم

خود است و خصوصیات اخلاقی هر کسی از اخلاق و رفتار دوست و هم نشین او دانسته میشود، و خدا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» - توبه: ۱۱۱ - ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

در کتاب کافی در باب ۸ فضل علم، فضل بن ابی قره از حضرت صادق (علیه السلام) چنین روایت می کند، گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: حواریون بحضرت عیسی گفتند با چه کسی هم نشین شویم؟ پاسخ داد کسی که دیدن او شما را بیاد خدا آورد، و سخنش باعث زیادتى علم شما گردد، و اعمال و کردارش شما را با آخرت تشویق کند.

چون دیدن اعمال نیک و شنیدن سخنان نیکو تأثیر در نفوس دارد و شخص را از هواهای نفسانی باز میدارد، پس کسی که صالح نباشد نباید با او مجالست کرد، که معاشرت با او تولید اخلاق فاسده در نفس می کند.

سپس از منصور بن حازم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

پس کسی که شب و روز خود را ملازم حجت وقت و خلیفه و ولی زمان بداند و محبت او را در دل بدارد و بدو عشق و علاقه پیدا کند، از اخلاق و اعمال و گفتار او بهره مند میشود خود را از رتبه پست حیوانیت باوج مقام روحانیت و انسانی میرساند.

* (وَأْتِمِمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَاتِكَ وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ) *

(و بواسطه پیشوائی او بر ما نعمت خود را بر ما تمام گردان تا (بوسیله هدایت

(۱) ۷۴ بحار ص ۲۰۱ نقل از کتاب کافی از حضرت صادق (ع) از رسول خدا (ص). و در ص ۱۸۸ همان مجلد از کتبخ کراچکی نقل کرده که حضرت سلیمان فرمود: «... فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ». و

آن بزرگوار) ما را به بهشت های خود درآوری و با شهیدان مخلص خود رفیق گردانی).

شرح - چون اطاعت خدا و رسول بموجب آیه شریفه قرآن «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» - نساء: ۶۹ - (هر کس که خدا و رسول را اطاعت کند پس اینان با کسانی همدمند و همرازند که خدا بایشان نعمت بخشیده از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان و آنان نیکو رفیقانند) البته با این گروه و جماعت رفاقت دارند و چقدر نیکوست رفاقت با این جماعت.

در کتاب کافی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ما را به پارسائی و پرهیزکاری یاری کنید زیرا هر کس از شما با این صفت بیدار خدا رود (از دار دنیا برود) برای او پیش خدا گشایش و آسودگی است که خدای عزوجل می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ - الآیه».

*** (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ حُجَّتِكَ وَوَلِيِّ أَمْرِكَ) ***

(بار خدایا درود و رحمت فرست بر حجت (زمان) و ولی امر خود).

شرح - بموجب روایات وارده از عامه و خاصه، در این دوره حجت خدا منحصر است بوجود مبارک حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام. از جمله در کتاب ینابیع المودة صفحه ۴۸۴ از کتاب فرائد السمطين از حسن بن خالد روایت کرده که حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که ورع نداشته باشد دین ندارد، و گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقوایش بیشتر باشد، سپس فرمود چهارمین نسل من فرزندی مادری است سرور کنیزان، که خداوند بوسیله او زمین را از هر جور و ظلمی پاک می کند، و او کسی است که بعضی در

← هم چنین است جمله معروف «يُعْرِفُ الْمَرْءُ بِصَدِيقِهِ».

تولد و وجود او شگ کنند، و او صاحب غیبت است، و چون ظهور کند زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و میزان عدالت میان مردم نهاده شود. پس کسی بکسی ستم نمی‌کند، و او کسی است که زمین برای او جمع شود. و برای او سایه نباشد، و او کسی است که منادی از آسمان ندا می‌کند که همه اهل زمین میشوند: آگاه شوید که حجت خدا ظاهر شد،^۱ و ظهورش در مسجد الحرام در جوار خانه خدا صورت می‌گیرد و باید او را فرمان بُرد که حق با اوست و پیروی او).
و طبق آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - نساء: ۵۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را (که در صفات و اخلاق و اعمال همدیگر پیغمبرند) و یگانه ولی امر در این زمان آن وجود مبارک است.

در تفسیر صافی نقل از کمال الدین صدوق^۲ از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده گوید: وقتی که این آیه نازل شد به رسول خدا گفتم یا رسول الله: ما خدا و پیغمبر را شناختیم اما اولوالامر چه کسانی هستند که خدا اطاعت آنانرا مقرون باطاعت تو نموده؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان من هستند و پیشوایان مسلمانان پس از من؛ اول آنان علی بن ابی طالب سپس حسن، و حسین، و علی بن الحسین، و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است، و جابر تو او را می‌بینی و چون بیدار او رسیدی سلام مرا باو برسان، پس از آن صادق جعفر بن

(۱) این جملات کنایه است که روی زمین در قبضه قدرت و قلمرو حکومت اوست و اختصاص بخومه و منطقه بخصوصی ندارد و صدای منادی از افق برتری است (غیر از وسائل متعارف اهل آن زمان) که همه اهل زمین میشوند.

(۲) کمال الدین صدوق ص ۲۵۳ شماره ۳ چاپ مکتبه الصدوق. و باین مضمون مجلد ۷۴ بخار ص ۱۸۸ نقل از عده الداعی.

محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، و سپس همنام من محمد و همکنیه من (ابوالقاسم) حجت خدا در زمین و بقیة الله میان بندگان خدا فرزند حسن بن علی [علیهم السلام] است، اوست کسی که خداوند بدست او شرق و غرب زمین را فتح می کند، و اوست که از نظر شیعیان و دوستانش غایب میشود، و کسی باعتقاد بامامت و پیشوائی او ثابت قدم نماند مگر کسی که خدا دل او را بنور ایمان امتحان و آزمایش نموده باشد. جابر گوید گفتم یا رسول الله: آیا در زمان غیبت او، شیعیان از او بهره مند میشوند؟ فرمود قسم بآنکه مرا به پیغمبری برانگیخت که آنان از نور او بهره مند میشوند و از مقام ولایت او در دوره غیبتش همچون بهره مند شدن مردم از روشنائی خورشید وقتی که خورشید در پس پرده ابر پنهان میشود استفاده می کنند، ای جابر این امر از اسرار الهی است که در خزانه علم خدا است پس تو هم آنرا کتمان کن و مستور بدار مگر برای کسی که اهلیت و قابلیت آن را داشته باشد.

*** (وَصَلِّ عَلٰی جَدِّهِ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ السَّيِّدِ الْاَكْبَرِ) ***

(و درود فرست بر محمد که جدّ او و فرستاده تو است و سرور و بزرگترین پیغمبران است).

در تفسیر صافی ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» - احزاب: ۵۶ - (خدا و فرشتگان او محققاً بر پیامبر اسلام درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او صلوات بفرستید و آنطور که باید سلام دهید). از حضرت صادق (علیه السلام) درباره این آیه سؤال کردند فرمود: صلاة از طرف خداوند عزوجل رحمت او است و از طرف ملائکه تزکیه آنان است و از طرف مردم دعایشان برای اوست.^۱

(۱) بحار الانوار ج ۹۴ باب (فضیلت صلوات بر پیغمبر و آل او (ص)) این روایت در ص ۵۵ شماره ۲۷ از معانی الاخبار نقل شده. و کلمه صلاة در اصل لغت بمعنی انعطاف است و روایت موارد سه گانه آن را توضیح

و افضل اعمال بعد از اعمال واجبه صلوات بر پيغمبر و آل اوست. در بخار
مجلد ۱۹ صفحه ۱۷۶ از حضرت رضا عليه السلام روايت شده كه فرمود: «كسى كه
نتواند كارى كند كه گناهش پوشيده و آمرزيده شود (و باعث شود كه گناهش
رفع شود) پس زياد صلوات بر پيغمبر و آل پيغمبر بفرستد كه اين صلوات گناهان
را از بين مى برد (و باعث توفيق آمرزش گناه ميشود).

أيضاً در بخار^۲ روايت شده كه فرمود: «أَثَقَلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ الصَّلَاةُ عَلَى
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ» سنگين ترين چيزى كه در ميزان عمل نهاده ميشود
(و ميزان عمل را سنگين مى كند) صلوات بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بيت اوست.

در كتاب وسائل الشيعة از حضرت صادق عليه السلام چنين روايت شده: «وقتي
كسى از شما دعا كند (و حاجتى طلبد) ابتدا صلوات بر پيغمبر و آل او فرستد
سپس حاجت خود را طلبد و آنگاه دعای خود را بصلوات بر محمد و آل محمد
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ختم نمايد زيرا كه خداوند عز و جل كرم و بخششش بيش از اين است كه
دعای اول و آخر را (كه صلوات است) قبول نمايد و دعای وسط را رد كند.^۳

(وَ صَلِّ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْقَسْوَرِ)

(و رحمت فرست بر على عليه السلام پدر بزرگ او كه سيد سلحشور و شجاع است).
در صلوات بر پيغمبر اسلام بايد آل او را هم ذكر نمايد و بگويد «اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» رسول خدا فرمود: «كسى كه بر من صلوات بفرستد و
بر آل من صلوات بفرستد بوى بهشت را نى يابد در صورتى كه بوى بهشت تا

مدهد و بيان مى كند.

(۱) مجلد ۹۴ ص ۴۷ نقل از عبون الاخير و امانى صدوق.

(۲) مجلد ۹۴ ص ۴۹ نقل از قرب الاسناد.

(۳) نهج البلاغه باب حكمه و مواعظ شماره ۳۶۱ مى فرماید: «وقتي كه تو را بخداوند سبحان حاجتى

است، ابتدا صلوات بر رسول خدا را از او بخواه. آنگاه حاجت خود را بخواه زيرا خداوند كرمش بيش از اين
است كه دو حاجت از او خواسته شود يكى از آنها را روا سازد و ديگرى را رد كند».

مسافت پانصد سال راه به مشام میرسد.»^۱

کنایه است از اینکه هر کس در صلوات بر پیغمبر، آل او را ذکر نکند معلوم میشود اقرار بولایت اوصیاء او ندارد و کسی که معتقد بولایت نباشد و از دنیا برود معذب است و کسی که محکوم بنار جهنم باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.»

*** (وَ حَامِلِ اللَّوَاءِ فِي الْمَخْشِيِّ) *** (و دارنده پرچم است در محشر قیامت).

یعنی پرچم نجات مسلمانان بدست اوست هم چنانکه در دنیا پیشوای نجات و سعادت آنان بود.

شرح - در کتاب کفایة الخصاص باب ۴۵۲ حدود ده حدیث از طرق عامه و نوزده حدیث از خاصه نقل می‌کند باینکه امیرالمؤمنین علیه السلام حامل لوا و پرچم مخصوص میباشد و ما در این جایک حدیث آن را از طرق عامه نقل می‌کنیم: موفق بن احمد خوارزمی بسند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمود: «یا علی پنج چیز از خدا مسألت نمودم که بمن عطا فرمود اول آنکه وقتی که سر از خاک برمیدارم توبا من باشی بمن عطا فرمود. دوم آنکه چون مرا نزد میزان آورند توبا من باشی به من عطا نمود. سوم آنکه تورا پرچمدار و حامل لوائ من گرداند که آن لوائ بزرگ خداوند است و همه رستگاران و پیروزمندان در زیر آن پرچم بجانب بهشت میروند بمن عطا فرمود. چهارم - از پروردگار خود خواستم که توامت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی باز بمن عطا نمود، پنجم - آنکه از خدا خواستم که تورا قائد امت من بسوی بهشت گرداند بمن عطا کرد، و خدا را باین عطاهائی که بر من منت نهاده حمد می‌کنم.»

*** (وَ سَاقِي أَوْلِيَاءِهِ مِنْ نَهْرِ الْكَوْثَرِ) *** (و سیراب کننده اولیای خدا از نهر کوثر).

(۱) ج ۹۴ بحار ص ۵۶ نقل از امالی از حضرت امام محمد باقر (ع) از پدران بزرگوارش از رسول خدا.

در مجلد ۹ بحار الانوار بابی است که امیرالمؤمنین علیه السلام ساقی حوض کوثر و حامل لوا است.^۱

* (وَالْأَمِيرِ عَلِيٍّ سَائِرِ الْبَشَرِ الَّذِي مَنْ آمَنَ بِهِ فَقَدْ ظَفَرَ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَكَفَرَ) *

(و امیر بر سایر بشر است که هر کس بدو ایمان آورد محققاً پیروز است و کسی که بدو ایمان نیاورد محققاً به خطر افتد و کفر ورزد).

شرح - سابق بر این در توضیح جمله «مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَقَلْبِي أَمِيرُهُ» گفتیم که لقب امیرالمؤمنین اختصاصاً بآنحضرت دارد و بعضی از روایات آن را هم نقل کردیم. در مجلد ۹ بحار باب «حُبُّهُ وَبُغْضُهُ وَإِنْ حُبَّهُ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ»^۲ روایات بسیاری از عامه و خاصه نقل کرده و ما در اینجا به ذکر یک روایت آن که در صفحه ۴۰۵ است و از سلمان فارسی نقل شده اکتفا می‌کنیم.^۳

سلمان فارسی گوید رسول خدا در روز عرفه خطبه خواند تا آنکه فرمود: «یا علی به نزد من آی، علی نزد پیغمبر رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله دست او را گرفت و فرمود: مختص بکمال سعادت و حق سعادت و سعید کسی است که تورا دوست داشته و اطاعت نماید بعد از من، و بدبخت به کمال شقاوت و بدبختی و حق شقاوت کسی است که فرمان تورا نبرد و با تو دشمنی نماید».

و احمد حنبل و ابن شیره در کتاب فردوس از ابی وائل از عطیه از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ، مَنْ آبَى فَقَدْ كَفَرَ، وَ مَنْ رَضِيَ فَقَدْ شَكَرَ؛^۴ علی بهترین بشر است کسی که قبول نکند کفران کرده، و

(۱) مجلد ۳۹ ص ۲۱۱ باب «انه ساقی الحوض و حامل اللواء».

(۲) مجلد ۳۹ ص ۲۱۱. (۳) مجلد ۳۹ ص ۲۶۶ نقلی از امامی سفید.

(۴) مجلد ۳۸ بحار ص ۷ از مناقب: ابن مجاهد، و طبری در ولایت و دیلمی در فردوس و احمد در فضائل از اعش از ابی وائل از عایشه.

کسی که قبول نماید شکر و قدردانی نموده.

﴿صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أُخِيهِ وَعَلَىٰ نَجْلِهِمَا الْمَيَاهِ مِنَ الْغُرِّ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ
وَمَا أَضَاءَ قَمَرٌ﴾

(رحمت خدا بر او و برادرش (علی) و بر نسل آندو که فرخندگان خجسته و رحمت بر ایشان باد مادامی که خورشید درخشان و ماه تابان برقرار است).
شرح - آری شایسته است که رحمت خدا بر مردان خدا ادامه داشته باشد آنانکه دارای اخلاق پسندیده و صفات حمیده و اعمال و افعال صالح و شایسته میباشند، و الگوی سعادت و نیک بختی بشر هستند و پیوسته در راه سعادت جامعه و افراد بشر کوشا میباشند و تاج سرافراز بشر و علت غائی خلقت بشر بلکه سراسر عالم خلقتند. و دربارهٔ اخوت و برادری علی (علیه السلام) با پیغمبر سابقاً بیان شد.

* (وَعَلَىٰ جَدَّتِهِ الصَّديقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى) *

(و رحمت حق بر جدّه او صدیقه کبری فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله)

باد).

شرح - البته برای فاطمه سلام الله علیها نامهای مختلفی است که بمناسباتی گفته شده مانند صدیقه، طاهره، زهراء و وو - هم چنانکه سابقاً گفتیم. و در مجلد دهم بحار بابی بنام باب «أَسْمَائِهَا» و باب «مناقب و بعض احواضا» عنوان روایاتی نقل شده که از آنجمله در صفحه ۱۶ از ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه (سلام الله علیها) نقل کرده که برای او حدود بیست نام است و هر نام و اسمی حاکی از فضیلتی از فضائل او را دارد که از آن جمله فاطمه، صدیقه، زهرا است»^۲.

فضائل حضرت زهراء علیها السلام دو نوع است انتسابی و اکتسابی که از آن

(۱) شرح این جمله از دعا در «و نیت نعی و وصیتی و وارثی» توضیح داده شده.

(۲) مجلد ۴۳ ص ۵۰ نقل از مناقب.

به ذاتی هم تعبیر میشود، فضیلت انتسابی که بجهت انتساب و نسبت دادن پیدا میشود چون دختر پیغمبر اسلام و همسر امام امیرالمؤمنین و مادر حسنین و سائر ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) است و اما فضیلت اکتسابی که بوسیله عوامل مختلف بدست می آید همان سجایا و ملکات فاضله است که در وجود خود شخص و ذاتی اوست و جامع این گونه فضائل او همان است که در آیه تطهیر آمده و می فرماید: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» - احزاب: ۳۳ - که باتفاق مفسرین عامه و خاصه حضرت فاطمه زهرا هم داخل در این اهل بیت است.

مجلد دهم بحار صفحه ۱۴۹ روایتی از ابن عباس از پیغمبر خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «و اما دخترم فاطمه او سرور زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و او پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من است و همانند روح و جان من است و او حوریه انس است، و چون در محراب عبادت در مقابل پروردگارش برخیزد نورش برای فرشتگان آسمان همانند نور ستارگان برای ساکنین زمین تابش دارد، و خدای عزوجل بفرشتگانش می گوید: ای فرشتگان من به کنیز من فاطمه سرور کنیزانم نظر اندازید که در مقابل من بپا خواسته و از ترس من اعضای بدنش میلرزد، و با حضور قلب و دلش به عبادت من روی آورده است».

* (وَعَلَىٰ مَنْ اضْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ) *

(و (نیز رحمت) بر آنانکه تو برگزیدی از پدران نیکوکارش. که گذشته از درود و رحمت بر پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و حسنین و فاطمه (صلوات الله علیهم) بر آباء و اجداد دیگر که بدو منتهی میشود از امام چهارم تا یازدهم همه آنانرا هم رحمت فرست که شایسته رحمت خاص تو هستند).

* (وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَنْتُمْ وَأَدْوَمُ وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرَمَا صَلَّيْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ) *

(و بر او بهتر و کاملتر و تمامتر و دائمی تر و بیشتر و افزون تر که بر هر یک از برگزیدگان و نیکان خلقت رحمتی عطا کردی درود و رحمتی فرست).

شرح - البته شایسته است که از حجت باقیمانده از حُجج الهی نهایت قدردانی شود و بوجود او در دوره و زمان خودمان مباحثات و افتخار کنیم که ما دیگر از اولیاء و اوصیای حق غیر از او کسی را نداریم و همه را از دست داده ایم، و اگر ما علاقمندان بخاندان عصمت و طهارت، از این ولی عصر و حجت الهی و یگانه یادگار اولیای حق ستایش و قدردانی نکنیم پس کجا رفت آن ایمان و علاقمندی ما، آری قدر زرزرگر بداند، قدر گوهر گوهری.

* (وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا) *

(و رحمت فرست بر او رحمتی که شمارش بی حد، و اندازه اش بی انتها، و زمان و مدتش بی پایان باشد. خلاصه آنکه رحمتی باشد پیوسته و دائم تا انقراض عالم، زیرا بوجود و ظهورش ظلم و جور از میان بشر برداشته و بجای آن قسط و عدل فراگیر شود)، (که همان آمال و آرزوی همه انبیاء و اولیای خدا بوده، مستضعفان جهان هم بدان امیدوارند).

* (اللَّهُمَّ وَأَقِمِّ بِهِ الْحَقَّ، وَأَذْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ) * (بار خدایا بواسطه وجود او

دین حق را برپا مدار و باطل را محو و نابود گردان).

شرح - بالاترین حوائج و خواسته ها که باعث سعادت دنیا و آخرت میباشد غلبه اهل دین و رواج آن و محو و نابود شدن باطل و هلاک اهل آنست، پس باید با توجه و حضور قلب از خداوند متعال خواست که هر چه زودتر مصداق آیه شریفه: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» - انفال: ۸ - بظهور آن حضرت ظاهر سازد.

در تفسیر برهان در ذیل این آیه از امام محمد باقر علیه السلام روایتی نقل کرده که فرمود: «وَأَمَّا سَخَنَ خُداَ كَمَا فَرَمُودُ: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» يَعْنِي ثَابِتٌ وَ مُحَقِّقٌ كَمَا حَقَّ آلَ مُحَمَّدٍ رَاقِئِي كَمَا قَائِمٌ قِيَامِي كَمَا، وَ أَمَا سَخَنَ خُداَ كَمَا فَرَمُودُ: «وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ» يَعْنِي وَقِئِي كَمَا قَائِمٌ قِيَامِي كَرَدَ بَاطِلَ بَنِي أَمِيَّةٍ رَا نَابُودَ مِي كَمَا، وَ أَيْنَ اسْتِ (تَأْوِيلُ آيَةِ وَ مَصْدَاقُ كَامِلِ آن).

(وَأَدِلُّ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذِلُّ بِهٖ أَعْدَاءَكَ) (و بوسیله او دوستانت را حاکم و غالب و دشمنانت را خوار و ذلیل گردان).

شرح - سابقاً در جمله «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ» بیان شد که خداوند ببرکت ظهور او عزت دوستانش و ذلت دشمنانش را فراهم میکند. و اوست ملجأ و پناه مردم در رفع بلا و گرفتاری و رسیدن بسعادت و نیک بختی.

در تفسیر صافی ذیل این آیه مبارکه «... وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» - مائده/۳۵ - از عیون الأخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «الْأَثْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ» که امامان از نسل حسین علیه السلام هستند کسی که آنان را فرمان برده و کسی که نافرمانی نماید نافرمانی خدا کرده، آنان دسته محکم و وسیله تقرب بخدا میباشند.

در کتاب نجم الثاقب از امام عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود: «چون صاحب امر متولد شد خدا دو فرشته را مأمور کرد که آن مولود را بردند در سرادق عرش تا در حضور قرب خدا ایستاد و خداوند با او فرمود: مرحباً؛ بوسیله تو عطا می کنم و بوسیله تو می آمرزم و بوسیله تو عذاب می کنم».

در مجلد ۷ بحار صفحه ۱۶۵ از حضرت سجاد زین العابدین علیه السلام روایتی نقل کرده تا آنکه فرمود: «بوسیله ما خداوند دین را افتتاح کرده و بوسیله ما پایان

(۱) مجلد ۲۳ جدید ص ۳۱۳ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم. و توضیح این گونه روایات گذشت.

میدهد، و بوسیله ما شما را از روئیدن زمین اطعام نمود، و بوسیله ما قطرات باران را از آسمان فرو فرستاد و وو».

*** (وَصِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ) ***

(بار خدایا میان ما و او را اتصال و پیوند ده با اتصالی که ما را برفاقت پیشینیان (پدرانش) برساند).

شرح - مراد از این پیوند و اتصال پیوند و اتصال مکانی و زمانی نیست، بلکه تناسب و توافق اخلاقی و روحی است که سبب قرب مقامی میشود و از متابعت احکام الهی و سنن و آداب نبوی بدست می آید. و سابقاً در بیان جمله «و مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ» و ذکر آیه شریفه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ - الْآيَةَ» گفتیم که طاعت خدا و رسول باعث رفاقت و هم نشینی با نیکان می گردد.

مرا امید وصال تو زنده میدارد
وگر نه هر دم از هجرتوست بیم هلاک

*** (وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَيُمْكِّنُ فِي ظِلِّهِمْ) ***

(و ما را از آن کسانی قرار ده که چنگ بدامان آنان زده و در سایه آنان زیست می کنند).

شرح - اصل لغت حُجْرَةٌ - بضم حاء و سکون جیم و فتح زای - بمعنای دُگمه و جای بستن و گره زدن لباس است، و بطور استعاره اعتصام و تعلق و تمسک و چنگ زدن به چیزی را هم حجزه گویند. و در مجمع البحرین در لغت حجزه از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «خُذُوا بِحُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْنِي عَلِيًّا فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ» یعنی بگیرید و متشبث شوید بدامن این انزع (که جلو سرش مو ندارد) یعنی علی (علیه السلام) که او است صدیق اکبر و فاروق اعظم .

و روایاتی در این باب آمده که مؤمنین باید بدامان اولیای خدا و ائمه اطهار چنگ زنند و بدان متمسک شوند از جمله در ص ۶۵ مجلد هفتم بحار از علی بن - الحسین علیهما السلام است که فرمود: «البتة روز قیامت ما بنور پیغمبرمان متمسک میشوم، و پیغمبر ما از نور پروردگارش استفاده می‌کند، و حیزة همان نور است، شیعیان ما بوسیله نور ما بهره‌مند میشوند، هر کس از ما جدا شود هلاک گردد، و هر کس متابعت و پیروی ما را نماید نجات یابد، و منکر ولایت ما کافر، و پیرو ولایت ما در امان است».

چون پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون واسطه بشر از خدا احکام و دستورات را می‌گیرد لذا در این روایت تعبیر شده که پیغمبر از نور خدا استفاده می‌کند، و ائمه معصومین عليهم السلام هم از بیانات و سیره پیغمبر منتفع میشوند، لذا فرمود: ما بنور پیغمبر متمسک شوم، و شیعیان هم از نور هدایت آنان بهره‌مند شوند. پس ما باید همیشه اوقات از حضرت احدیت مسألت نمائیم که در زیر سایه رأفت و هدایت ائمه اطهار قرار گیریم و این است مراد از جمله «وَيُمْكِنُ فِي ظِلِّهِمْ».

* (وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ) *

(و یاری فرما ما را بر آدای حقوق حضرتش).

شرح - در اینجا چند حق از حقوق حقّه او را بطور اختصار بیان می‌کنیم:

اولاً حق وجود - چون به برکت وجود او و دیگر اولیای گرام خداوند لباس وجود بر قامت سایر موجودات پوشانده هم چنانکه در توقیع شریفی که در کتاب احتجاج نقل شده فرمود: «ما دست پرورده پروردگارمان هستیم و مخلوقات دیگر بعد از ما دست پرورده مایند^۲».

کتاب کمال الدین صدوق از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «لَوْلَا نَحْنُ

(۱) مجلد ۲۳ جدید ص ۳۱۳ نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم. و جملاتی از آن سابقاً نقل شده.

(۲) مجلد ۵۳ بحار ص ۱۷۸.

مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوًّا وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ» یعنی اگر ما نبودیم خداوند نه آدم را می آفرید و نه حوا، و نه بهشت و نه جهنم را، و نه آسمان و زمین را.^۱

دوم حق بقا - یعنی بقای جامعه بشر و ثبات و قرار زمین و اهل آن بوجود ولی حق است که بمنزله مدار و محور زمین و اهل آنست که اگر نباشد آنها هم از میان میروند چنانچه در اخبار و روایات هم آمده است، و در کتب اخبار بانی بدان اختصاص داده شده است.

از جمله روایت منقول از کتاب کافی است راوی از حضرت رضا علیه السلام سؤال می کند که آیا زمین بدون امام ثابت و باقی میماند؟ میفرماید: خیر.^۲ در حدیث نبوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که «وجود اهل بیت عصمت و طهارت در زمین همانند ستارگان درخشنده آسمانند، و همانطور که ثبات و قرار موجودات آسمان وابسته به نجوم است همچنین بقا و ثبات اهل زمین هم پیوسته با اهل بیت و بوسیله آنان در امانند».^۳

سوم قرابت و پیوستگی - با رسول خدا صلی الله علیه و آله که صاحب رسالت و نبوت است و پرتو نوروی آنان را فرا گرفته و آیه مبارکه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - شوری: ۲۳ - در شأن آنان نازل گشته، و روایات زیادی از پیغمبر اکرم نقل شده که مراد از «قربی» اهل بیت عصمت و طهارت اند. و این

(۱) مجلد ۲۶ بحار الانوار چاپ جدید ص ۳۳۵ نقل از کمال الدین، و عیون الاخبار و علل الشرایع.

(۲) مجلد ۲۳ بحار جدید ص ۳۳ نقل از کمال الدین، و روایات دیگری بهمین مضمون از عیون الاخبار و علل الشرایع. و در باب (الاضطرار إلى الحجة وإن الأرض لا تخلو من حجة).

(۳) ۲۳ بحار جدید ص ۱۹ نقل از علل الشرایع، و در ذیل روایت هم اوصاف و سجایای اخلاقی و روحی آن بزرگواران را که موجب أمن و امانند بیان کرده، و این روایت ایضاً در کتاب کمال الدین ص ۲۰۵ و ۲۰۷، و کفایة الخصام از طرق عامه و خاصه نقل شده.

(۴) مجلد ۲۳ بحار الانوار جدید بانی است بنام باب «أَنَّ مَوَدَّتَهُمْ أَجْرُ الرِّسَالَةِ».

سودت هم بواسطه صفات و ملکات فاضله آنانست که موجب قرب آنان می‌گردد.

چهارم هدایت و تعلیم - که هدایت مردم بوسیله نور هدایت آنان صورت می‌گیرد و روایات زیادی هم در این باره نقل شده و در کتب اخبار و احادیث بانی بدان اختصاص یافته چنانچه در مجلد ۷ بخارا باب «إِنَّ النَّاسَ لَا يَهْتَدُونَ إِلَّا بِهِمْ وَ إِنَّهُمْ الْوَسَائِلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ» آورده شده. از طرفی بمضمون روایات متعددی آن حضرت و پدران بزرگوارش اهل ذکرند که خداوند متعال می‌فرماید «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».^۲

پنجم حق اجتماعی و سیاسی - البته این نوع حقوق از نظر امامت و ولایتی است که بر امت اسلام دارند. در کتاب کافی از ابو حمزه نقل شده که گوید از امام محمد باقر (علیه السلام) پرسیدم: «مَا حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ» حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: «حَقُّهُ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يُطِيعُوا». حق او این است که بشنوند و فرمان برند.^۳

و در نهج البلاغه^۴ از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «... وَ أَمَّا حَقٌّ مِنْ بَرِّ شَيْئًا إِنْ اسْتَبَدَّ بِكَ فَتَبِعْهُ بِمَا مَنَ وَ فَادَارَ بِأَشِيدٍ، وَ دَرَّ حُضُورٌ وَ غِيَابٌ نَصِيحَتٍ بِذِيرٍ، وَ هَرَّ وَقْتُ شَيْئًا رَا دَعْوَتٌ كَرَّمْتُ اجَابَتٌ تَمَائِيدٌ وَ چُونِ دَسْتُورِي دَادَمُ فَرْمَانِ بَرِيدٍ». و در مجلد ۷ بخارا الانوار ص ۴۱۰^۵ بانی است بنام باب «حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ

(۱) مجلد ۲۳ حدید ص ۹۹.

(۲) این آیه شریفه در دو جای قرآن آمده است: سوره نحل: ۴۳، و سوره انبیاء: ۷. «ذکر» و «تذکر» که بمعنی یادآوری است دو قسم است یکی بعد از غفلت و فراموشی که بفارسی بمعنای یاد آمدن و یاد آوردن است. و دیگری بدون سابقه فراموشی که بمعنی ادامه حفظ و بخاطر سپردن است.

(۳) مجلد اول کافی ص ۳۰۱ که در مجلد ۲۷ بخارا الانوار ص ۲۴۴ ذکر شده است.

(۴) خطبه ۳۴ هنگامی که برای جنگ صفین مردم را تجهیز می‌کرد و از آنان استمداد می‌جست. در پایان مردم را بحقوق طرفین آگاه نمود. و در خطبه ۲۱۴ این حقوق را مشروحاً بیان فرمود.

(۵) مجلد ۲۷ ص ۲۴۲.

حقّ الرّعیة علی الإمام» و در آنجا روایات متعدّدی نقل شده و هر کس خواهد به آنجا مراجعه نماید.

ششم حقّ نعمت - از مطالب سابقه و روایات متعدّده که بعضی از آنها را بمناسبتی در اینجا می آوریم ثابت میشود که جمیع منافع که به خلق میرسد از برکات وجود ولیّ عصر است و دانسته شد که انتفاع و بهره از وجود آنحضرت مختصّ بآیات ظهور آن بزرگوار نیست، چه در سابق نقل کردیم که انتفاع بوجود آنحضرت در زمان غیبت مانند استفاده انسان از خورشید است هنگامی که زیر ابر پنهان باشد.

و گذشته از این حقوق، از جمله حقوق آن بزرگوار در این دوره و عصر دعا در تعجیل فرج اوست. و بر مؤمنان و علاقمندان باو لازم است که پیوسته از خداوند متعال بخواهند که در ظهورش تعجیل فرماید و جهانرا بنور ظهورش منور سازد. در توقیع شریف آن بزرگوار منقول از احتجاج طبرسی^۱ چنین آمده است: «... و أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» در تعجیل فرج (و باز شدن راه و گشایش آن) زیاد دعا کنید چون که فرج شما در این است).

*** (وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَالْإِجْتِنَابِ عَنِ مَعْصِيَتِهِ) ***

(و جهد و کوشش در طاعتش و دوری از نافرمانیش - یاری فرما -).

شرح - و این قسمت از دعا جامع تمام حقوق است که آن بزرگوار بر ما بندگان خدا دارد، و باید سعی و کوشش کرد که آن را انجام داد چنانکه در قرآن می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». و سابقاً گفتیم که اطاعت از اولوالأمر همچون اطاعت پیغمبر است که بیک فعل «أَطِيعُوا» آمده

(۱) مجلد ۵۳ بحار ص ۱۸۱ در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب که بوسعه محمد بن عثمان عمروی دومین نایب خاص حضرت ولیّ عصر فرستاده بود. و در آخر توقیع چنین آمده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اسْحَاقَ ابْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَيَّ مِنْ اتِّبَعِ الْهُدَى».

پس بایستی کسانی باشند که اخلاق و اعمالشان همانند اخلاق و اعمال خود پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد و لذا در روایات آمده که مراد از آن آل پیغمبرند.

پس اطاعت آن بزرگوار واجب و لازم است، و موجب رستگاری دنیا و آخرت است قال الله تعالی: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً»^۱ و نافرمانی از او همچون نافرمانی خدا و رسول است که اگر کسی نافرمانی خدا و رسول را نماید و با آنحال از دنیا برود جایگاه او در آتش جهنم است كما قال الله تعالی: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ». - نساء: ۱۴ - و کسی که نافرمانی خدا و پیغمبر او را نماید و از حدود خدا تجاوز نماید خدا او را وارد آتشی می کند که در آن جاویدان بماند و برای او عذاب خواری است.

* (وَأَمِنُ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ) *

رضا و خشنودی او را بر ما منت گذار (و توفیقی بمانند کن که موجب رضا و خشنودی او گردد).

شرح - بالاترین و مهمترین نعمتی که خداوند به بنده اش عنایت می فرماید رضا و خوشنودی اوست. همانطوری که خداوند پس از ذکر نعمت هائی که به بندگان مؤمن خود (خواه مرد یا زن) وعده فرموده از دخول به بهشت و مساکن طیبه در پایش می فرماید «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» - توبه/ ۷۲ - چون رضای او سبب هر نعمت و سعادت و باعث هر گونه کرامت و بزرگواری است، و در آخر آیه می فرماید «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

(۱) سوره احزاب آیه ۷۱ یعنی «هر کس خدا و پیغمبرش را اطاعت کند مستمداً برستگاری عظیمی رستگار شده است». در سوره نساء آیه ۱۳ می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» یعنی و هر کس خدا و پیغمبرش را فرمان بردار و وارد بهشت هائی که نهرها از زیر آن جاریست می کند و در آن جاوید بماند و این رستگاری بزرگ است.

خداوند متعال در آیات متعدده قرآن پس از ذکر مؤمنین و اعمال و گفتارشان می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۱ از جمله در سوره بینه آیه ۸ پس از تعریف مؤمنین و انجام اعمال شایسته آنان که بهترین خلق خداوند و ذکر جزا و پاداشیشان می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» خدا از ایشان خوشنود و راضی است و ایشان هم از خدا خوشنودند.

در سفینه البحار مجلد اول صفحه ۲۵۲۴ روایتی نقل شده که حضرت موسی عليه السلام گفت: «پروردگارا مرا از علامت رضا و خوشنودیت از بنده ات آگاه کن، خداوند با و وحی کرد که هر وقت تو دیدی بنده من خود را برای اطاعت من آماده کرده و من او را از معصیت باز داشتم بدانکه این علامت رضای من است».

و ایضاً در همان کتاب بدین مضمون روایتی از حضرت صادق عليه السلام چنین آمده است: «رضا و تسلیم بقضا و قدر از علامت ایمان مؤمن است».

باری رضای الهی هم برضای حجت های الهی و اوصیای حق محقق میشود، و این دوری است که از هر دو طرف صادق است یعنی رضاء خدا همان رضای اولیای خدا است و رضای اولیای خدا هم همان رضای خداست، چنانچه حضرت سید الشهداء در مکه قبل از حرکت به عراق برای مردم و حاضرین فرمود: «رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» آنچه را خدا پسندد همان پسند ما اهل بیت است.

پس برای اینکه مؤمنین و علاقمندان بولی عصر بخواهند رضا و خوشنودی آن بزرگوار را فراهم کنند باید کاری کنند که رضا و خوشنودی خدا فراهم شود و این امر جز از راه اطاعت و فرمانبری خدا و پیغمبرش ممکن نخواهد شد. و یکی از

(۱) مائده/۱۱۹، توبه: ۱۰۰، مجادله: ۲۲.

مجمد ۷۰ بحار الانوار ص ۲۶ نقل از اعلام الدین دیلمی.

عمده‌ترین موجبات تحصیل رضایت حق ترک معصیت و نافرمانی است، در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۷۱ از حضرت صادق (علیه السلام) روایتی نقل شده که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرموده: هر کس بجهت ترس از خدا معصیت او را ترک کند خدا هم او را روز قیامت راضی می‌گرداند.»

* (وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاؤَهُ وَخَيْرَهُ) *

(و رأفت و مهربانی و دعا و خیر و برکتش را بما موهبت فرما).

شرح - چون جمیع خیرات و برکات و سعادت دنیا و آخرت به برکت وجود آنحضرت است این است که از خداوند مسألت می‌کنیم تا بما توفیق عنایت فرماید که مورد توجه آن بزرگوار قرار گیریم و مشمول رأفت و مهربانی و دعا و خیر و نیکی آن حضرت واقع شویم.

* (مَا نَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ) *

(تا بدین وسیله ما برحمت واسعه و فوز سعادت توای خدا نائل شویم).

شرح - اهمیت وجود پربرکت ولی خدا همچون طبیب حاذقی است که شخص مریض برای سلامتی خود باید خود را تحت مراقبت و دستور او قرار دهد، و درمانش از هر حیث و هر جهت چه از نظر نوع غذا و دارو و چه از نظر مقدار و وقت آن باید طبق برنامه صحیح و کامل دستورات او قرار دهد، و کسی هم که علاقه به سعادت دنیا و آخرت خود دارد باید اعمال و افعال خود را مطابق برنامه صحیح و کامل انجام دهد، که بدون چنین برنامه صحیح ممکن نیست و امید موفقیت حاصل نمیشود. پس، از این نظر، عمل مؤمن و شخص مسلمان بایستی طبق برنامه صحیح و کاملی صورت گیرد، و این برنامه همان است که از طرف حق و حجت زمان تعیین می‌گردد، و معرفت خدا هم بمعرفت مظاهر هدایت کامل می‌گردد، و این است سرّ محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که در اخبار و احادیث

بدان تأکید شده است.

﴿وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً﴾*

(و بوسیله آن بزرگوار نماز (و طاعات) ما را بپذیر).

شرح - آری عمل و طاعت و عبادت همانطوریکه گفته شد بایستی از روی برنامه صحیح و کامل اولیای خدا باشد. تا مورد قبول درگاه حضرت احدیت و پذیرش او قرار گیرد، و توفیق انجام آن را طبق برنامه کامل صحیح از خداوند متعال خواهانیم. و لذا قبول نماز و عبادات دیگر بموجب روایات، موکول به اعتقاد بولایت و امامت اولیای حق است.

در مجلد ۷ بحار ص ۱۳۹۳ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هنگامی که در روز قیامت بنده در پیشگاه عدل الهی قرار گرفت اول چیزیکه از او سؤال میشود از نمازهای واجبه و زکات واجب و روزه‌های واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت است، پس اگر اقرار بولایت ما داشته و با همان نیت هم از دار دنیا رفته باشد نماز و زکات و روزه و حج او مقبول است (چون از روی برنامه صحیح بوده)، و اگر اقرار بولایت ما نکند چیزی از اعمال او بدرگاه خدا قبول نمیشود.

﴿وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً﴾* (و بوسیله او گناهانمان را مورد مغفرت و آمرزش قرار ده).

شرح - اقرار بگناه در پیشگاه عدل الهی، خود این عمل یک نوع توبه و مقدمه آنست. و اقرار بگناه و توبه هم بایستی همانند سایر اعمال دیگر از روی نقشه صحیح انجام گیرد تا مقبول درگاه الهی واقع شود. در مجلد ۱۵ بحار ص ۱۲۸ از حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا فرمود: «مودت و دوستی ما را بدل داشته باشید، زیرا کسی که مودت ما را

(۱) مجلد ۲۷ ص ۱۶۷ نقل از امالی صدوق. (۲) مجلد ۶۸ ص ۱۰۱ نقل از امالی مفید و امالی طوسی.

داشته باشد روز قیامت بوسیله شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد، قسم بآنکه جانم بدست قدرت اوست که بنده‌ای از عمل خود بهره نمی‌برد مگر بمعرفت حق ما».

* (وَدُعَاءَاتٍ بِهِ مُسْتَجَابًا) * (و بوسیله او دعایمان را استجاب فرما).

شرح - البته دعا برای استجاب است چنانکه فرمود «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، و انجام آن را شرایطی است که لازم است آن آداب و شرایط مراعات شود و ذکر آن در کتب ادعیه و اخبار آمده است. ^۱ از جمله اقرار و اعتراف بگناه و طلب مغفرت از آنست چنانکه در روایات هم آمده است، و در دعای کمیل است. «...اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا».

* (وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً) *

(و بوسیله او روزی ما را توسعه ده) (و تنگ مگردان).

شرح - در مجلد یکم وسائل امیری ص ۲۲۷ از راوی نقل می‌کند که گوید: از معمر بن خلاد شنیدم می‌گفت: حضرت ابو جعفر (علیه السلام) بردی که در مقام طلب روزی از خداوند بود و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ» نظر افکند و فرمود: درخواست روزی پیغمبران را نمودی (بلکه) بگو «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ» چون هر کس قدرت بر قناعت روزی پیغمبران را ندارد لذا باید از خداوند مسألت فراخی و وسعت روزی را نماید. ^۲

* (وَهُمْ وَمَنَا بِهِ مَكْفِيَةٌ) * (و به برکت وجود او هم و غم ما را برطرف فرما).

شرح - مهمترین و دشوارترین هم و غم ما شیعیان و ارادتمندان آن بزرگوار صدمات و گرفتاریهای است که از ظلم و جور حکام ستمگر و طاغوتهای زمان نسبت بمردم مستضعف خصوصاً بعلاقندگان دولت حق و حکومت عدل میرسد

(۱) مجلد ۹۳ بحار الانوار ص ۳۰۴ باب «آداب الدعاء والذکر».

(۲) و بیمن مضمون روایتی هم در مجلد ۱۱ بحار الانوار جدید ص ۵۸ نقل از امامی طوسی که از امام ششم

(ع) است نقل شده دقت شود.

هم چنانکه در توقیع شریف برای شیخ مفید آمده که می فرماید: «اگر چه خداوند آنچه را که صلاح ما و شیعیان و مؤمنان است بما نمایانده، و جایگاهی که ما هستیم از جایگاه ظالمین دور است، ولی از اخبار و حالات شما آنچه را که بشما در دولت فاسق می گذرد کاملاً آگاهیم و چیزی از آن گرفتاریها که بشما میرسد از ما مخفی نماند.»

حال اگر از فقدان و غیبت آنحضرت رقت قلبی برایت پیدا شود آنرا غنیمت دان و دعا کن که رحمتی است و در روایت منقول در مجلد ۱۹ بحار ص ۵۰ فرمود:

«اعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ»^۲.

*** (وَ حَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَّةً) ***

(و به برکت وجود او حاجات ما را برآورده گردان، و نیازهایمان را برآورده بخیر گردان).

شرح - گرچه آدمی باید خود سعی و کوشش داشته باشد و مقدمات کار را هم خود فراهم و آماده سازد، ولی البته انجام هر عملی وابسته باسباب و وسائلی است و یا علل و عواملی دارد که چه بسا از آن غفلت می شود، و یا از قدرت و توانایی انسان خارج است و یا جهات دیگر و در نتیجه انسان بهدف و مقصود خود نمیرسد، لذا باید در همه امور و در همه وقت بیاد خدا باشد و از او استمداد و یاری طلبد. در خبر است که رسول خدا فرمود: «آیا میخواهید شما را بسلاحی دلالت کنم که بوسیله آن از شر دشمنانتان نجات یابید؟ گفتند آری، فرمود شب و روز را دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است»^۳.

(۱) مجلد ۵۳ ص ۱۷۴ نقل از احتجاج طبرسی. و روایات دیگر که بعضی از آنها را هم مرحوم مؤلف در یادداشت های خود آورده و ما برای اختصار از نقل آن خودداری کردیم.

(۲) مجلد ۹۳ ص ۳۴۱ نقل از دعوات راوندی.

(۳) ۹۳ ص ۲۹۱ از ثواب الاعمال، و ص ۲۹۴ از مکارم الاخلاق، و ص ۲۹۷ از فلاح السائل، و

ص ۳۰۰ از دعوات راوندی.

البته مسلم است که نیازهای ما را خدا تأمین می‌کند، ولی شایسته است که ما هم آنها را از خدا بخواهیم و نیاز خود را اعلام نماییم و خداوند هم آنها را بوسیله اسباب و وسائل مربوطه از غیب تأمین کند. در کتاب وسائل الشیعه مجلد یکم ص ۲۱۴ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: و بر شما لازم است دعا کردن و شخص مسلمان بعملی بهتر از دعا و توجه بخدا و تضرع و زاری بدرگاه او و مسألت از او بمقاصد خود نمیرسد، پس رغبت نمائید بعملی که خدا شما را ترغیب فرموده و اجابت نمائید امری را که خدا شما را دعوت بدان کرده «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» تا اینکه بواسطه دعا رستگار شوید و از عذاب خداوند نجات پیدا کنید». پس بر ما لازم است که دعا را یکی از اسباب و وسائل بلکه بهترین و بالاترین وسائل بدانیم.

و نیز از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «البته خدا عالم است بآنچه بنده اش میخواهد و لکن دوست دارد که بنده هم حاجات خود را برای او شرح دهد»^۱.

دعاهای وارده برای رفع حوائج زیاد است ولی مناسب است در اینجا این دعا ذکر شود: در مجلد ۱۹ بحار صفحه ۲۳۶^۲ از کتاب دعوات راوندی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «پدرم در روز خونین (عاشورا) همان روز که شهید گشت به بالین من آمد و مرا دربر گرفت و به سینه خود چسبانید در حالی که خون از بدنش جاری بود گفت ای فرزندم این دعا را بخاطر خود بسیار که آنرا مادرم فاطمه بمن آموخت و او از پدرش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و رسول خدا از جبرئیل فرا گرفت: در هر حاجت و امر مهم و اندوهی که پیش می‌آید و یا امر عظیم و دشواری

(۱) ۹۳ ص ۳۱۲ نقل از دعوات.

(۲) ۹۵ ص ۱۹۶ از دعوات راوندی و این دعا آخرین دعا از سه دعائی است که از آن بزرگوار در روز

عاشورا نقل شده.

که روی می آورد بگو «اللَّهُمَّ بِحَقِّ يَسِّ وَالثَّرَانِ الْحَكِيمِ وَبِحَقِّ طُهُ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مُنْقَسَ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الظُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْصِيلِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و آنگاه حاجت خود را بخواه.

*** (وَاقْبَلْ إِلَيْنَا بَوَّجْهِكَ الْكَرِيمُ) ***

(و بوجه کرم (و بزرگواری) خود بر ما اقبال کن و توجه فرما).

شرح - اگر کسی بخواهد که خداوند نظر لطف و رحمت خود را با او بنمایاند، شرط عمده اش این است که خود را بصفه تقوی بیاراید تا مورد توجه و عنایت حضرت احدیت قرار گیرد هم چنانکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» - نحل/۱۲۸ - و «... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» - بقره/۱۹۴ - و - توبه/۳۶ - از این آیات شریفه استفاده میشود که توجه حق و لطف و مرحمت او نسبت بکسانی است که از لوث کفر و شرک و نفاق و معصیت پاک و بصفه تقوی و پرهیزکاری و اعمال نیکو متصف باشند.

*** (وَاقْبَلُ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ) ***

(تقرب و توسل ما را بسویت پذیر).

شرح - البته تقرب و نزدیکی به خداوند، تقرب زمانی و مکانی نیست و خداوند از این هر دو منزّه است، و زمان و مکان در ساحت قدس خداوند راه ندارد، بلکه مقصود از تقرب بخدا تحصیل مقام قرب به او است که آن روحانی و معنوی است و از راه عمل و طاعت و تقوی بدست می آید، آن عملی که موجب رضا و خشنودی حضرت احدیت جل و عزّ قرار گیرد، و اولیاء خداوند همه از این راه به درجات رفیعه قرب حق رسیدند، و با دوری از صفات رذیله و اتصاف

بصفات کریمه و فضائل اخلاقی (از درکات جهل بسوی درجاتِ علم و از بخل بسوی سخاء، و از قساوت بسوی نرم‌دلی و عطوفت گام برداشتن) مقام قُربِ حق حاصل می‌شود، و ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام نیز یکی از مقرّبات است و آن هم بدون عمل و ورع و تقوی نتیجه مطلوب نخواهد داشت.^۱

(۱) ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام بدون طاعت و تقوی مفهومی ندارد، و موجب تقرب بخداوند نیست تنها فائده‌ای که برای آن میتوان تصور کرد کاستن از عذاب و عقوبت اخروی است و دوری از خداوند را کمتر می‌کند، چنانکه خود اولیاء حق هم در سخنانشان مکرراً این را بیان کرده‌اند، و اصحاب و یاران خود را به فرمانبری از دستورات خدا و اطاعت او تحریص نموده‌اند، و بوسیله آنان به شیعیان خود پیام فرستاده‌اند که تنها به ولایت و محبت ما اکتفا نکنید و مغرور بدان نگردید و در عمل به وظایف معینه کوشا باشید، به صفت تقوی و پرهیزگاری متصف شوید، و بدانید که براءت از آتش جهنم جز بدست خداوند و یا آن مأموری که جز برضای خدا عمل نمی‌کند، نیست، و داشتن ولایت با مخالفت فرمان خداوند و سرپیچی از دستوراتش سازگار نمی‌باشد. و اما اکنون چند از آن روایات را که دلیل بر این گفتار است از کتاب بحار الانوار ج ۷۰ ص ۹۷ به نقل از کافی و امالی صدوق و امالی طوسی و مشکاة الانوار طبرسی برای ارادتمندان بخاندان عصمت و طهارت در اینجا می‌آوریم، تا معلوم گردد که از نظر اولیاء حق تنها محبت و ایمان بولایت کافی نیست.

۱- جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه‌السلام روایتی نقل کرده است که از جمله اینست که می‌فرماید: «شیعه کسی است که دارای تقوی الهی، و مطیع فرمان الهی باشد». و این صفت جز بانجام کارهای نیکو حاصل نگردد. و جز با صفات پسندیده شناخته نمی‌شود. سپس فرمود- محبت بدون عمل فائده ندارد، و بین خدا و بندگانش قرابت و خویشاوندی نیست، هر که تقوایش بیشتر و اعمالش نیکوتر باشد او نزد خدا محبوب‌تر است، پس بکوشید که تقوی داشته باشید و فرمان خدا گردن نپید. بخدا قسم کسی مقرب درگاه الهی نمی‌شود مگر بوسیله اعمال نیکو و پسندیده، و بدانید که براءت از آتش بدست ما نیست، و کسی را هم بر خدا حجتی نیست. آنگاه در پایان گفتار خود فرمود: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مَطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ، وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَلَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْعَمَلِ» یعنی هر کس فرمان خدا را برد او ولی و دوست ما است و هر کس نافرمانی خدا را نماید او دشمن ما است و کسی بولایت و دوستی ما نرسد جز بعمل و پاکدامنی».

۲- أيضاً همین جابر که از اصحاب و یاران خاص امام پنجم است و مدت ۱۸ سال در خدمت آن بزرگوار بوده و کسب فیض مینموده زمانیکه اذن خواست که مرخص شود و برگردد برای وداع و خدا حافظی خدمت حضرت رسید و سفارش و دستوری از او خواست امام (ع) بیاناتی فرمود از جمله آنکه «ای جابر سلام مرا به شیعیانم برسان و آنانرا آگاه ساز که بین ما و خدا قرابت و خویشاوندی نیست، و کسی جز بطاعت و

* (وَ انظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ، ثُمَّ لَا تَضْرِفُهَا عَلَيْنَا بِجُودِكَ) *

(برحمت و لطف خود بر ما نظر فرما تا بدان نظر، کرامت نزد تورا بحد کمال رسانیم آنگاه دیگر نظر لطف را به جود و بخشش خود از ما باز مگیری).
 شرح- اکنون پس از درخواست حاجات متعدده و استجابت آنها در پایان امر درخواست جامعی میشود که همان مقام کرامت نزد پروردگارا است و آن درخواست رحمت خاصه است، و البته مشمول چنین مقامی که فوز سعادت دنیا و آخرت است خاص نیکوکاران است چنانکه فرماید: «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» - اعراف: ۵۶ - و این رحمت خاصه الهیه است و مخصوص بندگانی است که اوصافشان را در این آیه شریفه بیان فرموده: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ

فرمانبری از خداوند مقرب درگاه او نخواهد شد، ای جابر کسی که خدا را اطاعت و ما را هم دوست بدارد او ولی و دوست ما خواهد بود، و کسی که معصیت خدا را نماید دوستی ما بحال او سودی ندارد...». مجلد ۷۸ بخار ص ۱۸۲ نقل از امالی طوسی. و ایضاً مجلد ۷۱ ص ۱۷۹.

۳- خَشِيمَةٌ جَعْفِيٌّ گوید: من برای وداع و خدا حافظی خدمت امام محمد باقر (ع) رسیدم او بمن فرمود: «ای خشمه بدوستان ما سلام برسان و آنها را به تقوای الهی سفارش کن و بآنها بگو که ما شما را جز بعمل خودتان نمیتوانیم از عذاب خدا نجات دهیم و کسی جز بوع و پاکدامنی بولایت و دوستی ما نرسد. و شدیدترین غم و اندوه در روز قیامت از آن کسی است که خوبی و نیکی کاری را تعریف کند ولی خود بدان عمل نکوشد و مخالفت نماید». مجلد ۷۰ بخار ص ۳۰۹ نقل از مشکاة الانوار. و مجلد ۷۱ ص ۱۸۷ نقل از بشارة النصطفى. و ۷۴ ص ۳۴۳ از کافی. و ۷۸ ص ۱۸۸ از اعلام الدین دیلمی.

۴- راوی گوید خدمت امام پنجم علیه السلام رسیدیم می فرمود: «ای گروه شیعه؛ شیعه آل محمد بحد وسط درآئید و بافراط و تفریط روی نیاورید، بخدا قسم برائت از آتش با ما نیست. و ما با خدا قرابت و خویشی نداریم و ما را بر خداوند حجتی نیست. و جز بطاعت و فرمانبری کسی بخداوند مقرب نمیشود، پس هر کس از شما خدا را اطاعت کند ولایت ما او را سودمند است. و کسی که معصیت خدا را نماید ولایت و دوستی ما با او سودی نمیرساند و تقرب پیدا نمی کند. و ای بر شما مغرور نشوید.»

مجلد ۶۸ بخار چاپ جدید ص ۱۷۸ از مشکاة الانوار. و ۷۰ ص ۱۰۱ از کافی. و ۷۸ ص ۱۸۷ از حنة الاولیاء، و ص ۱۸۹ از اعلام الدین دیلمی.

شَيْءٍ فَمَا كُتِبَ لَهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» - اعراف: ۱۵۶ - و رحمت من بهمه چیز رسا است، و آنرا برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند و زکاة میدهند و آنانکه بآیه‌های ما ایمان می‌آورند مقرر می‌کنیم. و آیه بعد آنرا توضیح میدهد «همان کسانی که رسول امی و درس نخوانده را که وصف آن در تورات و انجیل آمده است پیروی می‌کنند». پس اگر کسی متابعت این پیغمبر خاتم را نکند و از اطاعت از او طغیان و سرکشی نماید مورد غضب و خشم خدا قرار گیرد چنانکه فرمود: «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ» - طه: ۸۱ - و در آن مورد طغیان و سرکشی نکنید که غضب من بشما رسد و هر کس غضب من باو رسد محققاً سقوط کند.

* (وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِئًا سَائِعًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) *

(و ما را از حوض کوثر جدش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بجام و بدست او سیراب کن سیرابی کامل، بآب خوش و گوارا که بعد از آن دیگر تشنگی نباشد ای مهربان‌ترین مهربانان).

شرح - در مجلد ۳ بحار الأنوار ص ۱۲۹۳ از ابن عباس روایت شده گوید: وقتی که سوره «إِنَّا أَعْظَمْنَاكَ الْكُوْثَرَ» نازل شد. علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کرد که یا رسول الله کوثر چیست؟ حضرت فرمود: نهری است که خداوند بمن کرامت فرموده، علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت این نهر شریفی است، یا رسول الله

(۱) ۸ جدید ص ۱۸ از مجالس مفید و امالی طوسی و بشارة المصطفى و مناقب. کلمه کوثر بر وزن فوعل چیزی است که شانس کثرت داشته باشد و منبع جوشان و فزاینده باشد و آن را منبع خیر کثیر دانند که در خارج دارای مظاهر و مصادیق است که از جمله آن نهری است در بهشت چنانکه در روایت آمده است که آن نهر بهشت هم یکی از خیرهای است که خداوند متعال به پیغمبر اکرم عطا کرده.

پس برای ما آنرا وصف کن، فرمود: آری کوثر نهری است که از زیر عرش خدا جاری میشود، آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر و از سرشیر لطیفتر است تا آنکه فرمود: یا علی این نهر آب برای من و تو و دوستان تو بعد از من است.

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أوردَهُ اللَّهُ حَوْضِي»^۱ هر کس بحوض من ایمان نداشته باشد خداوند او را بحوض من وارد نسازد.

بدانکه انسان در دنیا و آخرت تشنه میشود و نیاز به سیراب شدن دارد، اما تشنگی و نوشیدن و سیراب شدن آن متناسب با همان عالم است که در اوست، چنانکه خداوند متعال درباره بهشتی که به متقین وعده فرموده می فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ». - محمد: ۱۵ -^۲ (مثل بهشتی که به متقین وعده داده شده است در آن نهرهایی است از آب صاف و زلال تازه، و نهرهایی از شیر که طعم و مزه آن تغییر نکرده، و نهرهایی از شربتی که برای نوشندگان لذت بخش است، و نهرهایی از عسل صاف و خالص و تصیفه شده و آنان در آنجا از هر میوه و ثمره ای برخوردارند. و درباره ستمکاران می فرماید «وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا» - کهف: ۲۹ - و اگر استغاثه کنند و فریادرسی خواهند بآبی چون مس گداخته به سویشان روند و پاسخشان دهند که چهره ها را بریان میکند و بد نوشیدنی است و بد جای آسایشی است.

(۱) ۸ بحار الانوار جدید ص ۱۹ نقل از عیون الاخبار و امالی صدوق.

(۲) و در سوره رعد آیه ۳۵ چنین می فرماید «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» یعنی مثل بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده از زیر آن نهرها روان است مأكولات (خوراکی) و سایه آن همیشگی است، این عاقبت کسانی است که پرهیزکارند و عاقبت کافران آتش است.

و در سوره «دهر» وصفی از این شراب نوشیدنی و کیفیت نوشیدن آن در جامهای نقره و بلورین شده است، می فرماید: «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا - قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا. وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا» آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ - یعنی و (ساقیان بهشت) با جامهای سیمین و لیوانهای بلورین بر آنان دور زنند و آن لیوانهای بلورین نقره رنگ را باندازه و تناسب (اهلش) مقدر کرده اند و در آنجا با جام آبی که ممزوج به زنجبیل (عطر آگین) است بآنان بنوشانند. چون قوم عرب از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می کردند. در تفسیر مجمع البیان از ابن عباس نقل می کند که «هرچه را که خداوند از نعمت های بهشت در قرآن نام برده است مثل و مانند آن در دنیا نیست، و لکن خدا آنها را همان نامی که در دنیا شناخته شده است نام می برد، و زنجبیل از چیزهایی است که نزد عرب محبوب و پسندیده است و لذا خداوند هم آن نعمت را باین اسم در قرآن ذکر کرده و بآنان وعده داده که در بهشت از جام آبی که ممزوج به زنجبیل بهشت است نوشانیده میشود.^۱

باری برای نجات و رهائی از هول و هراس عالم قیامت باید اعمال و رفتار اولیای خدا را الگوی زندگی خود قرار دهیم و اعمال و رفتار خود را بر آن محور استوار سازیم، و این است معنی روایاتی که در باب «لَا تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ إِلَّا بِالْوِلَايَةِ» آمده است همچنانکه در مجلد سوم بحار الانوار ص ۲۹۴ از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیهم

(۱) در تأیید این سخن شایسته است روایتی که چگونگی حشر انسان در عالم آخرت را بیان می کند در اینجا نقل شود، در مجلد ۷ بحار جدید ص ۴۳ این روایت را از کتاب کافی از امام صادق (ع) نقل می کند که «از آن بزرگوار سؤال شد: آیا بدن میت می پوسد؟ فرمود بلی حتی گوشت و استخوانی هم از او باقی نماند مگر آن طیتی که از آن آفریده شده که نمی پوسد و در قبر بطور دایره وار میماند تا دو مرتبه از آن آفریده میشود همچنانکه در مرحله اول آفریده شد».

(۲) ۲۷ بحار جدید ص ۱۶۶. البته اساس و ریشه این مطلب یعنی پذیرش و قبول اعمال بوسیله ولایت را

اجمعین نقل شده که فرمود: «هر کس بخواهد از هول و هراس قیامت در امان باشد باید ولی مرا دوست بدارد و از او پیروی نماید و او علی بن ابی طالب وصی و جانشین من بعد از من و صاحب حوض من است که دشمنانش را از آن دور و دوستانش را سیراب می‌کند، و کسی که از آن ننوشد پیوسته تشنه و کسی که بنوشد سختی نکشد و هرگز تشنه نخواهد شد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ وَ وَفَّقَنِي لِإِتْمَامِ هَذَا الشَّرْحِ، وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِبَرَكَاتِ وَجُودِ مَوْلَانَا الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - وَ جَعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ.

وَ خُتِمَ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ كَرَمِهِ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ ثَالِثِ شَهْرِ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ شَهْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ بَعْدَ أَلْفٍ مِنَ الْهَجْرَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَيَّ هَاجِرَهَا أَلْفُ سَلَامٍ وَ تَحِيَّةٍ عَلَيَّ يَدِ شَارِحِهِ الرَّاجِحِيِّ إِلَى عَفْوِ الْبَارِيِّ مَحْيِي الدِّينِ بْنِ الْكَاسِمِ الْعَلَوِيِّ الطَّالِقَانِيِّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ . ۱۳۸۴

می‌توان از این آیه مبارکه استفاده کرد که می‌فرماید: «وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»، - طه: ۸۲ - یعنی و البته من آمرزگار کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد و درست براه هدایت درآید. چون در این آیه شریفه پذیرش حکم مغفرت و ایمان و عمل صالح مشروط و مقید شده که از روی اهتداء یعنی راه صحیح و طریق مستقیم باشد چنانکه از امام پنجم و ششم - مجلد ۲۷ بخارص ۱۷۶ از ثواب الاعمال، و ص ۱۸۰ از قصص الانبیاء - نقل شده که فرمودند: «که خداوند متعال بوسیله پیغمبر زمانش به عابدی از بنی اسرائیل که پیوسته بعبادت و تضرع و دعا بدرگاه حضرت احدیت مشغول بود پیغام داد که من این عبادت و دعای تو را در صورتی می‌پذیرم که تو آنرا از آن راهی که بدان دستور داده‌ام انجام دهی و پیش من آئی». پس اعمال و رفتار صالح و شایسته هم وقتی نتیجه بخش است و مورد قبول واقع میشود که از روی برنامه صحیح انجام گیرد، و انجام چنین عملی با این خصوصیت همان تسلیم بولی امر و اطاعت و فرمان‌بری اوست. و ولی امر که ولایت او در دین و دنیای امور مردم است شامل پیغمبر اسلام و اولیای او میشود که پس از پیغمبر (ص) عهده‌دار آن میباشند و این است معنی «لَا تَقْبَلُ الْأَعْمَالُ إِلَّا بِالْوَلَايَةِ».

و از این نظر هم در تفسیر جله «ثم اهتدی» روایات متعددی در کتب اخبار و تفاسیر آمده است که آنرا بر ولایت اهل بیت عصمت و طهارت تطبیق داده‌اند و با این بیان این تطبیق هم کاملاً صحیح و بجا است.

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
مقدمه محشی	۳	آیه تطهیر و اهل بیت <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۹۵
متن دعاء	۱۱	قضیه غدیر ختم	۱۰۴
مقدمه مؤلف	۱۷	وصف و نص صریح در باره علی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۱۰۴
وظیفه ما و انتظار فرج	۲۱	مراد از شجره واحده	۱۲۱
رفع استبعاد طول عمر آنحضرت <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۲۲	مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۲۳
معنی «رب»	۳۱	سبب حقد و کینه دشمنان علی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۱۶۹
قضاء و قدر	۳۸	مصیبات اهل بیت علیهم السلام	۱۷۵
صفات اولیاء <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۴۰	مرثیه دعبل خزاعی	۱۸۱
معنی زهد	۴۴	وعده پروردگاره برقراری حکومت	۱۸۵
وحی در اصطلاح اخبار	۵۱	حق و عدل الهی	
نوح <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> در قرآن	۵۵	ندبه و اظهار دلتنگی و ناله و شیون	۱۶۲
شخصیت ابراهیم <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۵۶	معنی «أین بقیة الله التي لا تخلو»	۲۰۵
موسی علیه السلام	۵۷	انتظار فرج و قیام مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۲۱۰
عیسی علیه السلام	۵۹	احیاء ملت و شریعت	۲۱۶
روح القدس	۶۱	مراد از «معالم دین»	۲۲۲
عدم خلوزمین از حجت	۶۶	اصلاحاتی که مهدی انجام میدهد	۲۲۳
شخصیت پیامبر اسلام <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>	۶۸	خونخواهی مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	۲۴۷
مراد از ثقلین	۷۶	مختصری در باره خدیجه ام المؤمنین	۲۵۸
معراج و معنی «براق»	۸۲	مختصری در باره فاطمه <small>عَلَيْهَا السَّلَامُ</small>	۲۶۰
مراد از ملائکه	۸۷	شرائط خلیفه رسول، و امام <small>عَلَيْهِمُ السَّلَامُ</small>	۲۶۵
غلبه اسلام بر سایر ادیان	۹۱	معنی خضارمه و قماقمه	۲۶۷
خصوصیات مکه و کعبه	۹۴	مراد از سرج مضمینه و شهب ثاقبه	۲۷۰

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
معنی «العلوم الكاملة»	۲۷۲	مراد از قاب قوسین	۲۹۷
معنی «السُّنَنُ المشهورة»	۲۷۵	معنی «أَبْرَضُوى أَوْغَیرِها»	۲۹۸
معنی «المَعَالِمُ المَأثُورَة»	۲۷۶	مدعیان مهدویت	۳۱۲
معنی «المعجزات المَوْجُودَة»	۲۸۰	دعا و درخواست از خداوند	۳۱۸
معنی «دلائل مشهوده»	۲۸۴	بظهور مهدی علیه السلام	
معنی «نبا عظیم»	۲۸۶	سلام و درود بر مهدی	۳۲۶
معنی «لَدَى اللَّهِ عَلِیٌّ حَکِیمٌ»	۲۸۶	سلام و درود بر اباء مهدی	۳۳۲
معنی «حجج بالغات»	۲۹۰	معنی حُجْزَه و أَخْذِ بَانَ	۳۴۰
معنی «ذاریات»	۲۹۳	حقوق حضرت مهدی بر ما	۳۴۱
معنی «طور و عادیات»	۲۹۵	معنی حوض و کوثر	۳۵۵

و إني أُهدِي كتابي هذا إلى مولانا الحجة بقیة الله في أرضه، وأتمني أن يقع موقع القبول، فإن الهدايا على مقدار مُهدِيها.